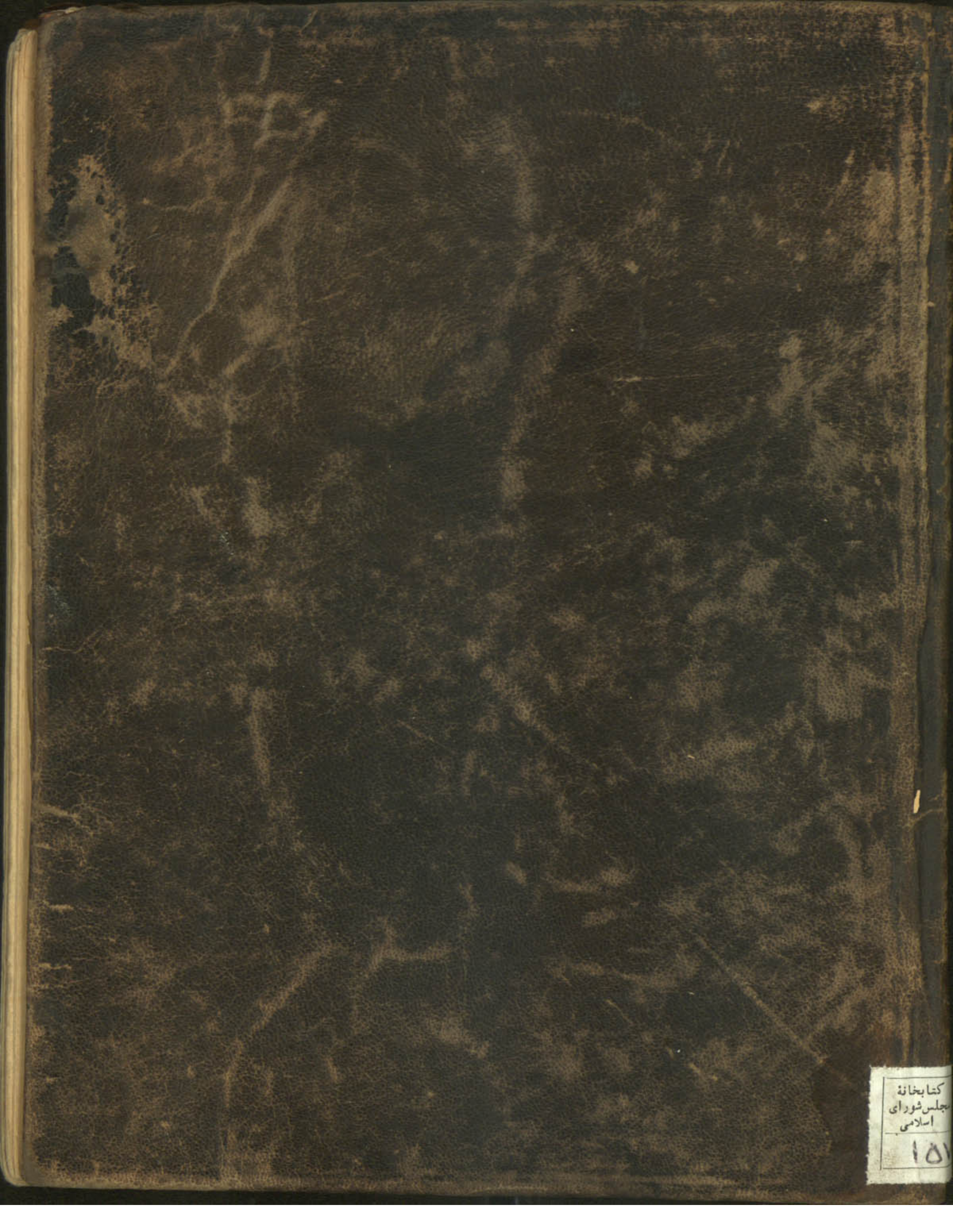

کتابخانهٔ
جلس شورای
اسلامی
۱۵۱


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب تاریخ انقلاب طوس
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۷۷۲
شماره ثبت کتاب
۹۱۴۱۸
تاریخ انقلاب طوس



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب تاریخ انقلاب طوس
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۷۷۲
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۵۷۷۲
۹۱۳۱۸

فهرست مندرجات تاریخ انقلاب طوس

سواد مراسلهٔ قونسول انگلیس بکارگذاری
خراسان ص (۳۲)
سواد مراسلهٔ قونسول روس بکارگذاری
خراسان ص (۳۴)
سواد تأمین نامهٔ رکن الدوله ایالت
خراسان بسید محمد طالب الحق ص (۳۸)
مادهٔ تاریخ آقای بدایع نگار راجع
ببمباردمان آستان ص (۱۲۴)

درس اعتبار ص (۱۲۵)

مشهد مقدس ص (۱۲۷)

خرابیهای گنبد مطهر ص (۱۲۹)
خواستن مأمون حضرت رضا علیه السلام را
از مدینه بطوس برای تفویض ولایت
عهد ص (۱۳۵)
ضریح مطهر امام همام علیه السلام
ص (۱۴۱)
در مرصع ص (۱۴۳)
کتیبهٔ گنبد مطهر ص (۱۴۴)

سواد مراسلهٔ ادارهٔ معارف خراسان
راجع باجازهٔ طبع کتاب انقلاب
طوس نمره ۲۹۰
مورخه ششم رمضان ۱۳۳۸
جناب فضائل مآب آقای آقا شیخ محمد حسن
هروی زید افضاله
از طرف مقام منیع وزارت جلیلهٔ معارف دامت شوکته

بسمه تعالی

از آنجاکه نظر بالطاف الهیه و برکت
مجاورت این تربت پاک (مشهد مقدس)
در ظل توجهات غیبیه حضرت امام عصر
عجل الله فرجه نگارنده موفق باتمام
این نسخهٔ شریفه شد خواست این
کم بضاعت عالم حسنش دل و جان زنده
میدارد بوفق ادب صورت را نیز
اصحاب معنی را بشخصی با حقوق و دوستی
باوفا اهداء نماید که در موقع استفادت
کتاب خود هم ابدی بخیر جمیل و دعا خیر یاد فرماید
لذا این یادگار (حسن) را بنور چشم عزیزم
آقا آقا میرزا علینقی در ودی زاده ایده الله تعالی تقدیم نمودم
سبقت الحقیقة الفرقان هوا وصاحبه و صیمه فی التراب ۱۷ صفر
۷ برج عقرب ۱۳۳۹ - ۱۲۹۹

(محمد حسن هروی)

امتیاز طبع انقلاب طوس برای جنابعالی صادر گردیده
لذا بموجب این مراسله میتوانید کتاب مزبور را
بطبع رسانید رئیس معارف خراسان
(هو الباقی و کل شیء هالک) (محسن قریبی)

تمثال مؤلف کتاب تاریخ انقلاب طوس

ای حجت خدای زغیبت برآر سر
کتاب
(انقلاب طوس)
تألیف اقل خدام سدهٔ سنیهٔ
رضویه علی مشرفها آلاف ثناء
وسلام وتحیة وانا العبد الاقل
الاحقر الفانی (محمد حسن) خراسانی
الشهیر بالهروی ۱۳۲۷
بنگر که با خدای چه کردند و بخش

[illegible]

کتاب انقلاب طوس

بسم الله الرحمن الرحیم

وتحسبونه هیّناً وهو عند الله عظیم

چنین گوید نگارنده این اوراق احقر عباد (احمد حسن) بن محمد تقی خراسانی
اول خدام دربار فیض آثار چون واقعه توپ بستن روس بآستان
عرش بنیان از حوادث عظمی و دواهی کبری بشمار میامد بر آن
شدم که شمه از این حادثه بزرگ را خیلی بطریق اختصار از شرف
مطالعه خواطر منیره بگذرانم که ذره نشانه بسیار و مشت
نمونه خروار است امیدوار چنانست بمفاد یوم تجد کل نفس ما
عملت من خیر محضرا خالق متعال در روز عرض اعمال این عمل را
از جمله اعمال نیک جلوه داده نگارنده عاصی را از شفاعت
ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بی نصیب نفرماید

الحق این مصیبت جانگداز کمتر از واقعه یوم الطف نبوده و
مصائب آنروز را در نظر شیعیان تجدید نمود چنانکه فقره
زیارت جوادیه **السلام علی الامام الرؤف**
الذی هیج احزان یوم الطفوف بدین معنی
اشارت دارد بلکه بملاحظه میتوان گفت این رزیت ما لا تراد مصیبت
یوم الطف در انظار جلوه کرد چه حضرت سید الشهداء(ع) را در
آنروز هفتاد و دو نفر اصحاب باوفا بود که جانفشانی نموده فدای
اسلام نمودند و خود الوجود مقدس شب عاشوراء از آنها در
این خطبه مدح فرمود **اما بعد فانی لا اعلم**
اصحابا اصلح منکم ولا اهل بیت ابر و
لا افضل من اهل بیتی فجزاکم الله جمیعا
عنی خیرا بعکس حضرت امام ثامن (علی بن موسی) که یکنفر
نبود بر غربتش رحم آرد و دشمن را از قبر منورش دفع نماید
آری خودش در زمان حیات بدعبل خزاعی از غربت و مصیبت
قبرش خبر داد و وقتیکه فرمود دعبل این شعر را هم بقصیده ات
ملحق کن **وقبر بطوس یا لها من مصیبة**
الحت علی الاحشاء بالزفرات وموسوم نمود
این کتاب را به (انقلاب طوس) و مشتمل است بر یک مقدمه

وسه فصل و یکخاتمه وبالله استعین انه خیر معین **مقدمه**
در ذکر اسامی سلاطین قاجاریه **فصل اول** در انقلاب ایران
بواسطه مشروطیت **فصل دوم** در انقلاب خراسان و منجر
شدن آنشورش باین زیان و خسران **فصل سوم**
در بیان بمباردمان این بارگاه فلک بارگاه **خاتمه** در ذکر
کیفیت یافتن روس پس از توپ بستن بارض طوس
اخطار مندرجات در مقدمه و فصل اول با فی الجمله تصرفی
در اختصار عبارات منقول است از تاریخ میرزا حسینخان
ذکاء الملک **مقدمه** سر سلسله سلاطین قاجاریه
اقا محمدخان است چون کریم خان زند درگذشت
اقا محمدخان در شیراز بود بعد از انجا حرکت نموده استراباد
و مازندران را تصاحب کرد آنوقت بطهران آمد و انجا را
پایتخت قرار داد ۱۲۰۰ بعد بممالک دیگر پرداخت
پس از فراغت از خیالات خود بطهران مراجعت نمود
تاج بر سر خویش گذاشت و خود را سلطان خواند ۱۲۱۰
و در آخر بدست سه نفر از ملازمانش کشته شد ۱۲۱۱
مدت پادشاهی رسمی او تقریبا یکسال بوده است بعد
از اقا محمدخان **فتحعلیشاه** بسلطنت رسید

واو

واو در این موقع بشیراز بود از انجا حرکت کرد بطهران آمد
و بتخت سلطنت جلوس نمود ۱۲۱۲ و در صفر اصفهان این
عالم را بدرود گفت ۱۲۵۰ مدت پادشاهی او ۳۸ سال
بوده است بعد از آن سلطنت ایران **بمحمد شاه**
انتقال یافت و او در تبریز بود چون از واقعه اطلاع یافت
بطهران عزیمت نمود و بر سریر سلطنت قرار گرفت ۱۲۵۰
و داعی حق را لبیک اجابت گفت ۱۲۶۴ مدت پادشاهی
آن ۱۴ سال بوده است بعد از او سلطنت **بناصرالدین**
شاه رسید در این موقع تبریز بود از انجا حرکت
کرده بطهران آمد در سن هفده سالگی بتخت پادشاهی
نشست ۱۲۶۴ آخر الامر ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۱۳
میرزا رضای کرمانی در حرم عبدالعظیم با ششلول او را
مقتول نمود و مدت جهانداریش ۴۹ سال بوده است
بعد از کشتن ناصرالدین شاه **مظفرالدین شاه**
وارث دیهیم و تخت گردید در این موقع تبریز بود در
ماه ذی الحجة الحرام بطهران آمد و تاج بر سر گذاشت
۱۳۱۳ ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ در گذشت
و مدت پادشاهی او ۱۱ سال بوده است **محمدعلیشاه**

بعد از مظفرالدین شاه در ماه ذی القعدة الحرام بلا فاصله
چون در آنوقت بطهران بود بجای پدر متمکن شد ۱۳۲۴

فصل اول در انقلاب ایران بواسطهٔ مشروطیت

چون در اواخر سلطنت خود مظفرالدین
شاه زمام تمام اختیارات امور مملکت را بشاهزادهٔ عین الدوله واگذار
کرده بود بقسمی با مردم بدرفتاری کرد که مردم از ظلمش بتنگ
آمدند این مطلب مقدمه شد از برای هرج و مرج ایران و منجر
شدنش بمشروطیت یعنی مردم در خیال افتادند خودشانرا
از شکنجهٔ تعدیات عین الدوله رهائی دهند در طهران شورش
شد و اشخاص باهوش مردم را آگاه نمودند و آنها را وادار نمودند
که از مظفرالدین شاه اصلاح امور را درخواست نمایند از
علمای طهران دو نفر با مقاصد مردم همراهی داشتند آقا سید
عبدالله بهبهانی و آقا سید **محمد** طباطبائی ولی عین الدوله
نمیگذاشت شاه از عرائض مردم مطلع شود در صدد دفع آنها
بود چنانکه وقتیکه علماء و مردم در مسجد شاه جمع بودند آنها را
متفرق کرد علماء بشاهعبدالعظیم رفتند و متحصن شدند ضمنا
شاه ملتفت شد خواست رعیت را متفرق و علما را متقاعد
کند در ماه شوال ۱۳۲۳ دستخطی فرستاد که همین نزدیکی

دیوانخانه

دیوانخانهٔ عدلیه تاسیس میکنیم که در آنجا از روی قانون شریعت
مطهرهٔ اسلام بکارهای مردم رسیدگی شود بعد از این دستخط
مردم متفرق شدند چون مدتی گذشت و بمواعید شاه اثری
مترتب نشد دوباره مردم طهران شوریدند و در منابر و
معابر بنای بدگوئی را از وضع مملکت و رفتارهای ناهنجار عین
الدوله گذاشتند **اگر رعیت بر شاه جمع و خیره شوند**
دوصد حکیم مدبر بکار در مانند بالجمله باز علماء
و رؤسای ملت در مسجد شاه اجتماع نمودند و فریاد واظلماه
بلند شد شاه از این وقایع بیخبر بود عین الدوله نمیگذاشت
شاه بدین مطالب که کاشف از بدرفتاری اوست مستحضر شود
امر کرد مسجد را محاصره کنند علما را تهدید و بعضی را تبعید کرد
علما از طهران بقم رفتند چون مردم از همه جا مأیوس بودند متوسل
بسفارت انگلیس عرائض خود را خاطرنشان مظفرالدین شاه کردند
و بعد از اطلاع یافتن شاه بترتیبات عین الدوله فوری او را معزول
و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را بصدارت معین نمود پس از
داخل شدن این شخص در امور صدارت صلاح ملت و دولت را
چنین دانست که دولت در این موقع مشروطیت را بملت عطا
کند در صدد برآمد و مظفرالدین شاه را وادار داشت که در این امر

اقدام کند شاه هم چون خود برعیت رأفت داشت در روز ۱۴
ماه جمادی الثانیه ۱۳۲۴ دستخط صادر و مشروطیت را برعیت
داد علما را بطهران برگردانیدند بعد از رجوع علما بطهران شروع
بانتخابات وکلای پایتخت شد و عمارت بهارستان را که از جملهٔ
بناهای مشیرالدوله بود دارالشورای ملی قرار دادند و بترتیب
نظامنامهٔ اساسی که تحدید اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت
میکند پرداختند در این بین شاه چون از ابتدای سلطنت
علیل المزاج بود مرضش شدت یافت محمد علیشاه را که در تبریز
ولیعهد بود بطهران احضار کرد تا وقتیکه ولیعهد بپای
تخت آمد نظامنامه تمام شد و بنظر شاه رسید مظفرالدین
شاه و محمد علیشاه و مشیرالدوله امضا کردند اساس مشروطیت
در ایران برقرار شد در ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴
دو روز بعد از صحهٔ نظامنامه مظفرالدین شاه از دار فانی
رحلت کرد و روزگارش سپری شد بعد از فوت مظفرالدین
شاه محمد علیشاه بتخت نشست مقربان او اشخاص جوان
و از امور مملکت داری بیخبر بودند و تربیت باستبداد داشتند
و از پیش آمد کار خوشوقت نبودند شاه را وا میداشتند که با
اساس مشروطه مخالفت نماید آنهم بنای ضدیت را با وکلای مجلس

گذاشت

گذاشت و همواره برای پیشرفت کارهای مجلس مانع فراهم میآورد
و همراهی نداشت ولی چون آزادی نطق و قلم بود خطباء و ناطقین در مجالس
و معابر عمومی مردم را بیدار میکردند و جرائد هم طبع میشد که
باعث ترغیب و تحریص مردم بود بر همراهی از مجلس و وکلاء
لیکن چون دولت اقدام نداشت امورات بتعویق میافتاد
از طرف دیگر مشیرالدوله چون مخالفت شاه را دید و بر سوء
اخلاق درباریان مطلع شد از صدارت استعفاء داد و شاه میرزا
علی اصغرخان امین السلطان را از فرنگ بطهران احضار
کرد پس از ورودش بطهران ریاست وزراء و وزارت داخله
باو تفویض شد مدتی نگذشت سرحدات منقلب و داخلهٔ پایتخت
مغشوش گردید امین السلطان هم در اصلاح مملکت اقدام نداشت
مردم طهران و دیگران میگفتند این ترتیبات زیر سر امین السلطان است
در صدد برآمدند روز ۱۴ جمادی الثانیه که روزی بود که دولت
دستخط مشروطه داده بود مردم طهران و سائر بلاد جشن
گرفته سه شبانه روز چراغان کردند و مشغول عیش و عشرت
بودند ولی بعد از این جشن اغتشاش روز بروز در تزاید بود
و مردم هم در مادهٔ میرزا علی اصغرخان بدگمان بودند مشارالیه
یکروز با هیئت وزراء بمجلس آمده هنگام مراجعت عباس آقا

ترک دم جلوخان مجلس با ششلول اورا مقتول نمود ماه رجب ۱۳۲۵ آنرا
چندی بعد مجلس از نوشتن قانون اساسی فارغ شد محمد علیشاه
صحه گذاشت ماه شوال ۱۳۲۵ و بمجلس آمده حضور علما و وکلا
متعهد شد که بعدها مخالف نباشد واساس مشروطیت را حمایت
کند و نکرد این قدرها طولی نکشید نقشه دیگر پیش آمد یعنی
سعدالدوله واقبال الدوله که با اینها برضد مشروطیت کار میکردند
در دهم ذی القعده الحرام جمعی از قاطرچیها را با جماعتی از اشرار
بریاست سید محمد یزدی ملقب بطالب الحق و بریاست دیگران
حرکت دادند و بمیدان توپخانه آوردند و باسم اینکه مشروطه مشروعه
میخواهیم بنای افساد و شرارت را گذاردند مدتی از مردم سلب امنیت
شد واز اغلب جهات عبور و مرور نداشتند مشروطه خواهان
دیدند مجلس و وکلاء در معرض خطر هستند در مسجد سپهسالار
واطراف مجلس جمع شدند و فورا بدرخواست کوشیدند محمد
علیشاه دید این ترتیب هم نتیجه نداد امر کرد الجماعت متفرق شدند
و محض اطمینان مردم قسم یاد کرد که با اساس مشروطیت همراه
باشد و برای مصلحت بعضی از رؤسای میدان توپخانه را مثل صنیع
حضرت و مقتدر و غیرهم را بکلات تبعید کرد و ظاهرا دولت و ملت
موافق شدند اما در اواخر وکلا سه فرقه شدند بعضی طرفدار دولت

ووقایع

ووقایع مجلس را محرمانه بشاه میگفتند و جمعی هواخواه ملت هم خود شانرا
معروف بپیشرفت کار ملت نموده بودند و جماعتی متوسط الحال نه هواخواه
دولت بودند نه طرفدار ملت با این ترتیب از هیچ طرف اقدام علنی
نمیشد و دولتیها مخفیانه مشغول کار بودند از آنجمله امیر بهادر
و شاپشال و مجلل که پیوسته در تخریب مجلس و اعدام مشروطیت
جدیت داشتند و شاه را تحریک میکردند که برضد ملت اقدام
کند آخر الامر صلاح را چنین دیدند که شاه از شهر بیرون رود
محمد علیشاه بباغ شاه (جنب دروازه اسب دوانی) رفت و تدارک
کافی برای جنگ دید و اهالی مجلس متحیر بودند که درباره چه قصد
دارند بعکس اینها از تمام جزئیات مجلس بتوسط بعضی از منافقین
مطلع بودند مختصر شاه بتوسط شاپشال سفراء و وزرای مختار
خارجه را با خود همراه کرد و اظهار داشت که بعضی از مفسدین
در مجلس هستند که مملکت را مغشوش دارند و عنان اختیار را از
دست بیرون برده اند میخواهم سه ماه مجلس را تعطیل کنم تا آن چند
نفر مفسد را دستگیر نمایم پس از آن مجلس مفتوح خواهد شد
باین بهانه شاه تبعید هفت نفر را از وکلا جدا از مجلس تقاضا
کرد روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ یک عده سوار
قزاق مامور کرد مجلس و مسجد سپهسالار را محاصره کردند

وآن هفت نفر را از رؤسای مجلس درخواست نمودند مجلس هم از تسلیم
آنها امتناع داشت عاقبت کار بمجادله کشید از سه سمت مجلس را
بتوپ بستند و مدت هشت ساعت مجاهدین مقاومت کردند
چون ذخیره شان تمام شد واز خارج با آنها مدد نرسید مجبور بتسلیم
و فرار شدند دولتیها بنای قتل و غارت را گذاشتند و مجلس را خراب
کردند انجمنهای اطراف را ویران و چاپیدند عده زیادی از مردم را
در معابر بدست عساکر دولتی کشته شدند و آقا سید محمد طباطبائی
با ملک المتکلمین و بعضی از وکلاء دیگر را با کمال بی احترامی بباغ شاه
بردند و بعضی از مدیران جراید را دستگیر نمودند دو روز بعد ملک
المتکلمین و میرزا صور اسرافیل را در باغ شاه کشتند و مدت
چند روز امنیت از مردم سلب شد بعد حکومت نظامی به لیاخف
رئیس بریگاد قزاق واگذار شد دولت عفو عمومی داد و این واقعه
در تمام ولایات تلگراف شد و برای حکام دستورالعملهای لازمه
داده شد که انجمن ها را موقوف نمایند و هواخواهان مشروطیت را
مجازات کنند لیکن مردم که بحقوق خود مطلع شده بودند بعد از
این واقعه با دولت بنای ضدیت را گذاشتند مقدم بر همه اهالی
تبریز بودند که بی اندازه اظهار رشادت و جلادت کردند در تبریز که
در روز ۲۳ جمادی الاولی که مجلس بتوپ بسته شد برحیمخان

جلیبانلو

جلیبانلو تلگراف شد که سواره و پیاده خود را بردارد و بطرف
تبریز حرکت نماید مجاهدین تبریز همینکه اطلاع یافتند ستار
خانرا که در باسمنج بود خواسته و جدا با رحیمخان مقاومت نمودند
واورا از باغ شمال بیرون کردند ۲۶ جمادی الثانیه قدری گذشت
اردوی سرداری سهام الدوله مرکب از توپخانه و قورخانه
سواره و پیاده بکمک رحیمخان رسید و با رحیمخان وارد تبریز
شدند در دو سه حمله شهر شکست آوردند و تبریزیها را
عقب نشانیدند ولی در تمام بلیات ستارخان و باقرخان
مردم را تسلیت و دلداری میدادند ۱۵ رجب عین الدوله
که بحکومت تبریز معین شده بود آمد و در باغ صاحب دیوان
مقام گرفت و چند روز اعلان متارکه جنگ داد چند نفر از
جانب خود نزد ستارخان و انجمن ولایتی فرستاد و پیغام
داد که خوبست نزاع و زدوخورد موقوف شود هرکس عقب کار
خود رفته مردم را آسوده کنند اعضای انجمن جواب دادند اگر
شما برای اجرای قوانین مشروطیت آمده بسیار خوب والا حکومت
قبولت نمیکنیم در همین اثناها از طهران کمک آمد و در باسمنج
اردوی بسیاری تشکیل یافت خلاصه مدت چهار ماه عین الدوله
وشجاع نظام و رحیمخان و میرهاشم که هر یک صاحب اردوی معتبری

بودند با مردم تبریز جنگ کردند و تصرف تبریز ممکن نشد بعد
هم زمستان آمد و برای دولتیان بواسطهٔ نبودن پول و سختی آذوقه
مانع هجوم سید امر معوق بماند تا اوائل بهار دولت استعداد
جدید دوباره فرستاد باز هم کاری از پیش نبردند بالاخره
چون دیدند مواجهه مقاومت دشوار است تبریز را محاصره
و نگذاشتند آذوقه برای اهالی وارد شود و به قونسولخانه ها
و کارگذاری های خارجه تقریبا آذوقه می رسید تبریزیها چون کار را
سخت دیدند بقونسولخانه ها تهدید کردند که اگر آذوقه بما نرسد
بقونسولخانه میریزیم و نمیگذاریم آذوقه بشما برسد ایشان هم
بطهران مخابره کردند و از سفراء و وزراء مختار خودشان
دستورالعملهای لازمه در این خصوص خواستند و وزیر مختار انگلیس
و روس نظر بپولتیک وقت میان دولت و ملت میانجی شدند و
خواستند نزاع را ختم نمایند محض پیشرفت این مقصود برای
تبریزیها پنجروز مهلت گرفتند که اهالی تهیهٔ آذوقه کنند و
خودشان هم ضمنا مذاکره نمایند در این موقع روسها داوطلب
شدند که برای تبریزیها آذوقه وارد کنند و اهالی تبریز غافل
که روسها چه قصد دارند همراهی اعمارا پذیرفتند روسها باین
بهانه توپخانه و قورخانه وارد شهر کردند و شروع ببعضی اقدامات
نمودند

نمودند پس از مذاکرات سفارتین با محمد علیشاه بالاخره او را راضی
کردند که مشروطیت را عملیت بدهد ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷
دولت از طرف خود اعلان احکام مشروطیت و افتتاح مجلس و انتخاب
وکلا را داد اردوی دولتی از اطراف تبریز متفرق شدند و عین
الدوله بطهران مراجعت نمود و کشمکش تبریز اختتام یافت
و چون نشر اعلان برای اسکات بود و مردم فهمیدند غرض شاه
همراهی نیست بانجهت در تمام ولایات بواسطهٔ تحریک مفسدین
هرج و مرج بود و هیچ قوهٔ نمیتوانست از اشرار جلوگیری کند چنانچه
در طهران با وجود اینکه حکومت نظامی بود هرج و مرج شد و
جمع کثیری در سفارت عثمانی متحصن شدند در مشهد اهالی حاکم را
بیرون کردند مجاهدین رشت آقا بالاخان حکومت آنجا را کشتند
و سپهدار حکومت را متقبل رشت را تحت نظم آورد بعد از آنجا
با عدهٔ از مجاهدین عزیمت طهران نمود در اصفهان صمصام
السلطنه که سرکردهٔ ایل بختیاری بود از دور تحریک اقبال
الدوله را تهدید وارد اصفهان شد اقبال الدوله بقونسولخانه
پناه برد بعد از چند روز بطهران رفت و صمصام السلطنه حکومت
کرد حاج علیقلیخان سردار اسعد در این اثناء از لندن بوشهر
باصفهان رفت و تهیهٔ کافی دید و بطرف طهران حرکت کرد

از انجانب سپهدار هم که با عدهٔ زیادی از مجاهدین رشت و قفقاز بسمت
طهران حرکت کرده بود منزل بمنزل همه جا را منظم میکرد و پیش میرفت
تا آنکه نزدیک طهران آمد این خبر بگوش محمد علیشاه رسید مضطرب
شد عدهٔ از قزاق بجلوگیری انها فرستاد و خودش از باغ شاه بسلطنت
آباد رفت در بادامک بین دو عسکر جنگ سختی واقع شد اگر بختیاریها
نمیرسیدند مجاهدین شکست خورده بودند ولیکن قضارا سردار اسعد
رسید و غلبه با مجاهدین شد صبح روز ۲۴ جمادی الثانیه سردار
با جمعی از مجاهدین وارد طهران شدند و مستقیما بمجلس آمدند و اهالی
طهران که منتظر چنین روز بودند دسته دسته با سلاح بمیدان بهارستان
میرفتند و از برای پیشرفت مقاصد خود کوشیدند و تا سه روز زد و
خورد بود جمعی از طرفین کشته شدند قوای دولتی ضعیف شد
و شکست خوردند روز سوم محمد علیشاه با جمعی از اجزاء خود
بسفارت روس رفت همین روز در عمارت بهارستان مجلسی مرکب
از رؤسای مجاهدین و شاهزادگان و اعیان و وکلای سابق تشکیل شد
و همه متفق القول رای بعزل محمد علیشاه داده و بجای او اعلیحضرت احمد شاه
که ولیعهد بود بسلطنت انتخاب نمودند عضد الملک که
از اشخاص کاردیده و محترم بود بنیابت سلطنت موقتا برقرار و
معین گردید و محمد علیشاه بخاک روس هجرت کرد

هزار

هزار نقش برآرد زمانه و نبود — یکی چنانکه در آئینه تصور ماست

فصل دوم در بیان انقلاب خراسان

بدانکه بعد از خلع محمد علیشاه روز بروز بر انقلاب ممالک ایران بواسطهٔ
نفاق اهالی و اسباب چینی دشمن میافزود و شهری نبود که مردم آنجا
در آسایش و رفاهیت باشند والبته در تمام نقاط فتنه و فساد
بود تا آنکه در هفتم ذی الحجة الحرام هزار و سیصد و بیست و نه ۱۳۲۹
اولتیماتوم روس منتشر شد یعنی دولت روس بتوسط سفراء خود
از وزراء و وکلای انجمن مرکزی مطالبی را جدا تقاضا کرده بود
از جمله عزل مسیو شوستر و دیگر عزل مستشارو و دیگر آنکه
حرکت حکام بولایات بتصویب سفارتین باشد و غیر ذالک
تمام این موادرا در مسجد گوهرشاد دو ساعت بغروب مانده حاجی
شیخ مهدی سلطان المتکلمین برای اهالی خراسان روی منبر [illegible]
قرائت کرد این پیشنهادهای ایران ویران کن در قلوب مردم
تاثیری عظیم کرد و همین مسئله سبب شد که بعضی از علماء
عتبات عالیات که بیشتر و اغلب مرحوم آیة الله خراسانی بودند عازم
حرکت بسمت مشهد مقدس گردیدند لیکن افسوس که در همین
بین عالم ربانی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بسرای باقی
ارتحال فرمود توضیح آنکه در بیست و دوم شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۹

مرحوم حجة الاسلام شیخ عبد الله مازندرانی بتوسط انجمن سعادت اسلامبول بمرحوم آقا شیخ ذبیح الله قوچانی رئیس انجمن ایالتی خراسان فوت آقای آخوند را تلگرافی ابلاغ نمودند و حاصل مضمون تلگراف این بود (آیت الله خراسانی با علمای نجف عازم ولکن ما لوقت فعله در چند ساعت فجاة کردند) الحق این مصیبت در نظرها خیلی دشوار نمود و مردم خراسان در نقاط عدیده مجالس تعزیت منعقد نموده تا چند روز مجالس ترحیم امتداد داشت قصیده ذیل که از نتایج طبع مؤلف است در مرثیه آن جناب گفته شده است

قد هوی رکن من الاسلام الاسلامی له | مذ قضی کفو ولا مثل الی یوم القیام
عطلت احکامه من موته یا للاسف | هز من فقدانه رکن الحطیم والمقام
یا بنی الازراء توقوا وابدوا وابکوا | من تکبت فی رزئه السبع الشداد والعظام
والجبال الشم والغبراء والافلاک لا | بل بکی الانعام فی الاطراف من ذاک الهمام
ها هو الموکی الذی من علمه احیی النفوس | قدوة الناس جمیعا فی الحلال والحرام
فائض الجود سخی الطبع مصباح الهدی | کاظم الغیظ سراج الدین مشکوة الظلام
عاش فی ارض الغری منه لم تنوی | رحلة منها الی الطوس فعاجا الحمام
لیته لم ینو هذا العزم عزما هدمت | منه ارکان التقی واشتد اخصام الخصام
لا ولا واقه لا دین الا الله قد علا | هکذا یعلو ولا یعلی الی یوم الزحام
کیف لا یعلو وهذا الشرع فی کف الذی | لم یزل مستحفظا ایاه قد کبد اللئام

تمام

قامع الکفر مبید الشرک قتال العدی | ناشر العدل مفیض الجود طودی من امام
علا الله به الغبراء قسطا بعدما | ملئت ظلما وجورا واقشعر الاقتحام
یا امام العصر عجل ما لنا من حیلة | ان نری ذلا وهونا من ثعالب الانام
وانتقم منهم بسیف جازم لا ینثنی | من سوی هام الاعادی حین حد الانتقام
قل لمن یستطلع التاریخ تاریخ القضا | زد علی المحفوظ جذر التسع فی الشهر الحرام

علی (محفوظ) هزار و سیصد و بیست و شش است جذر نه باصطلاح اهل حساب سه است چون سه را بر عدد فوق بیفزائیم میشود ۱۳۲۹

بالجمله بعد از این حادثه روس خاطر جمع شد که دیگر برای پیشرفت مقاصد شوم مانعی نیست در صدد برآمد که کار ایران را یکطرفی کند قشونش را بخراسان سوق داد اوائل ماه محرم الحرام ۱۳۳۰ قشون روس سواره و پیاده با توپخانه و قورخانه شیپور زنان از دروازه پایین خیابان وارد مشهد میشدند و از کوچه تلگرافخانه قدیم بخانه کوچه آب میرزا بارک میرفتند بهمین ترتیب تا چند روز قشون داخل خراسان میشد تا اینکه جمعیت بسیاری از قزاق و سالدات با افسرها و صاحب منصبانشان در ارک دولتی مقام گرفتند **رکن الدوله** که آن زمان والی خراسان بود از ایشان پذیرائی نموده و قراولخانه و سربازخانه و غالب منازل اطراف ارک را برای ایشان تخلیه نمودند چندی نگذشت (شنیده شد) قونسول روس

از اعیان و اشراف شهر رسما دعوت کرده با مفاجنین اظهار داشته چون خراسان بواسطه همهمه مشروطه و استبداد مانند سایر بلاد گرفتار فتنه و فساد است این عده از قشون برای حفظ رعایای خود ما وارد کرده ایم و البته مقصود دیگر نداریم خلاصه چون قونسول دانست رؤسا و اشراف شهر با او ضدیت ندارند بخیال پیشرفت مقاصد خود افتاد و شروع بکار نمود **سید محمد** یزدی را که ملقب بود بطالب الحق و بواسطه شرارت او را از طهران تبعید کرده بودند با **یوسف خان** هراتی که از اهم مقاصد بود و مدت شش ماه در مدرسه میرزا جعفر متحصن بود گول زد و بوعده های بیاصل ایشان را فریب داد و محرک شد که اسباب ناامنی و شورش را فراهم آرند (امن خود قبل از شروع کردن نقشه بعملیات در اواخر شب آستانه رضویه صدمه اند و نفر را که در زوایای حرم محترم نشسته مشغول مذاکرات محرمانه اند) بالجمله یوسف خان که از ترس نمیتوانست از محل تحصن بلکه از مدرسه خارج شود بواسطه روابط معنویه اش با قونسول جرأت پیدا کرده از محل تحصن بیرون شد در محله سراب نزدیک قبرستان میرهوا مجلسی تشکیل داد و مردم را بسوی محمد علیشاه دعوت نمود و کاغذی نوشت که حاصل مضمونش

این

۲ منشا دعوت پیشنهاد سفارتین بنائب السلطنه بوده است چنانکه در شماره دوم نامه طوس بدان اشارت شده در تحت عنوان ذیل

اخبار داخله

از قرار خبر غیر مستقیم که باداره ما رسیده گویا سفارتین برای جلوس محمد علی میرزا نتیجه سلطنت پیشنهادی مقام مقدس والاحضرت اقدس نیابت سلطنت عظمی کرده بودند ایشان نیز این پیشنهاد مهم را موکول بآراء تمام سفرای دول متحابه فرموده اند سپس در مجلس علنی با حضور عام سفرای دول متحابه باکثریت آراء سلطنت ایران بالاستحقاق بنام نامی اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه خلد الله ملکه در آمد

این بود ما ملت عنود و مردم خراسان مشروطه نمیخواهیم انجمن و قوانین انرا نمیخواهیم احمد شاه را سلطنت ایران نمیشناسیم محمد علیشاه سلطان محبوب خود ما را خواهانیم و این ورقه را بحضار محضر داده که مهر کنند تا اینکه جمعی را بلطائف الحیل اطراف خودش گرد آورد و البته با مفاجنه میداد و صحبتهای نیز برای میکرد

هر کجا چشمه بود شیرین
مردم و مرغ و مور گرد آیند

روز بروز جمعیتش زیاد میشد تقریبا سه روز بعد نائب علی اکبر توقانی برپاست طالب الحق با جماعتی از اراذل و اوباش در توقان مجلسی آراستند و از طالب الحق در آن مجلس نطقها نقل شد که مشروطه کفر است طالب آن کافر است دموکراتیان بابیانند ما ادارات نمیخواهیم نظمیه یعنی چه عدلیه برای چه مالیه چه فائده دارد تمام ارباب ادارات بابیند و کافر خلاصه این دو مجلس بتوسط رابورت چی از یکدیگر باخبر و از مراتب واقعه مستحضر بودند در ضمن کارشان بالا گرفت و ماده فساد قوت یافت یوسف خان با پیروان خود از سراب سید محمد با اتباع خود از توقان با علم و بیرق حرکت کردند و بجانب مسجد گوهرشاد روان گشتند و با صدای زنده باد فلان مرده باد طهران پاینده باد اعلیحضرت محمد علیشاه وارد مسجد

جامع شدند بعد از اجتماع مردم در مسجد طالب الحق منبر رفته مردم را بنشستن امر کرد و اظهار اطمینان داد که نترسید خوف نداشته باشید غرض ما از این ازدحام این است که شاه را نخواهیم و مظلومیت خودمان را باو اظهار داریم و بخاکپای همایونی عرض کنیم تا کی منتظر مقدم شما باشیم تا چند محکوم حکم ادارات تا چه زمان حاضر باشیم جرأت دیدن سفک دماء و نهب اموال و هتک اعراض (من خود دیدم یکروز صحن کهنه جلوی کشیکخانه در بالای منبر رفته مردم را میگفت اعلاحضرت شاهان را میطلبیم و با او دست بیعت میدهیم اگر ما را بقدوم خود خوشوقت کرد خیلی خوب و الا تلگراف میکنیم بپطرگراد بامپراطور روس که امانت ما را بما تسلیم کن ما کلهٔ صاحبیم تا کی امانت نگهداری بس است درستکاری و ودیعت ما را بسوی خودمان رد کن) از طرف دیگر یوسفخان منبر میرفت اهم قریب همین مطالب سخن میراند و مردم را فریب میداد حکیم ناصر فرموده است

بر منبر حق شده ست دجال
خامش بنشین بزیر منبر

باری میگفت ای ملت از خواب غفلت بیدار شوید که ثروت و شوکت شما را با اینها بردند هشیار باشید که مذهب و دین و شریعت شما را دموکراتیها از کفتان ربودند مشروطه خواهان بر همهٔ شماها استیلا یافتند عماً

قریب

قریب طبقهٔ اجناس مالیات خواهند بست نگذارید بر شما غلبه کنند در هدم این اساس بکوشید تا جامهٔ زنان بپوشید چند نفر جاهل هم که نمیدانستند اصل مطلب چیست جرأت صحبت داشتن نمیکردند فرضاً چیزی هم میگفتند مؤثر نبود لذا سکوت میکردند آری

ناسزائی را که بینی بختیار
عاقلان تسلیم کردند اختیار

همین قسم شیخ علی اکبر نامی که از ترکهای خارجه بود روی منبر رفت و مردم را بنطقیات دل فریب گول میزد (این شیخ را ابلیش از نکیه روی منبر ندیدم) اندک اندک بر عدهٔ مسجدیان افزوده شد و تا یکدرجه برجهر یافتند در صدد برآمدند که آقایان شهر را با خودشان همراه کنند مجلس تعزیتی برای حاج اعتضادالتولیه که مجاهدین او را بقتل رسانیده بودند (شب ۶ جمادی الاولی ۱۳۲۷) در شبستان امام جمعه تشکیل دادند و از اعیان شهر دعوت کردند بعضی برضا بعضی باجبار آمدند و با ایما اظهار مساعدت نمودند پس از برچیدن مجلس ترحیم چون عدهٔ شورشیان زیاد شده بود لذا دو دسته شدند طالب الحق و چند نفر مخصوص از رؤسای اشرار در اطاق روی کفشکن متصل بصفهٔ سنگ چهارپایه مسکن گرفتند و باقی از تفنگدارهای مسجد و بازار سرشور متفرق شدند

یوسفخان صحن جدید را دارالحکومه قرار داد سراچهٔ روی حوض انبار را با حجراتی که متصل بسراچه بود بخودش اختصاص داد و کسان او حجرات دیگر را بتصرف خویش در آوردند (اطاق سردر پائین خیابان اطاق محاذی آن و تقریباً ده باب اطاق دیگر) این حجرات را دیوانخانه و شربتخانه و محبسخانه و عشقخانه قرار دادند هر روز یوسفخان با جمعیت خود نشیب بام صحن رفته با طبل تفنگدارها را مشق نظامی میداد بعد از مشق دادن مردم را میان صحن جمع نموده بالای غرفهٔ مقابل سراچه ایستاده برای تسخیر قلوب عوام تاریخ نقل میکرد گاه میگفت من از نادر که نسبتم در شجاعت و تهور مانند او هم باشد که با این شمشیر کج خود (و اشاره میکرد بشمشیری که حمایل داشت) ایران شما را مصفا کنم و بصورت اولیه اش برگردانم گاه میسرود مردم وحشت نکنید هراس نداشته باشید تا رخیک داریم عیب داریم لشکر و قشون برای ما مهیا است پول زیاد موجود است برای هیچ چیز احتیاج نداریم سپس تم ساعتی سر در را وامیداشت بگفتن زنده باد فلان و مرده باد دهات و البته باشخاص محترم حرفهای زشت میگفت **وای اگر از پس امروز بود فردائی**

طالب الحق هم روزها منبر رفته از مشروطه و مشروطه خواهان بد

میگفت

میگفت و اهالی خراسان را بهدم این اساس تحریص و ترغیب مینمود **منشی نظام** که رئیس نظمیهٔ وقت بود چون وضع را این شکل دید نزد رکن الدوله رفت و او را از مراتب مستحضر نمود و ضمناً اجازت خواست که والی اجازهٔ تفرقهٔ آنها را بدهد و بوی گفت این اجتماع را عاقبتی مکروه و خاتمتی بد خواهد بود اگر امروز از شورشیان جلوگیری نشود بعدها رفع اینان توانستن دشوار بلکه محال است

درختی که اکنون گرفته ست پای
بنیروی مردی برآید زجای
وگر روزگاری چنانش هلی
بگردونش از بیخ بر نگسلی

حکومت اجازهٔ تفرقهٔ آنها را نداد و از مساعدت با نظمیه خودداری داشت تا اینکه در اواخر ماه صفر ۱۳۳۰ کار یوسفخان را فوق العاده بالا گرفت بدرجهٔ که راتق و فاتق شهر شد و ریاستش را بجائی رسانید که سه پایه در صحن میگذاشت هر کس را میل داشت شلاق میزد هر که را میخواست حبس میکرد از هر کس را نش بود پول میگرفت هر وقت بجائی حرکت میکرد مقابلش طبل میزدند و قریب پنجاه نفر تفنگچی جلو و دنبال او حرکت مینمودند و او را بلقب سردار ملت ملقب کرده باین اسمش میخواندند و انصافاً

اهم مردم را بپول و پولتیک خوب نگه میداشت و نمیگذاشت از دورش
متفرق شوند **شگفت آیدم از نزدیکی و ف**
که جمعی بکذب عیان گول زد گاه میگفت
محمد علیشاه بقصد زیارت همین نزدیکی وارد خراسان میشود
(اخیرا بقونسول روس نسبت میداد) زمانی میسرود شعاع
السلطنه با چند هزار سوار حرکت کرده است یکوقت بیان
میکرد سالار الدوله با قشون فراوان وارد قوچان شد مختصر
امنیت از خراسان سلب شد بقسمیکه اهالی را از این ترتیبات
وحشت گرفت در بین یکدسته از اطفال را یوسفخان جوک
شد که با علم میان کوچه و بازارها از مشروطه و مشروطه طلبان
و مردمان بزرگ با آواز بلند بد میگفتند در بین مردمان
مغرض بعضی افتادند و مجالس تشکیل دادند رؤسای مردم را
دعوت نمودند و زبانها بنصیحت گشودند بانها گفتند فکر کنید
از عاقبت کار بترسید دشمن در مقابل است مقصود شما از
این تحصن چیست تا ما با شما همراه باشیم و در فقاح اصلاح
مقاصدتان برآییم مسجدیان مطالبی را پیشنهاد میکردند
که اصلاحش از وظیفه ملت خارج بلکه از عهده دولت هم ممکن
نبود و اگر هم بعضی راضی بصلح میشدند جمعی دیگر حاضر
نمیشدند

نمیشدند بالاخره شورشیان چون دیدند اهالی ادارات متوحش
اند نمیشوند با اینها علنا بنای ضدیت را گذاشتند بقسمیکه
یکنفر از پلیس و اجزاء امنیه و اشخاصیکه معروف بودند
بدولتخواهی نمیتوانستند از صحن و مسجد و حوالی آنجا عبور
و مرور نمایند و هرگاه کسیرا از این قبیل اشخاص میدیدند
فورا او را دستگیر کرده نزد یوسفخان میبردند او هم
باختلاف اشخاص بعضی را مجازات هیچ برخی را مجازات ضرب
و شتم جماعتی را بپول گرفتن اذیت مینمود همین ایام بود
که یکنفر از دزدها و راهزنهای معروف موسوم **بمحمد** قرایش
آبادی (ادهمی است دو فرسخی نیشابور) وارد مشهد شد با کسان
خود بیوسف خان ملحق شد یوسفخان او را بلقب سالار
ملی مفتخر نمود و چون ظاهرا نشئت یافت اعلانی منتشر کرد که
باید ادارات برچیده شود نظمیه برداشته شود و الا ما
خودمان با ادارات رخنه اساس انهارا ویران و اهالیش را
دستگیر خواهیم کرد همینکه این اعلان نشر یافت رئیس نظمیه
دو مرتبه بجانب حکومت شتافت و در این موضوع مذاکرات لازمه
نمود و خدا از والی اجازت خواست که هر قسم ممکن است اشرار را
متوقف کند باز هم رکن الدوله مساعدت نکرد و اجازه تفرقه

سواد راپورت اداره نظمیه بایالت که
نمره ۵ بتاریخ ۱۶ حوت ۱۳۳۰

امروز صبح نیمساعت بآفتاب مانده که
پلیسهای کشیک شب کمیسری خیابان سفلی
در گشت بودند چند نفر پلیس در کمیسری
مزبور قراول بودند از پشت بام کاروانسرا
جنب کمیسری که نزدیک بست است غفلة
توی کمیسری شلیک کرده یک گلوله از
تنه نایب و شلوار او گذشته لباس را
سوراخ نموده و میشود بعد نفر روزنه
تفنگ سر نایب را مجروح کرده دو سه نفر
پلیس قراول را هم گرفته و سیم تلفون را هم
قطع کرده و آنچه اسباب بوده غارت کرده
بردند و بازارها بیک فتنه استعداد دار
کمیسری عیدگاه و نوغان تمکین نداده
اینها کار خود را دیده

انهارا نداد و ظاهرا بجدال و قتال مایل نبود منشی نظام چون از
طرف ایالت مأیوس شد رؤسای کمیسریها را دستور العمل داد که با
شما من بعد در حفظ خودتان جدیت بخرج داده حتی المقدور با تجار
و وظائف خویش رفتار نمائید پس طرفین مشغول سنگر بندی
شدند مسجدیان دو مناره مسجد و دو گلدسته صحن کهنه و
ساعت بزرگ را با دو طرف بست بالا خیابان و وسط بازار
بزرگ را که متصل است براه آنها مسجد سنگر قرار دادند
و یکدر مسجد را مقفل نمودند یوسفخانیان ساعت کوچک
از صحن جدید را با دو طرف بست پایین خیابان و جاهای دیگر که
تعلق بمرکز او داشت سنگر کردند نظمیه و کمیسریها هم
جلوخان آخر خود را سنگر بستند کمیسری پایین خیابان دم
تخت داروغه را سنگر کرد کمیسر سر شور دو مناره مسجد
شاه و اول بازار بزرگ را قرارگاه قرار داد کمیسری بالا خیابان
مرکز خود را که واقع بود اول کوچه قونسولگری سنگر بست
و همچنین سایر کمیسریها (مانند کمیسری عیدگاه و سراب و نوغان)
پس طرفین بنای ضدیت را گذاشتند و از یکدیگر دفاع میکردند
شب آخر ماه صفر که شب شهادت حضرت ثامن الائمه علی بن
موسی روحی و ارواح العالمین له الفداء بود خطبه مرسوم آ

هم

هم ساله میخواندند (در حالتیکه تمام خدام و فراش و دربان
و رؤسای آستانه دور صحن ایستاده هریک شمعی بدست
گرفته مشغول سوگواری هستند) این خطبه خوانده شد
و بنده آنشب را بتشرف موفق نشدم و نیز رسم است خطیب
در آخر باسم سلطان ایران خطابه میخواند یوسفخانیان او را
مجبور کردند که باسم محمد علیشاه بخواند در خاتمه چنان صدای
زنده باد اعلیحضرت محمد علیشاه بلند شد که گوش فلک را
کر کردند **عشرت کنند و تعزیت اش میکنند نام**
بعد از این مقدمه فوق العاده اشرار تجری یافتند در صدد
اعدام ادارات برآمدند تقریبا یکماه و نیم طرفین اتصالا شبها را
از اول شب تا بصبح طرف یکدیگر تیر و تفنگ خالی میکردند
بکلی آسایش و امنیت از اهل خراسان برداشته شد بقسمیکه
هیچکس مالک جان و عرض و مال خود نبود و از خوف اراذل و
اوباش استراحت و خواب از همه ساکنین سلب شد و بعضی
مصادر امور رحلت اولی کردند و آنانکه در شهر ماندند خلوت
و گوشه نشینی را اختیار کردند کم کم کار بجائی رسید که تجار
و کسبه الحاقها و دکاکین را بسته راه داد و ستد مسدود
گردید و کسی جرأت نداشت نیم ساعت از شب گذشته از

با نواقل از دروازه‌ها بگردد یا دفاع کند
آنهم با هزاران محذور و بی نظمی
انقلاب خراسان   و این هم که
شفاها میفرمایند اشرار
تا در داخله بست هستند نباید
متعرض شد چنانچه خارج شدند
باید دستگیر کرد اولا این مسئله
کاملا لازم دارد تا بنا در صورتی این
مقصود حاصل میشود که قوای نظمیه
در اطراف بست مهیای انجام همین خدمت
باشند و در حقیقت محصور نمایند نه اینکه
این کار را هم نخواهند انجام دهند و هزاران
تکلیف دیگر هم داشته باشند با خلوص میکنند
هم اگر وضع همین منوال و ترتیب و جه اصلاحی
نشود تمام پلیسها متفرق و اداره نظمیه بکلی
مختل و رشته انتظام شهر هم که همین
صورت باقی مانده بکلی گسیخته خواهد شد

(نقل از شماره ششم جریده طوس بتاریخ یکشنبه ۲۷ ع ۱۳۳۰)

فرازش بیرون آید درهای صحن و درب حرم محترم نیم ساعت از
شب گذشته بسته میشد و بعضی از آفتاب باز (مرسوم اینست
که غیر از شبهای جمعه و لیالی متبرکه که همه شب باز است چهار از
شب گذشته بسته و یک ساعت باذان صبح مانده باز میشود)
شبها را هیچکس غیر از چند نفر معدودی از خدام در حرم مطهر
یافت نمیشد و شام خدام شب ۲۵ جمعه سوسنخانها [illegible] داده
میشد توسط خانسالار روز و شب گاه و بیگاه یوسفخان با اسم
اشکی نور باران شد امر میکرد نقاره بکوبند (یک شب کشیک
با آستانه مشرف بودم نیم ساعت از شب بیش نگذشته بود و در
حرم جز چند نفر از خدام کسی یافت نمیشد بسر قبر مبارک متصل
بضریح نشسته زیارت میخواندم ناگاه صدای نقاره بلند شد
فغان و زیارت را تمام کرده بیرون شدم دیدم جماعتی جلو سقاخانه
طلا ایستاده از آنجا اشاره بگنبد مطهر میکنند دانستم مطلب
چیست تجاهل نموده پیش رفتم سوال کردم چه خبر است گفتند
مگر نمیبینی نور باران شده بظاهر تصدیق کرده بدل گفتم چرا
مشاهده میکنم پرتو ماه بقبه منوره افتاده میدرخشد و لی
اگر اظهار میداشتم با اسم اشکی بابی و دموکرات یتیم (درحالتیکه
شهد الله داخل در هیچ مسلکی از مسلکهای سیاسی نبوده و نیستم)

اذیتم

اذیتم میکردند خوش گفته است **مدّعی گر درک گردن**
بجدل گنبد کند یعنی تصدیق بنفس
نه و خاموشش کن روز چهارشنبه هفدهم ربیع
الاول بود اول صبح شورشیان بکلیسیا پایین خیابان ریخته زد
و خورد مختصری نمودند چند نفر از اجزاء کلیسیا را دستگیر کرده
میان صحن نو آوردند و انظار احبس نموده کلاهشان را هوا میانداختند
بعد از این مرتبه چند دفعه دیگر هم بطرف آن کلیسیا یورش آوردند
در یک حمله که روز جمعه ۱۹ ربیع الاول واقع شد تقریبا سی و دو
نفر کشته شدند و حاج سید جعفر پسر حاج سید محمد تقی صفار از
طرف بلشویکها خطا در همین روز کشته شد و در اواخر ربیع الاول
امر بی نظمی بدرجه سخت شد که شبی نبود منزل و دکانی را نزنند
از انجمله یکشب دکان یکی از رعایای روس را که در خیابان علیا
محاذی مدرسه نواب واقع بود زدند این مسئله سبب شد که
قونسول بهانه بدست آورد دو توپ مسلسل حکم کرد آوردند
بالا خیابان روی عمارت یکی از رعایای خود که متصل بسابا ط مرحوم
شیخ محمد تقی بود (الآن سقف را برداشته کوچه است) مقابل
گنبد مطهر نصب کردند از همان روز با اسم حراست مال رعایای
خویش سالداتها و قزاقها را میان شهر متفرق ساخت و شروع نمود

درحالیکه خلافش را سفارتین بمحاربه گذارده
ابلاغ نمودند چنانکه سواد ابلاغیه را طوس
در شماره پنجم تحت عنوان ذیل درج کرده

سواد مراسله جنرال قونسول تلگرافی دولت
فخیمه انگلیس بکارگذاری خراسان
۴ ربیع الاول ۱۳۳۰ نمره ۳۲

جناب جلالتمآب دوستان استظهارا مشفق مکرم
محترم مهربان اینک بکمال توقیر و نهایت
احترام زحمت اطلاع میدهد از انجائیکه این
دوستدار مستحضر شده است هنوز بعضی اشخاص
بی اطلاع در آستانه مقدسه اجتماع دارند و
حرکتی اظهار آبا ینحیال متفق کرده اند محمد
علی میرزا تخت سلطنت ایران جلوس خواهد
نمود لهذا مصلحت دانسته که رفع این خیالات
کرده آنجناب دوستدار را مطلع سازم که
چهاردهم فوریه مطابق بیست و پنجم
صفر جهت این دوستدار تلگرافی بقرار ذیل از جناب اجل اکرم افخم

بعملیات غافل از اینکه بزرگان گفته اند

هر کرا چرخ ستمکاره
بود بر گاه بفکند باز خود از گاه نگونسار
تا به بیگار بود صلح طمع میدار
چون بصلح آمد مترس ز بیکارش

دسته دسته ساعت بساعت اطراف دکاکین رعایای خارجه
و کاروانسراها با بانک گردش کرده عوض و بدل میشدند و توپخانه
روس غالبا دوربین در دست گرفته نواحی صحن و مسجد را مساحت
کرده نقشه جنگ میریختند و مردم بیخبر هم غیورا تماشا میکردند
و متحیر بودند چون خراسانیان وضع را طور دیگر دیدند دانستند
که غیر از خدا حامی و پناه ندارند چاره نمیدیدند جز اینکه خود
بخدا و حضرت رضا (۴) بسپارند برای هر محله و کوچه از طرف خود مستحفظ
و تفنگدار تعیین کرده محلات و کوچه ها را در [illegible] همه از
این ترتیبات متحیر و متوحش بودند که عاقبت چه خواهد شد
همین روزها بود که قونسول روس اعلانی منتشر کرد که مسجدیان
و صحنیان خلع اسلحه نموده متفرق شوند اگر بخیال آمدن شاهنشاه
محمد علیشاه بایران بازگشت نخواهد کرد اگر برگردند [illegible]
من خود بقوه قهریه و بارته شما را متفرق کنم جنبه یوسفخان سید
مضمون اعلان را تکذیب کرد گفت من خود خبر صحیح دارم که اعلا حضرت

همین

همین روزها بعزم عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه مشرف میشود
و اکنون در صدد تدارک اسباب تشریفات و تجلیلات برآمده ایم همین
مضمون اعلان خطی نشر داد و بدروغ و اراجیف سر مردم را بست
آنا فآنا بر فساد و آشوب میفزود تا اینکه ماه ربیع الاول تمام شد
روز پنجشنبه اول ماه ربیع الثانی ۱۳۳۰ که مطابق بود با
روز اول عید نوروز جمعی از مردمان متدین نزد یوسف خان
رفتند و با وی گفتند چون این ایام ایام دید و بازدید است خوب
است حضرت سردار قدری کمتر از کارهای ادارات تعقیب نمایند تا مردم
بتوانند علی الرسم مراسم دید و بازدید را بجا آرند یوسفخان قبول
کرد و اعلانی خطی منتشر کرد حاصل مضمونش این بود برای اینکه
این ایام ایام سرور و خوشوقتی است مارا در این چند روز با هیچکس کاری
نیست مطمئنا مردم خراسان بترتیب همه ساله از یکدیگر دیدن
کنند ولی بقول خود عمل نکرد روز یکشنبه چهارم عید نائب حبیب را که
رئیس کلیسیا نوغان بود (ولی میگفتند قبلا استعفا داده بوده است)
بعد از ظهر بالا خیابان نزدیک کوچه آب میرزا میان بازار از
طرف یوسفخان کشتند و در همان روز چهار ساعت بغروب
مانده در ادارات ریخته کلیسیا پایین خیابان با کلیسیا سرشور و
کلیسیا عیدگاه را خراب کردند جمعی کشته شدند از انجمله [illegible]

وزیر مختار دولت فخیمه انگلیس
مقیم طهران واصل شده و جناب معظم
الیه بدوستدار اطلاع داده اند مطابق
دستور العملی که بجناب قونسول روس مقیم
استراباد داده شده بود جناب معزی الیه
بمحمد علی میرزا اطلاع کرده و مطلع نموده
است که دولتین ذیل دولت فخیمه انگلیس
و دولت بهیه روس خواهش کرده اند که از
ایران حرکت نماید باین شرط که دولت
علیه ایران وظیفه جهت ایشان برقرار و
معین نمایند تا بعضی [illegible] محمد علی
میرزا از این اخطار منقلب گردیده آخر
الامر رضایت خود را در حرکت از ایران اظهار نموده
و دولت علیه ایران قرار داده که سالی پنجاه
هزار تومان وظیفه برای ایشان مرحمت کنند
بعد امروز جهت این دوستدار از سفارت
دولت فخیمه انگلیس ابلاغ شده که فقط مبلغ وظیفه محمد علی میرزا در تحت مذاکره میباشد و نیز از سفارت دولت

فخیمهٔ انگلیس با این دو ستدا را اجازه
داده اند که این اطلاعات را با نخبهٔ
جلالتمآب جراح آسوده نمونه آقا خراسان
الملاح بدهم (میجر سایکس)

سواد مراسلهٔ جنرال قونسول دولت بهیهٔ روس بکارگذار بتاریخ ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰ نمره (۵۰۱)

جناب جلالتمآب دوستان مشفق مکرم
محترم مهربان با تقدیم احترامات وافیه زحمت افزا
میشود چندی است جمعی اشرار از قبیل محمد
قطاع الطریق و یوسفخان هراتی و غیره که
با قریب یکصد نفر مردمان مسلح مسلح شده
خیال نداشتند جز فساد و فتنه چیز دیگر
آستانهٔ مقدسه را مامن و پناهگاه برای خود
قرار داده مسلمین را از حضور حرم و زیارت
مانع میشوند و مطالب مردم را اجرا نمیکنند
کلیهٔ اتباع روس از این مسئله شاکی هستند و نیز بواسطهٔ اشخاص فوق یکی سلب امنیت از اتباع دولت بهیه شده مرقومه

سید حیدری معروف بسید شاه که از نجباء سادات است بود پس از این
ترتیب دشمن که مرفه خود را ملاحظه داشت فرصت را غنیمت
شمرده راست راست داخل در اقدامات شد چنانچه بیاید و اینجا
مناسب است قصیدهٔ مرحوم ادیب الممالک را که واقعا ترقی او
وضعف آخر دولت ایران و ایرانیان را مجسم نموده است ایراد
کنیم تا معلوم گردد که ما ایرانیان که بودیم و چه شدیم **بدقت بخوانید**

ای پاکتر از دانش و پاکیزه تر از هوش | دیدیم ترا کردیم این هر دو فراموش
دانش بعزا میت کشد حلقه فرا گوش | هوش از اثر رأی تو شد خیره و خاموش
از آن لب پر لعل و از آن ساغر پر نوش | جمعی شده مخمور و گروهی شده مدهوش

خلقی شده دیوانه و شهری شده هشیار

برخیز و صبوحی زن با زمرهٔ مستان | کاینان ز تو مستند در این نغز شبستان
بشتاب و تلافی کن تاراج زمستان | کو سوخته سرو و چمن و لاله و بستان
داد دل خود از دی و بهمن بستان | بین کودک گهواره جدا گشته ز پستان

مادرش بخسته شده بیمار و نگونسار

خود ماهت بچه اندر و شاهت بعری شد | وز باغ تو ریحان و سپه غم سپری شد
اندُه ز سفر آمد و شادی سفری شد | دیوانه بدیوان تو گستاخ و جری شد
وان اهرمن شوم بخرگاه پری شد | پیراهن نسرین تن گلبرگ طری شد

آلوده بخون دل و چاک از ستم خار

مرغان بساتین را منقار بریدند | اوراق ریاحین را طومار دریدند
گاوان شکم خواره بگلزار چریدند | گرگان ز پی یوسف بسیار دویدند
تا عاقبت او را سوی بازار کشیدند | یاران نفروختنش و اغیار خریدند

آوخ ز فروشنده دریغا ز خریدار

ماییم که از پادشهان باج گرفتیم | زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم | اموال و ذخائرشان تاراج گرفتیم
وز پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم | ماییم که از دریا امواج گرفتیم

و اندیشه نکردیم ز طوفان و ز تیار

در چین و ختن ولوله از هیبت ما بود | در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود
در اندلس و روم عیان قدرت ما بود | غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود
صقلیه نهان در کنف رایت ما بود | فرمان همایون قضا آیت ما بود

جاری بزمین و فلک ثابت و سیار

خاک عرب از مشرق اقصی گذراندیم | وز ناحیهٔ غرب بافریقیه راندیم
دریاهها را بر مشرق نشاندیم | وز بحر جنوبی بفلک گرد فشاندیم
هند از کف هندو ختن از ترک ستاندیم | ماییم که از خاک بر افلاک رساندیم

نام هنر و رسم کرم را بسزاوار

امروز گرفتار غم و محنت و رنجیم | در داو فره باخته اندر شش و پنجیم
با ناله و افسوس در این دیر سپنجیم | چون زلف عروسان همه در چین و شکنجیم

چون غالب تجار روس در میان بست
دکان دارند و غالبا مال التجاره شان
در این محل میباشد علیهذا بودن این
اشخاص در میان بست هیچ وجه صلاح نیست
و در هر آنی احتمال مخاطرهٔ موجود است
بموجب این مراسله جدا و اکیدا متوقع است
از جناب جلالتمآب عالی خواهشمند است اشخاص
که مقرر شود در ظرف امروز و فردا اشخاص
مزبور را دستگیر و از آستانه بیرون نمایند
که با این وسیله اسباب رفاهیت و آسایش
عموم و امنیت شهر حاصل گردد زیاده زحمتی
ندارد و همواره احترامات فائقه را تجدید مینماید
(کنسول) دابیژا (م)

هم سوخته کاشانه و هم باخته گنجیم | ماییم که در سوگ طرب قافیه سنجیم

جغدیم بویرانه هزاریم بگلزار

افسوس که این مزرعه را آب گرفته | دهقان مصیبت زده را خواب گرفته
خون دل ما رنگ می ناب گرفته | وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته
رخسار هنر گونهٔ مهتاب گرفته | چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته

ثروت شده بیمایه و صحت شده بیمار

ابری شده بالا و گرفته است فضا را | از دود و شرر تیره نموده است هوا را
آتش زده سکان زمین را و سما را | سوزاند بچرخ اختر و در خاک گیا را
ای واسطهٔ رحمت حق بهر خدا را | زین خاک بگردان ره طوفان بلا را

بشکاف ز هم سینهٔ این ابر شرربار

فصل سوم در بیان توپ بستن رژیم قدیم روس بگنبد مطهر حضرت ثامن الائمه (۴)

چون نایب حبیب کشته شد و شورشیان با ادارات رنجیدند این مسئله
سبب شد که رژیم قدیم روس استفادهٔ تمام ببرد آنگاه رعایای خارجه بقونسولخانه
رفتند و جدا از او امنیت شهر را خواستار شدند قونسول تلگرافی بحکومت
کرده برای مصلحت ظاهری رکن الدوله را احضار کرد چون والی حاضر گشت
وقایع را تمام با او مذاکره نمود و در آخر این قسم اظهار داشت با قوهٔ
خودتان خراسان را امن کن تا رعایای ما در آسایش باشند یا اینکه استعفاء بدهید

تامین خواهیم شهر را امن و اشرار را متفرق کنیم اما ایالت چون میدانست وقع
بار بلی است و بعلاوه جوان بیتدبیری بود رسما استعفاء خود را بمرکز
مخابره نمود سپس قونسول با اجازهٔ از مرکز اعلان داد هر کس تفنگ
و ششلول و موزر دارد باید بقونسولخانه آورده بلیط بگیرد تمام اعیان
و اشراف و متمولین شهر مضمون اعلان را پذیرفته با این تمسک روس
از قوای شهری کاسته بعد هم باسم اینکه میخواهیم حقوق پس افتادهٔ
اجزاء نظمیه را بدهیم تمام صاحب منصبان و مستخدمین نظمیه را امر
باحضار نمود سپس تمام آنها را خلع اسلحه کرد والبته صحنها و
وقتی با این اعلان نگذاشته خلع اسلحه نشدند اعلان دیگر نشر داد
که اگر تا سه روز دیگر شورشیان خلع اسلحه نکردند و متفرق
نشدند مجبورا آنها را بقوهٔ قهریه متفرق میکنیم ندانم چه رابطهٔ خفیه
میان آنها بود که باز هم با این اعلان اعتنائی نگذاشته بیشتر مردم را
بر هدم ادارات دولتی تحریص مینمودند خصوصا یوسف خان مکلف
مردم هرگز روس جرأت ندارد که با این بارگاه توپ ببندد کجا میشوند
با ما طرف شود اینها همه بلف است بر فرض سوء قصدی کند ما هم
حاضریم از برای مقاومت چه همه چیز مان مهیا است مردم عوام هم باور
میکردند و زبان بمدح و ثنایش میگشودند چون مدت اعلان منقضی
شد قونسول بجدی بتولیت آستانه **میرزا مرتضی قلیخان**

تلیفون میکرد که اشرار چرا متفرق نمیشوند یکروز دیگر مهلت
گرفتند و مجلسی منعقد کردند و در مجلس مذاکرات زیاد با
روسای شورشیان شد هرچه خواستند امر را باصلاح بگذرانند
اشرار متفرق شوند ممکن نشد **روز سه شنبه دهم**
ربیع الثانی ۱۳۳۰ اکسیک اول بود از اول صبح تمام
قشون روس در شهر متفرق شدند و نمیگذاشتند احدی
از جای خود حرکت نماید مردم را از عبور و مرور مانع شدند
و تا جهات بست آمدند پس از سه ساعت قرق شکسته شد
روسها رفتند قونسول قشون خود را سان دیده امر کرد توپچیها سر توپها
سرتیپ (توپها در قلعه کوهی بود که ایام نشر اعلان اخیر در خارج
شهر نصب کرده بودند) حاضر باشند در خود شهر هم چند
نقطه را توپ نصب نمودند (پشت بام کاروانسرای بانک پشت
بام کاروانسرای ملک و نقاط دیگر) باز بعد از ظهر سالداتها
و قزاقها در میدان شهر مشق قشون ... بودند چون بعضی
از علمای متعرض و مسلمانان دین پرست چنین دیدند و فهمیدند
روس سوء قصد دارد و میخواهد اساس اسلام را خراب کند
سراسیمه تقریبا چهار ساعت بغروب مانده نزد طالب الحق و
یوسف خان شتافتند و مذاکرات لازمه در موضوع تفرق اینها

نمودند

۶
معتبر میشوند بعادت ... از آنجمله
میگفتند ما تامین نداریم و البته رجوع
بود خواست این موضوع از قونسول روس مهیج
در ضمن کاغذی که کسب تکلیف کرده بودند
آنهم ظاهرا نظر بقوانین سفارت بوده
جواب این قسم نگاشته بود آقای تامین
شما با دولت علیه ایرانست و دولت بجز آن
قونسولگری ندارد ولی اینها هنگامه
بود چه ایالت مخصوصا بطالب الحق
تامین داده بود چنانکه طوس در
نمره شماره پنج تحت عنوان ذیل یادداشت کرده است

سواد تامین نامه ایالت با
سید محمد طالب الحق

جناب مستطاب شریعتمدار آقا سید محمد یزدی

نمودند و اشعار مطلع کردند از خیال روس و سوگند یاد نمودند
که با شما در اینجا همراهیم مکینه اسلام را بباد ندهید که
عار و ننگ از خود بر صفحه تاریخ بگذارید بواسطه اینکه روس
توپ خواهد بست احترام این بقعه را نگاه دارید افسوس
که گفتارشان هیچ موثر نیامد **زمین شوره سنبل بر نیارد**
در او تخم امل ضایع مگردان جوابشان این بود که
روس هرگز جرات نکند توپ ببندد مطابق کدام قانون میتواند
این کار را بکند در همین روز بود که میرزا احمد علی طهرانی دو مرتبه
نوشته از جانب قونسول برای مسجدیان روی منبر قرائت کرد و حاصل
مضمون آن لایحه این بود اگر امروز شورشیان متفرق نشوند
البته توپ خواهم بست و مسجدیان را متفرق میکنم بالجمله سه
ساعت بغروب آفتاب مانده مردم خراسان متوحش و هراسان بودند
ناگاه صدای توپهای روس از خارج و داخل شهر بلند شد در هر
ثانیه تقریبا صد گلوله توپ و تفنگ از چهار جانب خالی میشد
و تمام افکار را این بزرگوار غریب برای حفظ ناموس زوار و مجاورین
نکنید و حرم خود میخرید و تا نیم ساعت از شب رفته روسها
دو توپ خالی میکردند و باطراف صحن و حرم و مسجد گلولههای
توپ مثل باران پرتاب میشد نیم ساعت از شب گذشته بود

چون بوسیله جنرال قونسولگری روس برای
خود و اشخاصیکه در مسجد اجتماع نموده بودند
تامین نامه خواسته بودید لهذا بموجب این
مشروحه بشما اخطار میشود چنانچه از ساعت
وصول این مشروحه تا بیست و چهار ساعت
دیگر مجتمعین مسجد خارج و متفرق شدند
محفوظ و آسوده خواهند بود و ابدا ... جهت
نخواهد شد بعد از بیست و چهار ساعت
هرکس آنجاها مجتمع باشد متمرد و نقض
دولت است و ایالت بتکالیف مقرره
رفتار خواهد نمود (رکن الدوله)

که روسها صحن و حرم و مسجد را متصرف شده وارد روضه منوره گردیدند
و با توپ مسلسل میان حرم مطهر گلوله خالی میکردند (چنانکه هنوز
جاهای گلوله باقی است) بقسمی از خارج و داخل حرم گلوله میبارید
که مردمان بیگناه نتوانستند در میان حرم باشند بعضی برواقهای
اطراف حرم مانند دار السعادة دار الحفاظ و غیرها پناهنده شدند
در خود حرم محترم روسها چند نفر از مردمان مظلوم را کشتند

خلق همه یکسره نهال خدایند
هیچ نه برکن تو این نهال و نه بشکن

صدای الامان الامان در میان تاریکی از خلق بلند بود (تعجبا
لحلم الله جل جلاله) بالاخره روسها مسلمانان را امان دادند
و پس از امان دادن دیگر توپ و تفنگی خالی نشد در هر رواقی روسها
دو صف بسته دوش بدوش یکدیگر ایستادند و البته در این موقع
حرم و سائر رواقها تاریک بوده است جز اینکه روسها با خود شمع و
فانوسهای متعدد داشته اند صحن کهنه را مجمع الاسراء قرار دادند
مردمان اسیر را از کوچک و بزرگ و مرد و زن آقا و گدا یک یک از
میان دو صف بیرون نموده در صحن کهنه مسکنشان میدادند و اصلا
تمام جمعیت را گردش میکردند که با اینکه آلت حربیه و قداره نباشد
و آنها که در روی منارها و روی بامها و زوایای دیگر مختفی بوده تمام را

دستگیر

تعداد گلولههای توپ
پولمطر و کرناد که بگنبد
مطهر و دیگر مواضع
... زده شده است

گنبد مطهر آنچه تشخیص داده
شد (عده گلولههای توپ
پولمطر) گلوله کرناد
هفده عدد
ایوان مسجد جامع
گلوله کرناد نه عدد
ایوان مقصوره مسجد جامع
گلوله کرناد یازده عدد
سردر ایوان صحن جدید
گلوله کرناد سه عدد
سردر کارخانه خانم یازده عدد
گنبد مسجد جامع گلوله کرناد
یازده عدد

دستگیر نموده باسراء ملحق کردند طلاب مدارس را مانند مدرسه
میرزا جعفر مدرسه مستشار مدرسه خیرات خان مدرسه بالاسر مبارک
مدرسه پریزاد مدرسه دودر مدرسه پائین پای مبارک که در میان
بست و نواحی آستانه سکنی داشتند همه را ساعت پنج از شب گذشته
از منازلشان بیرون آورده باسیران ملحق نمودند تقریبا بشش
یکهزار جمعیت را آنشب با دل خسته و قلب شکسته در میان صحن
زیر باران نگاه داشتند و دور آنها را محاصره کردند بدرجه که نتوانستند
از جای خودشان حرکت کنند و اگر کسی حرکت میکرد با لوله تفنگ او را
میزدند و اذیت مینمودند ندانم کجا خوانده ام در کتاب هر غلطه موجب
نجات است جز غلط ظلم که مورث هلاک است **توان بحلق**
فرو بردن استخوان درشت ولی شکم بدرد
چون بگیرد اندر ناف بالجمله آن بیچارگان را همین
حال تا صبح در شکنجه داشتند چون صبح شد بمسلمانان امر کردند
نعش کشتگانرا که در حرم و سائر رواقها افتاده بودند روی تخته
گذارده یکجا جمع نمایند آن ستمدیدگان بدبخت مقتولین را از
اطراف بر دوش کشیده آن طرف صحن کهنه محاذی ایوان عباسی
قطار میچیدند بقرار مسموع پشته از کشتهها درب صحن تازه روی
هم ریخته بوده است چه همان وقتیکه صدای توپ روس بلند شده بود

بساعت صحن جدید و عتیق
و همچنین ایوان عباسی صحن
کهنه نیز بالای یکدیگر چند
تیر خالی شد که خرابی فاحش
وارد آورد و عده گلولههای
توپ پولمطر که باطراف مسجد
و صحنین خالی شد از تحت احصائیه
خارج بوده است

مردمان بیچاره که در میان بست پائین خیابان عبور میکرده اند سراسیمه
هجوم بطرف صحن جدید آورده اند کسانی که در صحن بودند در صحن را بسته آن
ستمدیدگان ناچار پشت در توقف نموده اند در همین اثنا روسها
با اغما مصادف شده تمام را بتوپ مسلسل کشته اند **روز یک
شنبه** یازدهم عکاس روس عکس تمام کشتگان را برداشت
و در عصر همین روز اسراء را مرخص کردند ولی نگذاشتند اولیای
مقتولین کشته ها را ببرند و دفن نمایند پس از خارج شدن مردمان را
بی تقصیر احدی را نگذاشتند وارد صحن بشود فقط خودشان آستانه
را متصرف بودند و چند نفر از مسلمانان عمایات روسی پرست که اعمال را
راهنما شدند و از آنروز ببعد روسها با کفشهای خودشان سواره
و پیاده اتصالا رفت و آمد در آستانه میکردند و تمام منافذ و
سوراخات آستانه را تماشا نمودند مانند کشیک خانه تحویلخانه
کتابخانه قرآنخانه دار الضیافه خزانه خلاصه هر حجره و اطاقی را
که در داشت با بیل و کلنگ در را شکسته وارد آنجا میشدند
و با سرنیزه سقفها پیدا کنند مکانی نبود که روسها نبینند تمام
الحاقیهای فوقانی و تحتانی صحنین را با دو ... فیروزه نیز اینها
و بازار زرگرها بتصرف خودشان در آوردند این قدر از اموال
و اشیاء نفیسه مردم (که در ایام اغتشاش بخیال امنیت آستانه

که

جای امنیت مخفی نموده بودند) بتاراج رفت که اگر مشروحا ذکر نمایند
مثنوی هفتاد من کاغذ شود از جماعت اسرار
کشیکه دستگیر شد فقط رئیس اینها حاج الحق بود که در موقع
ورود روسها عمامه سیاه را بر داشته شال سرخی بسر خود پیچیده بوده
است و چند نفر دیگر هم از اشخاص معروفه گرفتار آمد تلیع
اما یوسف خان و محمد نقشبند و آکه بلند و علی ادیب بالاییان
آنها نیم ساعت از شب گذشته بخارج شهر فرار کردند **روز
دوشنبه** دوازدهم اولیای مقتولین اجازه گرفته کشتگان را
بقبرستان برده دفن نمودند جنازات مجلس عزا و پرسه کشته ها
آنروز فراموش نه کم دوست و دشمن را از زنان بی شوهر و یتیمان
بی پدر بگریه در آوردند عصر **روز سه شنبه** سیزدهم
قنسول روس با عبد الحمید خان و قنسول انگلیس با شاه جنگ
برای بازدید باستانه آمدند تولیت آستانه با خازن الدوله
و بعضی از رؤسا و سرکشیکها در آستانه مشرف بودند بعضی
از مذاکرات میانشان شد بالاخره قنسول روس از تولیت
و خازن الدوله با مضای رؤسای حاضر نوشته گرفت که از
اسباب آستانه هیچ بغارت نرفته البته بجز تفرقه اسرار
مقصود دیگر نبوده و همین مضمون را قنسول اعلان داد بالجمله

تا این روز احدی را از خدام نمیگذاشتند وارد صحن و مسجد و حرم بشود
آستانه و مسجد جامع بتصرف خود روسها بود روز سه شنبه حرم و صحن و مسجد را
بتصرف خدام دادند و اینها مشغول تطهیر شدند تا عصر روز پنجشنبه
خدام بکار گرفتن و تطهیر نمودن حرم و رواقها اشتغال داشتند
(فرشهای خون آلوده را تماما جمع کرده بعد از یکهفته دو فرسخی
شهر برده شست و شو دادند) **روز پنجشنبه** پانزدهم
نیم ساعت بغروب آفتاب مانده در حرم را باز کردند مردم دل
شکسته بزیارت شدند و تا دو روز حرم مطهر یکپارچه ضجه
و صیحه بود چه هرکس مشرف میشد و بدر و دیوار و وضع و ترتیب
آن بارگاه فلک پایگاه نگاه میکرد بی اختیار اشکش جاری
و فریادش بلند میشد در همین روز روسها از صحن کهنه
بصحن نو رفته آنجا توقف کردند **روز جمعه** شانزدهم
نیم ساعت بغروب آفتاب مانده من خود درب صحن کهنه آستانه
بودم دیدم روسها از صحن جدید خارج شده سواره وارد صحن
عتیق شدند و یکی از در بازار بزرگ بیرون رفتند و تا چند
روز بعد هم رفت و آمد در میان صحن داشتند تا اینکه از
طهران تلگراف شد که آمد و شد روسها در صحن و مسجد ممنوع
باشد در شب جمعه باران عظیمی آمد و بعد تبدیل شد برف سختی

که اگر

که اگر ایام بهار نبود یکذرع قطر برف میشد **شب یکشنبه**
هیجدهم پنج ساعت از شب گذشته روسها پس از اعلان رسمی
باسم عید مسیحی چند تیر توپ خالی کردند **وسیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون**

نشنیدی ترش از گردش ایام که صبر
تلخست ولیکن بر شیرین دارد

و این بنده واقعه انقلاب خراسان و کیفیت بمباردمان آستانه
عرش بنیان را مجملا بنظم آورده امید هست منظور نظر فیض اثر
حضرت ثامن الحجج روحی له الفداء واقع گردد اینست **منظومه**

المنظومة له الطوسية في المظالم الروسية

در عهد شهنشاه جهان احمد قاجار
شد واقعه کربلا تازه دگر بار
افسوس که در طوس بتوپ ستم روس
شد منهدم الرکن حریم شه ابرار
سلطان خراسان شه اقلیم ولایت
فرمانبر او نه فلک ثابت و سیار
آنزاده موسی که باقید و صلابش
موسی ارنی گوی قدم بست بدربار
شاهیکه چو عیسی بعزایش همه تا حشر
شاهان زمینند ورا غاشیه بردار

بستند میان عیسویان تا که شکستند
درگاه جلالش را با توپ شرربار
تفصیل مرین واقعه بشنو بحقیقت
یکقطره ز دریا است یکی مشت ز خروار
بگذشت چو از دار فنا آیت کبری
آن عالم دانا که بدی قدوهٔ احرار
شخصی که شب و روز غمش غصهٔ دین بود
وز غصهٔ دین داشت همی دیدهٔ خونبار
چون دید ز یکسوی شده کفر هجاور
از سوی دگر ظلم و ستم کار بدربار
دانست که بی هیچ رود مملکت از دست
هم ملت بیچاره شود خوار و گرفتار
با خویش بگفتا که ببایست کمر بست
از بهر نگهداری این ملت اطهار
هان ملت و دولت بشد انجام تو در خواب
از بالش غفلت سر بگذاشته بردار
از کشتن خود واهمه ننمای که امروز
بر تو است مسلم که کنی علم[۱] خود اظهار

توجه

۲
۱ اشاره است بحدیث نبوی (ص) که جمیعی از عامه و خاصه روایت کرده
هست اذا ظهرت البدع
فی امتی فلیظهر العالم علمه
فان لم یفعل فعلیه لعنة الله

فرداست که در محکمهٔ عدل الهی
شرمنده شوی گر نکنی حکم خود اظهار[۱]
این بود که فرمود بمردم برسانند
مشروطه بود فرض بهر عاقل و هشیار
مشروطه بود عدل و مساوات و مجازات
بی بهره ز عقل است[۱] هر آنکس کند انکار
این حکم چو از مصدر احکام برون شد
گردن ننهادند گروهیش اول بار
جمعیکه نبودند مخالف بجنابی
در بدو اساسش همه گشتند مددکار
تاجر بخیالش که بود ربح تجارت
فاجر بگمانش که بود زمزمهٔ تار
ملا یقین کرد که دیگر ندهد عشر
بقال توهم که شود مرجع دربار
هر کس که بدی مصدر کاری بگمانش
مشروطه بود علت افزایش آن کار
افسوس که دانسته نشد معنی این لفظ
از دست بدادند مر این درهٔ شهوار

کردند نخستین همه اظهار رشادت
ماندند بانجام بیکبار ز رفتار
دیدند چو مشروطه بایشان ندهد سود
مشروطه طلب گشت مستبدی مکار
این جمع منافق چو بدان قوم مخالف
گشتند موافق ظفر الجار علی الدار
در هر بلدی با علمی فتنه بپا کرد
غافل که جهان راست یک اقبال و یک ادبار
نوبت بخراسان چو رسید او بهراسید
آورد ز جمعیت خود لشکر بسیار
با خویش بگفتا که چه نیرنگ بر زنم
کز من نشمارند سبب فتنهٔ اشرار
در مجلس خود خواند گروهی ز بزرگان
بگرفت مواثیق که باشند همه یار
ز اوباش خراسان نفری چند برانگیخت
سرکرده بد ایشان را آن یوسف عیار
جمعی بهواخواهی سلطان فسونگر
فریاد بدادند که النار و لا العار

مشروطه

مشروطه نخواهیم و قوانین نخوانیم
ما تابع شرعیم و مهین بندهٔ دادار
شرکست مرین مذهب و کفر است مرین کیش
عدلیه و نظمیه بود شعبهٔ فجار
ملحد هر آنکس که بود داخل این جمع
خونش هدر و خانهٔ او هست نگونسار
در هر گذر و معبر و هر مجلس و محفل
گفتند بسی زشت ز ابرار و ز اخیار
گشتند روان بوالهوسان جانب مسجد
آن مسجد جامع که بدی معبد ابرار
شد طالب حق منبر و گفتا بخلایق
تا چند بخواب اندر ای مردم هشیار
یک تن ز خراسان بخطا رفت و خطا گفت
تا چند همی برود شخص خطاکار
حکم حجج الله خراسان شده اکنون
بر دیده گذارید و نخوانید ز اخیار
مشروطه بود کفر و ستبداد بود حق
آیین ستبداد بود مذهب مختار

از سوی دگر یوسف مکار که بودش
سردار لقب زانکه مکان کرد سردار
برحسب ابرمینه و گفتا که مرا نیست
قصدی بجز از همهی ملت افکار
ای ملت دانا بشما فاش بگویم
کامروز شما را نبود یار و مددگار
جز حضرت شاهنشه مخلوع که الحال
در خاک شما آمده با لشکر بسیار
از من نبود این خبر امروز رسیده است
از جانب قونسول عبا مژدهٔ دلدار
بایست که باشیم همه خوشدل و خرم
کامد بر عشاق همین خواجهٔ غمخوار
باشد که ز نو رخنه بارکان ادارات
برچیده شود مذهب زردشتی و تاتار
بابی و دموکرات از هم نه جدایند
هستیم همانا همه زین طائفه بیزار
یاری بد دروغ و حیل و مکر و فن و ریو
تسخیر نمود آنکه بجز از کار

گفتند

مجاز ٢ بالمشارفة است از قبیل من قتل قتیلاً فله ثوبه و سلبه منه

گفتند که ما طالب شاهیم و ندارم
رأیی بجز از رأی شما حضرت سردار
بالجمله از این فتنه و آشوب و هیاهو
شد بسته ره داد و ستد از همه تجار
بستند دکاکین و بکاشانه نشستند
در فکر که آیا چه شود عاقبت کار
شب تا بسحر مهتر و کهتر همه در بیم
از صیت تفنگ و موزر مردم خونخوار
درهای حرم زاول شب بسته همی شد
محروم شد از فیض همه شهری و زوار
جمعی که بیک واقف اسرار سیاسی
هم با خبر از حیلهٔ همسایهٔ مکار
رفتند و زبان را بنصیحت بگشودند
کاین نیست طریق و روش فرقهٔ احرار
اکنون نبود وقت نفاق ای سره مردم
زین بیش نخواهید زبردستی کفار
مشروطه نخواهید بگوئیم چه خواهید
تا آنکه میسر شود چارهٔ آن کار

ما متفق و متحد و یکدل و همراه
مقصود شما چیست نمائید خود اظهار
گفتند که ما را نبود هیچ تمنا
جز آنکه نمائیم ادارات نگونسار
تا چند ز نظمیه بما جور و تحکم
تا چند ببلدیه سپاریم ز اعشار
تا چند بما معجگان ناز فروشند
تا چند تجارات و مکافات بهر کار
بنیان ادارات بهم برزده خواهیم
هرچند شریعت شده این قاعده ستوار
بستند مواثیق که باید نگذاریم
نظمیه و عدلیه و امنیه کند کار
نظمیه چو آگه شد از این حال بر آشفت
رفت از بر والی که مرو را کند اخطار
گفتا که از این بیش ندارم تحمل
بردیدن از این طائفهٔ زشت تبهکار
یا آنکه بگو دفع از ایشان بنمائیم
یا آنکه ز ما کتب این جمع تو بردار

شهزاده

شهزاده بفرمود که هرگز ندهم حکم
در هر حرم اساسی که بود جمع ابرار
از هر حرین قوم که بی‌اصل و تبارند
هرگز بحرم حرمت این بقعه و دربار
بارے ز دو سو فتنه و آشوب فزون شد
بودند همی در صدد صدمه و آزار
از هر دو طرف مرکز خود کرد قرقگاه
شد بسته ره آمد و شد در همه بازار
مردم همه بودند از این واقعه حیران
پیوسته بغم اندر زین قوم ستمکار
بردند یورش مسجدیان سوی ادارات
در هر یورشی کشته شد از خلق ده و چار
چون عید جم آمد همگان دست بشستند
از زندگی خویش ز بس سخت شد کار
رفتند سوی یوسف و کردند تظلم
کای حضرت سردار ز ما داهیه بردار
عید آمد و ما را بمیان رسم خوشی هست
کز آمدنش تازه شود الفت و دیدار

از حضرت تو خواهش ما اینکه گدائی
بر اهل خراسان زکرم منت بسیار
از لشکر و جیش و حشم خویش جلوگیر
کز ما بچپاول نبرد جامه و دستار
گفتا که چو این عید همین عید بزرگیست
در شأن و جلالش خبری هست ز اخبار
پیوسته بعیش و طرب و جشن بکوشید
خود را برهانید ز اندوه و ز تیمار
اعلان دهم امروز که ایام سرور است
افتاد تأخیر در حمله و پیکار
این گفت ولی وعده بانجاز نپیوست
کشتند یکی ز اهل اداره به بازار
مظلوم چو شد کشته جنب هیئة [?] نائب
این واقعه آمد بنظر مشکل و دشوار
گشتند روان از بر قونسول گروهی
گفتند که ای مارا سالار و نگهدار
امنیت کشور ز تو خواهیم و نداریم
جز درگه تو مأمن و هستیم گرفتار

گفت

گفتا که تلیفون بحکومت بنمائید
کی والی کشور زچه رو مانده از کار
یا اینکه مرین غائله را خود بنما رفع
یا اینکه بما چارهٔ این کار تو بگذار
شهزاده والا چو نیارست علاجی
از هول مرین حادثه رو کرد بحضار
گفتا که مرا نیست درین امر صلاحی
جز اینکه سپاریم عنان را بجلودار
اشراف و اعاظم همه این رأی ستودند
کاین گونه نزد رأی فریدون و خشایار
یا للعجب آن مملکتی را که سلاطین
بردند بسی رنج که ماند ز وی آثار
بیحسی جمعی سبب و موجب این شد
کاین در گرانمایه شود قسمت اغیار
شهزاده روان شد سوی قونسول بتعجیل
گفتا که تو خود مملکت خویش نگهدار
از من مطلب حفظ و نگهداری کشور
کامروز نمانده است مرا قوهٔ پیکار

چون نیست مرا قدرت تفریق مجامع
بر عجز خود اکنون بحضورت کنم اقرار
این گفته چو بشنید مرآن کافر زندیق
گفتا که مرا هست قشون بیحد و بسیار
آسوده کنم اهل خراسان بدو ساعت
برباد دهم خرمن اشرار بیکبار
بنوشت یک اعلان مفصل که از امروز
تا روز سوم نیست مرا با احدی کار
ای مسجدیان دست ازین فتنه بدارید
آسوده خرامید سوی خانه و اوکار
خلقی ز شما در غم و اندوه و بلایند
دارند همانا ز شما شکوهٔ بسیار
بایست که در مسجد و صحنین نمانید
هم اسلحهٔ خویش سپارید بدربار
گر دست ازین فتنه ندارید بدانید
کاین فتنه بپیکار کشد عاقبت کار
تکلیف من امروز بود حل مجامع
مأمورم و معذورم زنیسات [?] کنم اخطار

منشورهٔ

منشورهٔ اعلان چو شد ثبت ز قونسول
گردید ازین لایحه سردار خبردار
با مسجدیان گفت که باور ننمائید
کاین کافر زندیق توان کرد چنین کار
کی توپ توان بست بجائی که شب و روز
از مقدم ما گشته همی مطلع انوار
نارنجک و بمب و سپه و پول مهیا
با این همه اسباب کجا خوف سزاوار
گر جنگ کند جنگ کنم شهره اسمی
بر صفحهٔ تاریخ گذارم ز خود آثار
بالجمله چو این فتنه سرانجام نپذرفت
وقعی ننهادند باعلان و باخبار
پس دشمن دین از پی کین سخت میان بست
وز کینهٔ او شور جزا گشت نمودار
روز دهم از ماه ربیع الثانی
شد آتش ظلم و ستم روس شرربار
اعلان یورش داد بهر معبر و برزن
آغاز ستم کرد حران [?] ظالم خونخوار

بودی پنهان گشتن خورشید سه ساعت
کامد سپه روس هر کوچه و بازار
از چار طرف گرد برون توپ شرپنل
فرمان نطانچی نیارال ستمکار
ناگاه بباریدی ز هر سوی گلوله
چون ابر که میبارد در موسم ایار
انگاه ببرجی خود کرد نشانه
صحن و حرم و گنبد و گلدسته و دیوار
خاکم بدهن گر نبدی معجز انشاه
نه بقعه بجا بود و نه گلدسته ز آثار
افتاد چنان غلغله در مرز خراسان
کاشوب قیامت شد از خلق بدیدار
از یکطرف آواز تفنگ و موزر و توپ
از جانب دیگر همه آوای لقد جار
افسوس چو بگذشت ازین وقعه سه ساعت
آهنگ حرم کردند بعد از همه بیگار
با توپ و تفنگ و سپه بیحد و بیعد
گشتند روان از طرف بست ملجوار

کشتند

کشتند و گرفتند و ببستند و بروفتند
زی بقعهٔ آن بضعهٔ پیغمبر مختار
سلطان سلاطین پسر موسی جعفر
آن کز ازل آمد حرمش ملجاء زوار
با توپ شکستند در بارگه ملایک
روبند غبارش را با دیده و رخسار
کشتند در آن بقعه ز زوار تنی چند
خستند بجنت جگر حیدر کرار
جمعی که در آن بقعه پناهنده بدندی
در هم بنوشتند هر آن جمع چو طومار
جائی که بدی مسکن و ماوای ملایک
ایکاش ندیدم بشکلی جمع کفار
صحنی که شرف داشت ابر طارم افلاک
اصطبل نمودند هر آن لشکر جرار
بدرود نمودند هر این دار فنا را
از مرد و زن و پیر و جوان بچهٔ شیرخوار
جمعیت بسیار ولیکن چو یقین نیست
تحدید نیارم کرد چون نیستم اقرار

تخمین بگرفتند ضررها و خسارات
بیش از دو کرور آمد افسانه مپندار
گر شرح دهم واقعهٔ بازپسین را
ترسم که فتد رخنه با ایمان سبکسار
تاریخ هر این حادثه از عقل بجستیم
با قلب پر از حسرت و با دیدهٔ خونبار
گفتا سر از **اندوه** تو بردار و رقم کن
شنبه دهم از عید شد این وقعه پدیدار

چون سر اندوه را که الف یک است برداریم (۱ ۶۵) باقی ماند و این باقی مانده را هرگاه بر حروف مصراع اخیر که عددش ۱۲۶۵ میباشد علاوه نمائیم مطلوب حاصل میشود

۱۲۶۵
۶۵
۱۳۳۰ که یکهزار و سیصد و سی باشد

(سرگذشت خواب)

تقریباً یکماه پیش از توپ بستن من خود خواب دیدم که در بالا خیابان نزدیک دروازه با یکی از رؤسای آستانه مشغول گفتگو هم ناگاه از بیرون شهر فوق العاده همهمه و غلغلهٔ عظیمی پدید آمد مذاکره را با آنشخص قطع کرده پیش رفتم پرسیدم چه خبر است گفتند مگر بیخبری امروز روسها خیال دارند

وارد

وارد مشهد نشوند و خراسان را تصاحب کنند (البته در عالم خواب قطع دارم که روسها هنوز بمشهد نیامده اند) از شنیدن این خبر لرزه بر اندامم افتاد با خود گفتم باید ملجأ و پناهگاهی بدست آورد بسرعت هر چه تمامتر آهنگ تشرف باستان مقدس نمودم همینکه داخل صحن شدم و جائیکه هر دم توقف میکنند برای اینکه بگنبد منور تعظیم نمایند ایستادم تا شرائط تعظیم بجا آرم دیدم گنبد مطهر بعضی از جاهایش سوخته و یک بکیفیت مخصوصی (شرح دادنی نیست) در عالم رؤیا با خود گفتم افسوس که خدام کشیک مسامحت ورزیده اند در ابتدا آتش را دیده خاموش نکرده اند بالجمله برگشتم و از طرف صحن بغرفه از غرفات که واقع بود در راهرو نقارخانه بالا رفتم و در آنجا ایستادم ببینم چه حادث خواهد شد ناگاه دیدم تقریباً چهل نفر از قزاقهای روس **شهد الله همان قسم که در خواب معاینه شد در بیداری هم روز دوم توپ بستن دم مدرسهٔ فاضلخان ایستاده بودم دیدم قزاقها را که سواره با بیرقهای قرمز از طرف بالا خیابان وارد صحن شدند** از در صحن بالا خیابان سواره وارد صحن شدند و با کمال تعجیل آمدند تا از طرف صحن

محاذی مروسه میرزا جعفر روبروی بقعهٔ منوره بترتیب نظام سواره
صف بستند در این بین دیدم یکنفر از سادات که با منش
سابقهٔ دوستی و آشنائی بود با کمال پردلی نزد رئیس قزاقها
آمد با اعتنا طوری عتاب خطاب کرد **اینجا کجا است**
این آقا کیست شرم ندارید پیاده شوید
کلامش چنان مؤثر آمد پس رئیس فرمان داد تا همه پیاده شدند
خلاصه از خواب بیدار شده دعای مأثور را خوانده بآستانه مشرف
شدم قضا را دیدم خدام همان کشیک که در عالم رؤیا برای اینها
افسوس میخوردم بخدمت مشغولند پیش خودم این رؤیا را
رؤیای صادقه انگاشته وقوع واقعهٔ عظیمه را مترصد بودم چنانکه
از یک جزء خواب ذلت دولت در زعم قدیم و درس احدس زدم اکنون
این فصل را بذکر قصیده که این بنده در موقع بروز آثار انحطاط
رتبهٔ دشمنان این آستان عرش بنیان عرض نموده است خاتمه
میدهد تا برای شیعیان و دوستداران ائمهٔ اطهار (ع) تشفی کامل حاصل
آید و بدانند که «الدهر لا یبقی علی حالة» (الابد ما یقبل الحد)

این است قصیده

«آستان بو الحسن (ع) رشک جنان خواهد شدن»
مشهد شاه خراسان گلستان خواهد شدن

بارگاهی که دشمن خواست ویرانش کند
شادمان زی کز شرف کهف امان خواهد شدن
هر با پاس حرمت این روضهٔ دار السلام
املاک و جبال دربانش زجان خواهد شدن
هر که خواهد گو بیا و هر که خواهد گو برو
این چنین کاخی مطاف قدسیان خواهد شدن
گرچه از **اسلاو** بس امری شگفت آمد پدید
دیده بگشا این چنین دیگر عیان خواهد شدن
از گذشته لب فرو بند و ز آینده منال
حکم این اهریمنان از آسمان خواهد شدن
دشمن این آستان و حاسد این بارگاه
طعمهٔ شمشیر شاه انس و جان خواهد شدن
از پی ترمیم این کاخ ملایک پاسبان
تولیت همچون (طهس) از راستان خواهد شدن
میخواهم شرح دادن از فلان و از فلان
باش تا سود فلان روزی زیان خواهد شدن
زیر پایش توشک کتان و فرش پرنیان
عاقبت خار مغیلان پیکان خواهد شدن

مال ایتام و ارامل میخورد گو نوش جان
آتش دوزخ بجانش جاودان خواهد شدن
ای مرا آزادهٔ اندر سحر که مژده داد
«آستان **بو الحسن** (ع) رشک جنان خواهد شدن»

این اشعار در مقام توسل بحضرت حجت عجل الله فرجه عرض شده است

ای حجت حق حامی دین حافظ قرآن
تا کی بحجاب اندر ای مهر درخشان
بنما رخ و بزدا غم از قلب و دل و جان
تا از تو شود عالم خرم چو گلستان
ای حجت حق سبط نبی قاتل کفار
وقت است که باز آیی با تیغ شرربار
اسلام شد از دست و شریعت شده مهجور
حق یکطرف افتاده و باطل شده منظور
ای از تو فروغ مه اندر شب دیجور
تا چند همی باشی در پرده و مستور
ای حجت حق سبط نبی قاتل کفار
وقت است که باز آیی با تیغ شرربار

معروف شده منکر و منکر شده معروف
همهم مردم بحرام آمده مصروف
بس فسق که مکنون بد اکنون شده مکشوف
ما منتظر وعدهٔ دیرینهٔ مألوف
ای حجت حق سبط نبی قاتل کفار
وقت است که باز آیی با تیغ شرربار
جمعی بربا هتک شریعت بنمایند
برخی بچپا مال عوامی بربایند
بعضی بخطا از در دیگر بدر آیند
و اندر حق ایشان فرقی نغمه سرایند
ای حجت حق سبط نبی قاتل کفار
وقت است که باز آیی با تیغ شرربار
اجنه و احادیث شده کذب و فسانه
وز شرع نبی نیست جز اسمی و نشانه
بد گفتن خوبان همه جا ورد شبانه
هم دشمن دین از پی ایراد و بهانه
ای حجت حق سبط نبی قاتل کفار
وقت است که باز آیی با تیغ شرربار

خستند دل جملهٔ ارباب صفا را
بستند ره فرقهٔ اصحاب وفا را
نه شرم ز یزدان نه هراسند جفا را
چون تکیه بر ضد نیابند شفا را
ای حجت حق سبط نبی قاتل کفار
وقت است که باز آیی با تیغ شرربار

اشعار ذیل در شمارهٔ بیستم سال چهارم نوبهار در تحت عنوان (مصائب الرضویة) درج شده بود از انجا نقل نمودیم

(بند اول)

از چه بهشت نوحه و آغاز ماتم است
ماه ربیع نیست که ماه محرم است
گویا که نوبهار وزد اندرین ربیع
همچون محرم از چه جهان غرق ماتم است
در عاشر محرم اگر کشته شد حسین
در عاشر ربیع چرا دل پر از غم است
باز این مصیبت نو و این نوحه بهر چیست
آن نوحه و مصیبت دیرین مکرر است

که

رضوان درید جامه و زد بر دهن نیل
خون موج زد ز چشمهٔ تسنیم و سلسبیل
باریده سنگ فتنه به گهوارهٔ مسیح
افتاده نار کینه به کاشانهٔ خلیل
خاک عزا گرفت سراپای عرش حق
گردید الم نشست بر خسار جبرئیل
گویی نشان سدرهٔ رحمت بریده رنگ
بوستان بیان واقعه از حضرت جلیل

تا که جهان به کشتن آزادگان جریست
تا که فلک به خواری پاکان مصمم است
در آخر الزمان چه غمی داده دست روی
بر شیعیان که بر همه غمها مقدم است
گویی بر اهل فرش بود ماتمی عظیم
کافغان و شور و ولوله در عرش اعظم است
یا خود عزای تازه و ظلم دوباره
این همه بر آل محمد فراهم است
پیغمبر خدا چرا نوحه میکند
گویی بیاد قبر سلیل مکرم است

(بند دوم) شاه رضا شهید خراسان به طوس ماند
کاتش بقلب پاک ولی افکند توپ روس

شاهی که خون کند دل احباب غربتش
بر خون شد از جفای بداندیش تربتش
چون روضه‌اش مانند او و کرامت است
چون از پس وفات فزون گشت کربتش
محصور شد ز خیل عدو درگهی که بود
خلق دو کون در کنف لطف و عزتش

کای اوحنی و کشتی او غرق شد بیم
یا کلیم و امت او غرقه شد بنیل
یا خلیل و آتش نمرود شد هلاک
یا خواب خانهٔ حق شد ز قوم فیل
یا عیسی معصوم شد بدار
یا یحیی مظلوم شد قتیل
یا دو پاره ...
آیا شکست قائمهٔ جیش مصطفی
از جیش کفر لشکر اسلام شد ذلیل

آن آستانه‌ای که خدا کرده‌اش احترام
دزدی که توپ کینه برانداخت حرمتش
صحنی که داشت قیمت جانها غبار او
نعل ستم ز حادثه بشکست قیمتش
سوراخ شد ز تیر جفا پیکری که بود
پشت شهنشه سپهر کمان بهر خدمتش
غلطید در دمای شهیدان تنی که بود
آب حیات ریزه خور خوان نعمتش
دریای بهر حق ز چه در موج زن گشت
زین کینه‌ها که رفت بدریای رحمتش
ای حجت خدا ز غیبت برآر سر
بنگر که با خدا چه کردند و حجتش
بیدار گشت فتنه چرا رخ نهفته‌ای

(بند سوم) برپا شد قیامت کبری چه خفته‌ای

ای حجت زمانه دل ما بجان رسید
تعجیل کن که فتنهٔ آخر زمان رسید
دزدان شرع لاف دیانت همی زنند
ای حجت خدا که امتحان رسید

دین

ای آنکه مرتضی است ربیع ستم فکار
یا آنکه مجتبی است ز زهر جفا علیل
یا خود بباده خون حسین و کسان او
گشته است به کوه و زار و کار نیل سبیل
ایشان درین سخن که برآمد ز خاک طوس
از جای سوز و خروش غم افکند نو روس

نوبهار شمارهٔ ۸۹ سال ششم

دین و تن شکسته‌ها به پا ز دست رفت
هنگام فتح و زندگی جاودان رسید
اسلام از تطاول اعدا ز پا فتاد
بر مار دست برد اجانب زبان رسید
قصد خراب کردن ایرانیان نمود
آن سیل فتنه‌ای که ز هندوستان رسید
خود میگویم اینکه با ایران چه میرسد
یا خود چه لطمه‌ای بسر بر کیان رسید
ای پیشتاز لشکر اسلام در نگر
بر این مصیبتی که بر اسلامیان رسید
بنگر که از ره خراسان ز جور خصم
افغان و شور و غلغله بر آسمان رسید
بنگر که در میان شبستان حد تو
خون غافله کشتگان جفا تا میان رسید
بنگر که در ضریح رضا تیر آتشین
از جا سو بر آن تن هشتم زمان رسید

بر آن ضریح توپ مسلسل زدند آه
آتش بقلب احمد مرسل زدند آه

خاتمه در ذکر کیفر یافتن رژیم قدیم روس پس از توپ بستن بارض طوس

ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون

موسی عمران شنیدستی ید بیضا نمود
زاده موسی بن جعفر را ید بیضا ببین

الحکم میکفتی چرا بدخواه دین کیفر نیافت
حالیا بنگر که دست حق برون شد ز آستین
نیکلا را با هزاران قوت و قدرت که داشت
قهر حق افکند تا که از سریرش بر زمین
نیکلا اگرچه باران کرد این کاخ منیع
تیرباران شد فتاد از شوکت و تاج و نگین

البته مسلمانان (ودیگر مردمان عالم) رفتن بخاطر دارند روز شنبه دهم
ربیع الثانی ۱۳۳۰ را که از دژ رژیم قدیم روس بدین
بارگاه فیض و پناهگاه بیچ و فنا رفتار ناهنجار و حرکت وحشیانه
بظهور آمد اینک بخوانند و بدانند که نتیجه اعمال
آنروز چه بنکته عز افعالشان رسانیدند که خرمن وجودشان
با تشی که خود افروختند سوخته و بر باد داده آمد نقشیکه
ملیونها از نژاد اسلاو کشته و کرورها از آنان تیرباران
گردیدند و بقیة السیف هم عبرة للناظرین و سخرة للغابرین
شده و میشوند فاعتبروا یا اولی الابصار عجبا مگر چه
روزی بوده است این روز دولت منقرض کن خانمانسوز

دهم ربیع الثانی (نقل از شماره ۲۶ حبل ...)

هزار سال بیش بر دیانت مقدسه اسلام و بر دخول تاریخ
هجری اسلامی در بلاد ایران گذشت و کلمه دهم ربیع الثانی
هزاران هزار بار در این مدت گفته و نوشته شد ولی غیر از
مدلول لفظ یعنی روز معین از ماه معین چیز دیگر مفهوم
نمیشد و بخاطر احدی خطور نمیکرد که یک روزی این کلمه
دهم ربیع الثانی یک کلمه غم انگیزی خواهد شد که هر وقت
گفته یا نوشته شود یک سلسله حوادث اسفناک خونین او
با مدلول خود خواهد داشت حقیقة دهم ربیع الثانی
چند سال است که حالت دهم محرم را پیدا کرده و در همه بلاد
ایران عموما و در خراسان خصوصا بمحض آنکه در مجلسی
اسمی از دهم ربیع الثانی برده شد بشره حضار تغییر کرده
و قیافه حزن و اندوه مشاهده میشود و حالت بشر و بشاشت
بغتة بحال سکوت و تفکری که کاشف از تاثر درونی
و انقباض قلبی و طبع حزن کامن است تبدیل میگردد
بلی دهم ربیع الثانی ایرانیانرا بیاد بزرگترین مظالم استبداد
و فاحش ترین سبعیتهای بشر و خبیث ترین مقاصد و
جائرترین احکام و وحشی ترین حرکات و اقدامات متذکر میکند

چنانکه خون در عروق ارباب غیرت فسرده و موی بر بدن اصحاب
ناموس و دیانت راست میشود و انسان از حلم و اناة الهی تعجب میکند
و شکوک و شبهه در اطراف دلهای تنگ و مشوش عرصه را بیدا تنگ
مثل لکه های ابر که از اطراف افق صاف و روشن برآید دلهای
ساده را مکدر و خیالات را مشوش میکند (یا لااقل تا چندی
قبل مکدر و مشوش میکرد) چه بود روسیه مملکتی بود
وسیع که از بغاز برنک تا ساحل بالتیک طولا و از دریای
سفید شمالی تا جلفای آذربایجان عرضا امتداد داشت و سکنه
این قطعه زمین یکصد و هشتاد و دو ملیون و دو هزار و ششصد
نفس موافق احصائیه اوائل سال ۱۹۱۶ بالغ بودند که از
آنجمله هجده ملیون مسلمان شمرده میشد و هنگام ضرورت روسیه
قادر بود که متجاوز از پانزده ملیون مرد را تحت سلاح بیاورد
تمام این مملکت وسیع و همه این ملیونها نفوس که به بیست ملت
تقریبا منقسم میشدند همه مقهور میل و اراده یک هوی و هوس
یک نفر جبار بودند که من غیر استحقاق و بر حسب وراثت مقام سلطنت
امپراطوری روسیه را اشغال کرده و بر حسب میل شخصی خود
میکرد بنحویکه یکی تجلیاتی که در کله پر نخوتش جا میگرفت از برای
افنای ملیونها نفوس بشر و خراب کردن شهرها و ویران کردن

مملکتها کافی بود و هیچکس حق باز پرس و چون و چرا در کارهای
او نداشت این امپراطور جبار و این مجسمه استبداد که هم کفش
بر وجه عالم در قبال اراده اش خاضع اند از چند سال باین طرف
تمام همت خود را بر حسب پولتیک دربار پطرسبورغ منعطف
بسمت آسیا کرده و بالخصوص مملکت ما را محل اعمال قدرت و بروز
جباریت خود قرار داده و بدمنشیهای خودی و بیگانه از ارتکاب هیچ
شناعتی در داخله مملکت ما مضایقت نمیکرد چنانچه اگر مجامع
چند ساله روسیه در ایران جداگانه جمع و تالیف شود یک کتاب
ضخیمی خواهد شد که برای اثبات مضرت رژیم نحس امپراطوری
تا روز قیامت کافی باشد و واقعه دهم ربیع الثانی نیز از همین
فجائع و داخل همین رشته و منتهی همین استبداد و ناشی از همین
رژیم است که تصور میکرد که جمعی از اوباش و اراذل این شهر و برخی
از منتسبین آستانه را تحریک کرده آنها را در آستانه مقدسه
رضویه بعنوان شاه طلبی و استبداد خواهی متحصن کرده و پس از
یک سلسله دسیسه ها و بهانه تراشی بر ضد مرام اسلامی علنی از
چهار طرف ببقعه مطهره توپ بسته و هجوم برده راه فرار اشرار را
باز گذارند و مبالغی از نفوس بیگناه را که اغلب زوار آن حضرت
و در حرم مطهرش مشغول عبادت بودند در میان حرم مقتول و از خون

آن بیگناهان در و دیوار و فرش و زمین آن بقعهٔ منوره را رنگین کنند و با مکانی که مطاف و معبد کافهٔ مسلمانان و در نزد تمام ملل عالم مقدس و محترم بشمار است چه اعمالی معمول دارند که قلم از بیانش قاصر و تکرارش موجب انقباض خاطر است **ما مسلمانان** با این فجایع نگریسته خون دل میخوردیم و جز خداوند نشنفتیم که درد دلهای شب دردهای دل خود را باو عرض مینمودیم و جز ارواح پیشوایان دینی خود سلام الله علیهم اجمعین که بحضرت آنها تظلم میکردیم هیچ ملجأ و دادرسی نداشتیم زیرا که آنروز مثل امروز از سر پرست واقعی محروم بودیم و کدام قوه بود که بتواند در قبال آن استبداد قوی پنجه مقاومت و پافشاری نماید مگر قوهٔ حقیقت و مگر ناطق شریعت که چون پیمانهٔ جباری و ستمکاری آن دولت بی رحم لبریز شد دست انتقام الهی از آستین قدرت و قهاریت برآمد و چیزیکه بخاطر احدی خطور نکرده بود بظهور آمد **چه شد** امروز که روز دهم ربیع الثانی ۱۳۳۷ و هفت سال کامل از روز بمباردمان مقدسهٔ رضویه گذشته است چون بتاریخ حوادث این هفت سال رجوع کنیم مبهوت و متحیر شده و خواهی نخواهی اذعان میکنیم که در این عالم یک دادرسی غیبی و یک انتقام الهی هست که هر گاه بشر از حدود مقرره خارج شده و سبعیت و شرارت بر طبیعت او غالب

گشت و ببندگان خدا ظلم و ستم روا داشت دیر یا زود آن جبار الهی باو میرسد و بکیفر عمل خود گرفتار میشود **آه دل درویش بسوهان ماند که خود نبرد برنده را تیز کند** بلی امروز که دهم ربیع الثانی است امپراطوری روسیه منحل و امپراطور مخلوع و محبوس و مقتول شده و بلکه تاکنون شاید استخوانش هم خاک شده باشد خانوادهٔ امپراطوری متفرق و پریشان و اغلب مقتول یا از وطن خود دورند سران و فرماندهان آندوره که هر یک در مقام فرعون جداگانه بودند دچار نهضت بولشویکی گشته و مثل سیل بنیان کن که خس و خاشاک را برداشته باطراف متفرق میکند همان قسم این نهضت عظیم نظام آنانرا گسیخته و از عزت بذلت و از غنی بفقر و از فرمانفرمائی بفرمانبری و بالاخره از تخت بتخته و از روی زمین بزیر زمین روانه میفرماید **کجا است** آنکه در دهم ربیع الثانی سربازانش بیک اشارت بقعهٔ مقدسهٔ امام علیه السلام را مثل آنکه بندر آرتور میخواهند بگیرند مورد مهاجمه قرار داده و اشیاء نفیسه و مقدسه را غارت میکردند تا ببینند که قصرش دستخوش غارت و اقامتگاه حمله و کارگر گردیده و مملکتش تجزیه شده و نظامش منحل گشته و در تمام عالم از دوست و دشمن کسی نیست که نام او را بنیکی یاد کند جز بلعنت و نفرین

کجا است آنکه پیشوایان آزادی ما را در داخل مملکت ما دستگیر کرده و مثل جانیان و مقصران بدار میکشید تا ببیند چگونه فرزندان و خویشان و درباریانش را تیرباران میکنند و بعوض یک کارگر چندین تن از شاهزادگان و صاحب منصبان درجه اول را بخاک هلاک میاندازند **کجا است** آنکه در دهم ربیع الثانی امنیت و راحت ما را سلب کرده و خوف و وحشت در دلهای ایرانیان و بیوه زنان انداخت تا ببیند که امروز در تمام مملکتش قحط و غلا و خوف و وحشت و مرگ فرمانرواست و امنیت و راحت بکلی مسلوب و هیچ ذی روحی بر جان خود ایمن نیست چه جای عرض و مال **کجا است** آنکه خیال خام تصرف هندوستان بلکه کل آسیا در کله اش جا کرده و دیوانه وار بهمین و بیسار میزد و از هیچ قساوت و شناعتی پروا نداشت تا ببیند که بجای آن خیالات خام چه افکار عالی و چه خیالات بلند پیدا شد و هندوستانیکه داخل آدم و قابل اعتناء نمیشمرد امروز مصدر چه کارهای بزرگ میشوند **اینست** معنی انتقام الهی و چنین است کیفر عمل زشت و هنوز هر کس بماند چیزهای دیگر خواهد دید که عقیده اش در این باب محکم تر خواهد شد **و ما ذلک علی الله بعزیز**

پنج ماه بیش از دهم ربیع الثانی نگذشت که جنگ

اروپا بواسطهٔ قتل ولیعهد اطریش چنانکه قبلا نگاشته میشود شروع گردید و هنوز هم (با اینکه تقریبا شش سال است دول اروپ با یکدیگر میجنگند) نائرهٔ حرب مشتعل و معلوم نیست تا چه زمان این جنگ بزرگ دنیا خاتمه خواهد یافت **از مکافات عمل غافل مشو** ترجمه از کتاب جنگ عظیم

(قتل در سارایو)

در هنگام سیاحت ولیعهد اطریش فرانس فردیناند از بسنیا (یکی از ولایات جنوبی اطریش است) دو مرتبه قصد کشتنش کردند اولین مرتبه وقتی بود که اوس گرسک با عیال خود در آفتامبیل نشسته و میرفت بعمارت بزرگ دار الحکومهٔ سارایو (پایتخت بسنیا است) یکی از کارکنان مطبعه کابرینویچ بمب بسوی آفتامبیل انداخت دو نفر از ندیمانش یا شش نفر از اهالی شهر زخمی شدند سپس فردیناند بقصر رفت و بعد از پذیرائیهای رسمی از او باز بسیر و گشت شهر را گذاشته در جلو آفتامبیل حکومت آنجا نشسته بود و گراف گاراخ هم در پلهٔ آفتامبیل ایستاده که اگر بار دیگر بخواهند قصد کشتنش نمایند (خود را روی ارس گرسک انداخته) نجاتش دهد هنگام برگردانیدن آفتامبیل بکوچهٔ فرانس یوسف

که قدری آرام مرفت صدای دوششلول بلند شد ابتداء حکومت
خیال کرد بخیر گذشت وکسی مجروح نشد چه ارس گرسک بالجمال
خود ساکت وصامت نشسته بودند ولی پس از تحقیقات
لازمه معلوم گشت سخت زخمی شده وجراحتشان کاری است
درهمان حین قاتل را که نامش بو ینسیب شاگرد هشتم
کلاس گیمنازیا (مطابق است باکلاس ششم متوسطه) بود
دستگیر نموده حبسش کردند قتل (فرانس فردیناند با همسرش)
جنایت زود حادث شد که اغلب اهالی اطراف نفهمیدند وجنگی
نگذشت که مشارالیه مرد این ولیعهد مقتول در ۱۸ دسامبر
۱۸۶۳ تولد یافته بود وپسر ارشد کارل لوئی برادر کوچک
فرانس ژوزف (امپراطور اطریش) بود تقریبا تا سال
۱۹۰۱ ولیعهد از کارهای سیاسی اعراض مینمود ووقت خود را
با مور حربیه که خود او بیاندازه دوست میداشت میگذرانید
ولی از سال ۱۹۰۱ ببعد شروع باداره کردن امور مملکتی
وتهیه وسائل جنگجوئی با خصم نمود وضمنا هر مطلبی که داشت
با ویلهم (امپراطور آلمان) مصلحت میکرد چه با او دوستی
زیادی داشت بعکس با روس بیاندازه ضد بود واو را بزرگترین
خصم مملکت اطریش میدانست (مترجم صمداف — یکی از شاگردان هوشمند مؤلف)

اعتذار

چون وضع کتاب براختصار بود شرح وقایع جنگ در این مختصر
ممکن نشد (که بحر بیکران در ظرف ناید) فقط برخی از
حوادث مهمه را بطریق نقل از جرائد یا ترجمه بدون ملاحظه
ترتیب از شرف مطالعه خوانندگان محترم میگذرانم تا هر یک
از قارئین عظام فراخور ذوق خود بهره برد واستفاده
کند والبته برای استبصار از گردش روزگار خردمندان را
تذکاری کافیست که (الشجرة تنبئ عن الثمرة)
هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت

اعلانات جنگ

درسنه (۱۹۱۴) میلادی مطابق (۱۳۳۲) هجری

(۱)	اطریش	بسربستان	۲۸	ژوئیه	مطابق	۴	رمضان
(۲)	آلمان	بروس	۱	اوت	مطابق	۸	رمضان
(۳)	آلمان	بفرانسه	۴	اوت	مطابق	۱۱	رمضان
(۴)	آلمان	ببلژیک	۴	اوت	مطابق	۱۱	رمضان
(۵)	انگلیس	باآلمان	۵	اوت	مطابق	۱۲	رمضان
(۶)	اطریش	بروس	۶	اوت	مطابق	۱۳	رمضان
(۷)	قراداغ	باطریش	۷	اوت	مطابق	۱۴	رمضان
(۸)	قراداغ	باآلمان	۹	اوت	مطابق	۱۶	رمضان

(۹)	سربستان	باآلمان	۹	اوت	مطابق	۱۶	رمضان
(۱۰)	فرانسه	باطریش	۱۱	اوت	مطابق	۱۸	رمضان
(۱۱)	انگلیس	باطریش	۱۳	اوت	مطابق	۲۰	رمضان
(۱۲)	ژاپون	باآلمان	۲۳	اوت	مطابق	غره	شوال
(۱۳)	اطریش	ببلژیک	۲۷	اوت	مطابق	۵	شوال
(۱۴)	روس	بعثمانی	۳	نوامبر	مطابق	۱۴	ذیحجه
(۱۵)	فرانسه	بعثمانی	۵	نوامبر	مطابق	۱۶	ذیحجه
(۱۶)	انگلیس	بعثمانی	۵	نوامبر	مطابق	۱۶	ذیحجه

اعلانات جنگ

درسنه (۱۹۱۵) میلادی
مطابق (۱۳۳۳) هجری

(۱۷)	ایطالیا	باطریش	۲۴	مه	مطابق	۹	رجب
(۱۸)	ایطالیا	بعثمانی	۲۲	اوت	مطابق	۱۰	شوال
(۱۹)	بلغار	بسرب	۱۵	اکتبر	مطابق	۵	ذیحجه
(۲۰)	فرانسه	ببلغار	۱۷	اکتبر	مطابق	۷	ذیحجه
(۲۱)	روس	ببلغار	۱۸	اکتبر	مطابق	۸	ذیحجه
(۲۲)	ایطالیا	ببلغار	۱۹	اکتبر	مطابق	۹	ذیحجه

اعلانات جنگ

درسنه (۱۹۱۶) میلادی
مطابق (۱۳۳۴) هجری

(۲۳)	آلمان	بپرتقال	۱۰	مارس	مطابق	۵	جمادی الاولی
(۲۴)	ایطالیا	باآلمان	۲۷	اوت	مطابق	۲۶	شوال
(۲۵)	رومانی	باطریش	۲۸	اوت	مطابق	۲۷	شوال
(۲۶)	بلغار	برومانی	۱	سپتامبر	مطابق	غره	ذیقعده

مترجم صمداف — **نطق نیکلا در دار الاماره (راجع بتشجیع قشون) بیستم ایول ۱۹۱۴ مطابق هفتم رمضان ۱۳۳۲**

با نهایت شایستگی ودلبستگی استقبال مینماید مملکت ما اعلان
جنگ را ومن معتقدم باینکه با همان حس بانجام خواهیم رساند
جنگ را هرگونه سخت ودشوار باشد واینجا بشما مطمئنا
میگویم واز روی قوت قلب قول میدهم که صلح نخواهم کرد تا آنکه
مملکت ما خالی ماند از سرباز خصم وکارها یکرویه شده دامن
مقصود بکف آریم ودراین جمع که همه یکدل ومتحد هستیم بشما که
رؤسای قشون وباعث افتخار مملکت من میباشید دلگرم
وامیدوار بوده این لشکر قوی وسپاه بیقیاس را بدستتان
میسپارم وبپیشرفت قشون در هر اقدامی از شما میخواهم
والبته یقین دارم که در فداکاری جانفشانی نسبت بوطن ودولت
خود از تحمل هیچ مشقتی دریغ ومضایقت روا نخواهید داشت
ومن منتظرم از همه شما جد وجهدی را که در آتیه سبب سرفرازی

مملکت و موجب افتخار سلطنت بوده باشد (ترجمه از کتب جنگ عظیم) مترجم - میرزا علی نقی درویش زاده

الملک لله

فرمان همایونی راجع ببیطرفی دولت علیهٔ ایران السلطان ابن السلطان ابن السلطان احمد شاه قاجار

نظر باینکه در این اوقات متاسفانه بین دول اروپ نائرهٔ جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه بحدود مملکت ما نزدیک شود و نظر باینکه روابط ودادیه ما بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است برای اینکه عموم اهالی از نیت ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت بدول متحاربه مطلع باشند امر مقرر میفرمائیم که جناب مستطاب اجل اشرف اکرم افخم مهین دستور معظم مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزیر داخله فرمان ملوکانه را بفرمانفرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما در این موقع مسلک بیطرفی را اتخاذ و روابط دوستانهٔ خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ و صیانت مینماید و بدینلحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید بوجه من الوجوه سرا و جهرا کمک و همراهی و یا صدمت بطرف یک از دول متخاصمه نموده و با اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین

تدارک و یا حمل کنند و باید از طرفداری با هر کدام از دول متحاربه برهیز و احتراز نموده مسلک بیطرفی دولت متبوعهٔ خود را کاملا رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بیطرفی و صیانت روابط حسنه باز آنچه هیئت دولت ما مصلحت دانند و بعرض برسد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت ۱۲ شهر ذیحجة الحرام ۱۳۳۲

(نقل از شمارهٔ ششم عصر جدید) نقل از شمارهٔ ۱۳ سال اول چمن تحت عنوان (بطروگراد زندگانی حالیهٔ تزار در روسیه)

از منبع موثقی شرح ذیل راجع بزندگانی تزار در میدان جنگ تحصیل شد اعلیحضرت تزار در یکعمارت دو طبقهٔ کوچکی در دو اطاق بالائی با وزیر دربار و دو نفر از صاحبمنصبان دربارش متوقف است چند نفر از مستخدمین در طبقه زیری منزل دارند سائر رؤساء و صاحبمنصبان نظامی در مکانهای اطراف خانه جای گیرند عمری ساده و پر مشقت طی میکند از طلوع فجر الی مغرب بدون تفریح مشغول انجام امورات مملکتی میباشد البسه اش عبارت از یک نیم تنه و کمربند و شلوار و چکمه مانند سالداتها است اول کار برای که صبح مشغول میشود میرود بمحلی که نقشهٔ بزرگ دیوار آویزان و تغییر و تبدیلاتی که در سرحدات واقع گشته و ژنرالها با علامات و سنجاقها نشانه گذاشته اند بدقت

ملاحظه میکند و بعد باطاق کار میرود و مشغول کارهای اداری خود میشود نیم ساعت از ظهر گذشته ناهار میل میکند و هر روز یک عده مهمان که مشتمل است بر صاحبمنصبان نظامی آتاشه های خارجه و بعضی مدعوین باتخفی بر سر میز ناهار خود پذیرائی میکند مشروبات ابدا استعمال نمیکند پس از مختصر صحبتی هر یک از مهمانها سوار اتومبیل میشود و بسرکشی لشکر میرود آنوقت مراجعت نموده تا ساعت هفت و نیم بعد از ظهر مشغول کار میباشد در این ساعت شامی که شامل از سه جور خوراک است صرف میکند و الی ساعت ده با مهمانها صحبت مینماید پس از آن دوباره باطاق نشیمن خود میرود تا مدتها بیدار تمام چراغهای شهر کوچک خاموش و دریچه ها تاریک لیکن چراغ تزار در مرتبهٔ دوم عمارت روشن و خودش مشغول است

معاهدات سری متفقین

آنها بوده از روی اعمال متفقین برداشته شده مقاصد و خیالات بعموم مفهوم و معلوم میشود وزیر امور خارجهٔ کابینهٔ بولشویکها (تروتسکی) شروع بطبع و انتشار معاهدات سری دول اتفاق (روسیه فرانسه انگلیس ایتالیا) نموده است صحائف آن معاهدات معلوم مینماید که چه نیکلای دوم سلطان مخلوع روسیه و چه حکومت موقتی معزول شده باتفاق

با انگلیس و فرانسه شروع بمحاربه بنام آزاد نمودن ملل ضعیفه کرده ولی در واقع قصدشان این بوده است که آن دولت و ملتهای کوچک ضعیفی را که دارای جزئی استقلالی هستند تحت حاکمیت خود در آورده مطیع خویش نمایند و مالک تمام کره زمین بشوند بدیهی است که بر هیچکس این مسئله پوشیده نبوده است ولی تعجب در این است که در دو دورهٔ گذشته زمامداران استبدادی و جمهوری روسیه گفته میشد که روسیه فقط دفاع از تجاوز دشمن و پامال نمودن حقوق ملت روس میکند و هیچ قصد دیگری ندارد و حال معلوم میشود برای حفظ حقوق خود نبوده که جنگ میکرده است بلکه برای اضمحلال دول ضعیفتر از خود بوده است حالا متفقین باید اعتراف نمایند که ریخته شدن خون اقلا ده ملیون نفر در میادین حرب برای آزادی و نگهداری خود نبوده بلکه لازم بوده است دولت عثمانی را که تاکنون توانسته است حفظ استقلال خود را بنماید مستملکات شام و فلسطین دول اسلامی ایران و افغانستان الزاس لورن و تمام خاک اطراف رودخانه رن و ملل آزادی را که در آنجا سکنی دارند مملکت چین و اهالی آن قدیمترین مملکت را و بالاخره کلیهٔ دول و مللی را که از

تجاوزات متفقین مصون مانده و پنجهٔ ظالمانهٔ عمومی اروپائیان بانها
تا حال نرسیده و خفه شان نکرده است بدبخت آورده ذلیل و خوار
نموده سیاست جابرانه خودرا در بارهٔ آنها جری دارند و استقلال
آنها را سلب کرده بدست روس انگلیس فرانسه و ایطالیا سپرده
داده و زمام امور عالم را این دول بدست ظلم خود بگیرند و این همه
خون فقط برای بزرگی و سیادت این دول و ملل بر سائرین ریخته
شده است نه برای آزادی دقت قارئین محترم را باین نکته
نیز جلب و معطوف باید نمود که شمشیر برنده دیپلوماسی اروپا
برای عالم اسلام مشرق رفتن تیز شده و برای محو و نابود ساختن
آنها ساعی و جاهدند بیش از همه باید در این مسئله مسلمانها
که جزو قشون روس انگلیس و فرانسه مشغول حرب‌اند دقت نمایند
زیرا آنها در راه سائرین خون خودرا ریخته و وفاداری مینمایند
در صورتی که آن سائرین از خدمات و جانفشانی آنها استفاده
کرده و بدست خود آنها ریشه آنها را با تیشهٔ خدعه و مکر از
روی زمین میخواهند بر اندازند (نقل از شمارهٔ ۵۵ سال اول جهان)
مؤید و مناسب نطق یکی از وزرای جنگ ایتلاف مثلث است که
مؤلف بعضی از جمله‌های آنرا بدون تصرف در عبارت برای آگاهی
یافتن مسلمانان از خیالات فاسدهٔ آنها در بارهٔ دین و آئین ما داشته‌اند

از ورقهٔ مطبوعهٔ انتشاریهٔ در این جا نقل مینمایند تا بدانند صدق این [illegible]
(ولا رب حافر حفرة وقع فیها) بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی
ما ایتلاف مثلث قریب سیصد سال است که تمام صعوبات
و مشقات را متحمل گردیده و در راه ترقی انسانیت و تسهیل وسائل حیات
و معیشت بشریت کوششها کرده‌ایم و بانواع و اقسام کشفیات فنیه
و اختراعات علمیه موفق شد و اصلاح قوانین ملل و حکومات امم
نموده و تعیین حدود حاکمیت و محکومیت که اس اساس هر نحو
رفاهیت و هر نوع آزادی و حریت است از قوه بفعلیت آورده‌ایم
بنابراین تمام عائلهٔ بشری منت دار و وظیفه خوار خوان احسان
ما هستند اگر افراد بشر چشم بصیرت و قوهٔ عقل و انصاف داشته
باشند خواهند دید که سیادت و آقائی ما بر آنها یک امر بسیار
مبرهن شرعی و عقلی بلکه از ساده‌ترین قوانین طبیعت است
بعضی از اقوام آسیائی و افریقائی میگویند ما بیدار شده‌ایم باید حقوق
خودمانرا از روس و انگلیس و فرانسه که ممالک اسلامیه را تملک
کرده‌اند مطالبه نمائیم اینان چه حقی دارند آیا حقی غیر از
قوت و غالبیت در فطرت اشیاء و طبیعت کائنات هست آیا ضعیف را
غیر از اضمحلال و جزء قوی شدن حقی میتوان تصور نمود آیا مریض را
غیر از موت و فنا نصیبی هست اگر اینها را مهلت دادیم و از انحاء

اسلام نتیجه گرفتند چه خواهد شد از اینها گذشته ارادهٔ مذهب
در مستعمرات یعنی چه ما اگر بدقت نگاه کنیم می بینیم راهی که
پدران مذهبی و کشیشها و روحانیهای ما در قرون وسطی گرفته
بودند اگر چه خیلی شدید و بر خلاف رفق و نرمی بود لکن بسیار
مناسب و شایسته بود این فکریکه کشیشها تازه نموده‌اند
که ما در مستعمرات برای اطفال جهال و بیچاره مدارس مذهبی باز
نموده و پدرها را جبر کنیم که اولاد شانرا بدست کشیشها بدهند
فکری است بسیار عالی و شایان تقدیر و کشیشها یکدفعهٔ دیگر
ما را رهین منت فرموده بودند که خیلی منتفع شدیم که در اثنای
تبشیر هر که نصرانیت را قبول نمیکرد بشبهه ملاحده و طبیعیین
اورا لا مذهب و بیدین معرفی میکردند در حقیقت لا مذهبان و فرنگی
مآبان مشرق لا عن شعور عجب کارهای بزرگ برای ما صورت میدهند
نفع اینان بعالم نصرانیت از نفع ملاهای یانی که در بلاد اسلام
منتشر با عمال ناشایسته عوام را از دیانت اسلام متنفر میسازند
کمتر نیست بالجمله اولین وسیلهٔ محو مشرق و بقای حکومت
مشروعهٔ ما در آن سر زمین محو اسلام و قرآن است [illegible] که
پطر کبیر و گلادستون و سالیسبوری توصیه نموده و سر ادوارد گری
و سازانوف اورا تعقیب کرده‌اند فعلا اجرای این مادهٔ قانونی و وظیفهٔ

دول ائتلاف مثلث است مادهٔ اول — بستن تمام مدارس و مکاتب
آنها باین معنی که مسلمانها حق نداشته باشند که الفبای هیچ قومرا
بیاموزند و بخوانند بلکه باید محو و جاهل بقرائت و کتابت باشند
مگر بطوریکه کشیشان صلاح بدانند مادهٔ دوم — هیچ
قانونی از قوانین اسلام مثل نکاح و طلاق و موارث محترم نبوده باشد
مادهٔ سوم — مسلمانان از تمام حقوق مدنیه محروم باشند
مادهٔ چهارم — مسلمانها باید تمام امتیازات مذهبی و جنسی
خودرا بمدت ربع قرن ترک نمایند مادهٔ [illegible] — دول ائتلاف
مثلث در اجرای این مواد قانونی در حق مسلمین [illegible] بوده و هم
دیگر را هر نحو که ممکن است مساعدت نمایند اگر این قوانین
مجری شود و این علاج بر و الساعة بمسلمانان خورانیده شود
بلا شبهه در نصف قرن دیگر از تمام شرور و مفاسد آنها آسوده
خواهیم بود و گرنه سیصد و پنجاه ملیون مسلم تا ابد بحالت خود
نخواهد ماند و بعد از بیداری دیگر معالجه ممکن نخواهد بود
و وصایای عقلای ما عقیم و زحمت کارکنان ما بی نتیجه خواهد بود
و اختلاف در تقدیم و تاخیر هدم کعبه و تخریب مدینه بر استیلای
اسلامبول هر [illegible] مواد مذکوره مانع نتوان بود حل آن
مشکل بسیار آسان است و قابل اعتناء نیست

بشنوید خطابه های لنین را ای مردمیکه مساجد و

مقامات متبرکهٔ شما را منهدم نموده اند و بالاخره زیر پای سلاطین

سفاک روس مالیده شده رو بمحرومیت میرفتید مژده باد شما را

که بعد از این دین شما عمارتهای مقدسهٔ ملی شما از تحت هر فشار

مصون و محفوظ خواهد ماند و حیثیت ملی شما آزاد خواهد گشت

لنین میگوید ای مسلمانهای مشرق ای اهل ایران ترکها عربها

ای آن مللی که سرمایه داران طماع اروپا خانه های شما اموال شما

آزادی شما عادات شما وطن شما را برای خود سرمایه قرار داده بودند

ای مسلمانان نزدیک است اوطان شما از کف آن دزدانیکه مؤسس

این محاربهٔ عالمگیر بودند رهائی یابد ای مسلمانان بشما خبر دادم

در بارهٔ ضبط اسلامبول پادشاه محروم از تاج و تخت ما نیکلا معاهده

نموده و آن معاهده را کرنسکی در دورهٔ حکومت خودش امضاء کرده بود

که ما این معاهده و تمام آن معاهدات مخفی دیگر را دریدیم و بدور انداختیم

حکومت روس که فعلا بدست کمیسارهای جماعت است با لمره بر ضد

بلتیک غصب خاک دیگران میباشد اسلامبول باید در کف مسلمانان

باقی بماند **لنین راجع بایران میگوید** باز بشما خبر دادیم

که معاهده را که در بارهٔ تقسیم ایران نموده بودند دریدیم و تلف

کردیم و بمحض حصول صلح عام قشون خود را از ایران مراجعت خواهیم

وبداد و ستد آن مشغول

و باهالی ایران اختیار داده خواهد شد بطوریکه میل دارند با کمال

آزادی زندگی نمایند ای مسلمانان حال که بر جهت حوادث روزگار **نصیحت**

تا این مقدار برای ترقی و تعالی شما رفته مساعد جلیله و اسناد رقیت

و عبودیت شما را بدست لنین و زعمای آزادیخواهان روسیه دریده این سلطنتها

غنیمت شمارید وقت را از دست نگذارید هر کدام برای رهائی

خود از چنگال ظالمانه دول استعماری تلاش و دست و پا کنند

(نقل از شمارهٔ ۶۰ سال اول طبع) **للمؤلف**

صد شکر که از عاطفت حجت یزدان

گردید درخشنده ز نو اختر ایران

گو آفرین شاعر خوش طبع سخندان

آن فخر ادیبان عجم ثانی سحبان

تا بنگرد اینک شده ایران گلستان

دیگر نخورد اندوه و حسرت که بد و نسیان

بشکافته شد سینهٔ آن ابر شرربار

وقتست که در علم و هنر سخت بکوشیم

وز بادهٔ دانش قدحی چند بنوشیم

فرمان خرد را بپذیریم و نیوشیم

تا جامهٔ عزت بسزاوار بپوشیم

مستوجب نیشیم ز شایستهٔ نوشیم

گر بار دگر کشور خود را بفروشیم

آنکشور جمشید و فریدون و خشایار

آرایش کشور بدو چیز است مصور

آبادی مالیه و آسایش لشکر

وین هر دو منوط است بدستور هنرور

گر رای رزین رام کند صقر و کبوتر

این هر سه درختی است برومند و ثمربر

گر از دهش و عدل ملک ریشه کند تر

آری ز شهان دادگری هست سزاوار

اکنون که ز هر جانب مانع شده مفقود

آثار سعادت را بینی همه مشهود

اسباب ترقی شده آماده و موجود

مسعود سعید است و شقی رانده و مردود

حیف است که از دست دهی شاهد مقصود

سوگند شما را بجهان خالق معبود

وقتست که باز آییم

دیگر بسر کار

تا چند کنی قصهٔ روسیه و بولشو

تا چند ز پاریس و ز قفقاز و ز ورشو

برخیز و دگر بار بزن بیخ غم از نو

از دست مده فرصت و زی علم و هنر رو

وز جهل بپرهیز و هل لیت و یا لو

پاداش خرد خار و خس ملک تو بدرو

تا رخش طرب رانی بر گنبد دوار +

ای بیخردان بیخردی تا کی و تا چند

خود را برهانید ز بیحسی و ترفند

در گوش همی دارم ز استاد یکی پند

کو گفت مرا ای سره شاگرد فرهمند

در فضل و هنر کوش نه در خز و بخ آغند

کاینها همه هیچ است بنزدیک خردمند

افزون نکند قیمت خر را جل و افسار

نور بصر ای نیز با خرد و هوش

پند دهمت بشنو و منمای فراموش

فرزند هنر باش و در این ره بنما گوش

تا عزت و دولت شود یار و هم آغوش

+ تا چند خراب اندیشه فرنگ احرار [illegible]

تا چند نفاق و حسد ای مردم هشیار

ز نفاق از آن عادت و زین خصلت زشت

[illegible] ما را و فضل و سر بار

از من بشنو این نکته و اندازه نگهدار

هر کو ز هنر داد و حسد [illegible] آزار

گر زانکه خوش طلبی تا کی بنوش بنوش

از یار بدانید حذر دارد و [illegible]

بعد گفته: انا تکلم عجلتک عرفنا

انهدام اسکلت استبداد در روسیه

فرشتهٔ رحمتی که سعادت بشر را در ظل شهپر شفقت خود
گرفته در اکثری از ممالک برای اجرای حریت پرواز مینمود
بالاخره بر کنگره‌های قلاع مستحکم استبداد روسیه فرو نشست
شجرهٔ مبارکه که بخون قربانیهای انقلاب کبیر فرانسه آبیاری گردیده
همیشه در آن سرزمین ریشه دوانید و اندک اندک تمام کرهٔ ارض را
هم بزیر سایهٔ فیض بخش شاخه‌های برومند خود در آورد آیا
چه سری در کار بود که مملکت وسیعهٔ روسیه را تاکنون از
این فیض عظمی محروم و مهجور گردانیده بود صرف نظر از
ترکیه که بواسطهٔ مجاورت اروپا کم بیشی از فیض نیّر اکتساب نمود
حتی ایران و چین که در پشت پردهٔ ظلمتیکه همین روسیه در
مقابل تابش پرتو خورشید ترقی و تعالی آنها کشیده تعیش
مینمودند عصا زنان و افتان و خیزان خود را بشاهراه حریت
و مشروطیت رسانیدند در همچو عصری فقط روسیه بود که
یک حجاب ضخیمی بر روی دلارای حقوق بشریت کشیده بود و بس
اگرچه روسیه در ۱۷ اکتابر سنهٔ ۱۹۰۵ بموجب فرمان
امپراطوری در عداد ممالک مشروطه در آمد ولی مع التأسف
این مولود نامسعود ناقص الاعضاء تولد یافت بواسطهٔ

اینکه بزرگترین دشمنان نوزاد مزبور مادر نامهربان و قابله‌های
عفریت شمایل او بودند یعنی روسیه ظاهرا آزاد بود اما انسان خجالت
میکشید که آن مملکت را مشروطه بخواند زمانیکه میلیوکوف در
با هیئت دوما در لندن بود در ضمن نطق گفت (الحمد الله روسیه
عداد دول مشروطه محسوب است) انگلیس‌ها این مطلب را با تمسخر
و استهزاء تلقی مینمودند مشروطیت روسیه عبارت بود از دومائیکه
بموجب مادهٔ ۷۸ قانون اساسی بزنجیر (ذرعها سبعون ذراعا)
مغلول و مقید گردیده و این مادهٔ منحوسه اختیارات دولت
مستبده را بقدری وسعت داده بود که اگر گاهی هم وکلای ملت
در عمارت (قشلق) گرد هم آمدند سوای تصدیق و امضاء
پیشنهادات دولت و هیئت وزراء کاری نداشتند لذا روز بروز
اختلافات بین دوما و دولت فزایش یافته کارد باستخوان نزدیک شد
تا کار بجائی رسید که از نقطهٔ نظر حفظ وطن خاتمه دادن
بآن اوضاع و حالات مذبذبه حکم وجوب و فرض عین احراز کرد
هنگامیکه در چین و ایران حکومتی که مسئول وکلای پارلمان
میباشند و مشروطیت حقیقی تشکیل یافت اداره کنندگان
حکومت روسیه بزرگ خود را فعال ما یشاء دانسته ابدا
مسئول و حساب ده کسی تصور نمیکردند در حالتیکه روسیه

بواسطهٔ جنگ اشد احتیاج را بختام فلاکتها و بحرانهای نظمیه‌های
داخله و خارجه داشت و بجز عنادهای جاهلانهٔ استبدادی از
طرف حکومت ابراز عنایتی نمیشد و هر کابینه که زمام امور را
بکف میگرفت از پر کردن کیسهٔ خود آنی فراغت حاصل نمی
نمود و عمده اسباب ترقی آنها تکیف امپراطور نیکلای دوم
بود ولی آخر معلوم شد که اگرچه آنها با یک دست کیسه‌ها را
پر میکردند ولی با دست دیگر مشغول کندن قبرهای خود بودند
علی الصباح که سر از خواب خوش برداشتند شب آبستن
آنچه برای آنها باید بزاید در کمال وجاهت زائیده بود و
ملت بیدار روسیه قوی ترین اسکلت استبداد عالم را
درهم شکست (نساج) **استعفاء نامهٔ**
امپراطور درحینیکه کشمکش بزرگی با دشمن خارجی که
خیال عبید ساختن ما را دارد داریم و سه سال برای رفع این
غائلهٔ جدیت و کوشش شده است خداوند زحمت ما را افزون
نموده بدبختی بزرگتری بروسیه فرستاده است و اغتشاش
و زحمات داخلی که نتایج وخیم بپیشرفت جنگ و مقاصد روسیه
خواهد داشت فراهم شده است شرف قشون شجاع غیور و شعب
مردم و سرانجام کار وطن عزیز اجدادی ما را وادار میسازد که

با هر قیمت جنگ را مداومت داده تا یک انتهای مظفرانه خاتمه یابد
دشمن ظالم ما آخرین کوشش خود را بعمل میآورد ولی نزدیک است
که قشون غیور ما باتفاق متحدین دشمن را مغلوب سازند و در
این ایام بحران حیات روسیه ما تکلیف خود را بر آن دانستیم
که با ملت اتحاد را مربوط سازیم و تمام قوا را بجهت فتح عاجلانه
تشکیل دهیم بنا بر این با مصلحت دوما تشخیص دادیم که بجهت
منافع مملکت از سلطنت استعفاء دهیم و اقتدار تام را کنار
گذاریم چون مائل بجدا شدن از فرزند عزیز خود نیستیم وراثت
سلطنت را ببرادرمان میکائیل تفویض مینمائیم و نگاهداری
تاج و تخت را در آتیه از خداوند مسئلت مینمائیم ما برادرمان
حکومت را اعطاء میکنیم که با اتحاد با نمایندگان ملی حکومت نماید
و باسم وطن اجدادی قسم یاد کند و بتمام فرزندان عزیز قسم
میدهیم که تکالیف وطن پرستانهٔ خود را بجا آورده اطاعت
از امپراطور کنند و با مساعدت نمایندگان ملت زمام مملکت
روسیه را در دست گرفته بطرف سعادت و جلال هدایت کنند
خداوند روسیه را کمک کند (انتهی)
(نقل از شمارهٔ ۸۰ سال دوم میهن — خلاصهٔ تلگرافات آژانس
روتر) تحت عنوان حوادث خارجی

قروض دولت روسیه پطروگراد - بر حسب معلوماتی که وزیر مالیهٔ روسیه داده است از اول جنگ بین المللی تا غرهٔ ماه ایون ۱۹۱۷ چهل و یک ملیارد و چهار صد و سی و شش ملیون منات (۴۱۴۳۶۰۰۰۰۰) از دول متفق خود قرض نموده است و الآن هم همین مبلغ را مقروض است در صورتیکه عائدات سالیانهٔ روسیه بیش از سه ملیارد منات نیست و این مبلغ کفاف نزول قروض آندولت را نمیدهد (نقل از شمارهٔ ۶۳ چهار سال اول)

قصد فرار نیکلا نیکلای دوم امپراطور مخلوع روسیه که حسب الامر حکومت موقتی جمهوری روسیه تبعید بسیبریا شده است اخیراً خیال فرار افتاده تمام وسائل آنرا فراهم نموده در موقع حرکت قراول ملتفت شده و او را دستگیر نموده اند (نقل از شمارهٔ ۹۳ حبل سال اول)

قروض دول جنگجوی رئیستاک یا پارلمان آلمان بدوازده ملیارد که حکومت بجهت مخارج جنگ تقاضا و اعتبار کرده است رأی داده و وزیر مالیه کونت رودرن مقدمهٔ نطق مفصلی ایراد کرده وزیر مزبور میگوید تمام اعتباراتی که حکومت تاکنون تقاضا نموده پنجاه و دو ملیارد مارک میشود و نیز میگوید بواسطهٔ اتساع میدان جنگ در ترانسیلوانی و در دوبرجا در این چند ماه آخر مخارج



دو ملیارد دویکصد و هشتاد و هفت میلیون خرج میشود وزیر مزبور پس از بسط کلام در موضوع مالیهٔ فرانسه و انگلیس و نیز در موضوع مالیهٔ خود آلمان و کیفیت قروضی که در این مدت جنگ دول متحاربه کرده اند میگوید بعد از آنکه اخبار عساکر تحت السلاح از این قرضه بنام خود کرده اند دریافت شود معلوم خواهد شد که این دوازده ملیارد قرضهٔ حاضره را فقط چهار ملیون نفر پرداخته اند که معدل آن از قرار هر یک نفر سه هزار مارک باشد **مترجم** گوید چون لفظ ملیارد در محاسبات جاریه کمتر بکار برده میشود و اغلب مردم بمقدار واقعی آن پی نمیبرند میگوئیم هر ملیارد هزار ملیون است و هر میلیون هزار هزار که هر ملیاردی هزار هزار هزار باشد بتکرار لفظ هزار سه مرتبه و علاوه بر این بدو مثال ذیل معنی ملیارد را تقریب میکنیم اولاً در پول نقره - فرانک مسکوک رواج فرانسه و مارک مسکوک رواج آلمان و شلنگ آن انگلیس و کرون آن اطریش و قران رواج ایران است اینها هم در حجم و وزن متقاربند و نیز هر دو قرانی ما دارای بیست و هشت میلیمتر قطر است بتقریب پس اگر یک میلیارد فرانک یا دو قرانی پهلوی هم چیده شود بطوریکه یکخط مستقیم تشکیل دهد هر آینه آنخط چهار هزار و ششصد و شصت و

شش فرسخ خواهد داشت از قرار هر فرسخی شش هزار متر ثانیاً در اسکناس - هرگاه ده انبار داشته باشیم و در هر انباری یکصد صندوق و در هر صندوقی یکصد جعبه و در هر جعبهٔ صد ورقه که هر ورقهٔ یک اسکناس صد فرانکی مثلاً باشد آن وقت یک ملیارد فرانک خواهیم داشت - سید حسن طبسی (نقل از شمارهٔ ۳۰ چمن سال دوم در تحت عنوان (از جرائد فرانسه)

تلفات دول متحارب - یا نتیجهٔ تمدن اروپا

در کپنهاک جمعیتی تشکیل یافته که شغل این جمعیت فقط کسب معلومات از نتایج جنگ جهانسوز است و تاکنون جمعیت مزبور دو فقره از معلومات خود منتشر ساخته که قسمتی راجع بمخارج جنگ و قسمتی هم راجع باتلاف نفوس است چون از قسمت اول اذهان قارئین محترم تا درجهٔ مسبوق است لهذا درج قسمت ثانی را انسب دانستیم - در خصوص تلفات آلمان منبعی که بتوان از او کسب معلومات کرد همانا عبارتست از ۱۰۲۱ جلد دفترچه سیاهه که جلدات دفاتر مزبور ۱۳۱۷۸ صفحه میباشد که خود آندولت نشر داده است تلفات دول متحاربه در عرض دو سال بقرار ذیل است **متحدین**

دول	کشتگان	مجروحین	ناقص شدگان	اسراء
آلمان	۸۸۵۵۰۰	۲۵۱۶۴۱۲	۱۰۲۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
اطریش	۷۱۸۰۵۴	۱۷۷۶۹۴۰	۵۳۳۰۸۲	۱۱۵۰۰۰۰
عثمانی	۱۵۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۱۰۵۰۰۰	(قلمداد نشده)
بلغار	۲۵۵۰۰	۶۰۰۰۰	۱۸۰۰۰	"

امروزه بر دول متحدهٔ مرکزی سوای اسراء ۷۳۶۵۷۰۰ هفت ملیون و سیصد و شصت و پنجهزار و هفتصد نفر تلفات وارد آمده

متفقین

انگلیس	۲۰۵۰۰۰	۵۱۲۰۰۰	۱۵۴۳۰۰	"
فرانسه	۹۸۷۰۰۰	۲۰۸۰۰۰۰	۶۲۴۰۰۰	۴۰۰۰۰۰
ایطالیا	۱۰۵۰۰۰	۲۴۵۰۰۰	۷۵۵۰۰	۵۵۰۰۰
بلژیک	۵۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰	۳۳۰۰۰	۴۰۰۰۰
صرب	۱۱۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰	۴۲۰۰۰	۲۰۰۰۰۰

در عرض ۱۴ ماه

بقرار مزبور دول متفقه هم در مدت دو سال سوای روس و رومانی و ژاپون - پرتقال - قره طاغ ۶۰۴۸۸۰۰ شش ملیون و چهل و هشت هزار و هشتصد نفر تلفات داده اند (آچق سوز)

نقل از شماره ۶۷ سال دوم میثو

تلفات روسیة نظر باخبار واصله از پطروگراد به
کپنهاك از آغاز جنگ تاکنون تلفات روسیة از کشته و
ناقصین و اسیر بالغ بر نه ملیون و یکصد و پنجاه هزار نفر
است ۹۱۵۰۰۰۰ (نقل از شمارهٔ دوم آگاهی سال پنجم)

کلیسای شهر رمس کلیسای تاریخی قدیمی در شهر (ریمس)
فرانس را آلمانیها شروع به بمباردمان نمودند چون موقعیت این
بنای عالی در عالم تاریخ نادر و وجودش از برای حفظ آثار قدیمهٔ
عالم بهترین گواه عالی مقداری بود و بعلاوه آثار و اشیاء نفیسه
و زینتهای عتیقهٔ گرانبها در آن کلیسای پر و مجلل موجود بود فرانسویان
نخواستند این هیکل تاریخی مفقود شود لهذا عدهٔ کثیری از تبعهٔ
آلمان را که در شهر اسیر بودند در زیر طاقهای کلیسای مزبور جای
داده گفتند با آلمانها که حالا شما نه تنها کلیسا را خراب میکنید بلکه
صد هزار تبعهٔ آلمانرا معدوم خواهید ساخت ولی توپخانهٔ آلمانی
گویا چشم و گوشش را بسته بود و این ترانه‌ها را نمیشنید زیرا
بلافاصله توپها بغرش آمد و آواز محبوسین در زیر هوارهای
کلیسا شنیده شد و پس از قدری فاصله دیگر نه از آنعمارت
اثری باقی و نه از محبوسین نام و نشانی بر جای ماند (نقل از شمارهٔ

۷۷ سال دوم نوبهار) **کلیسای رمس** در باب این
کلیسا که بواسطهٔ بمباردمان شهر رمس بآن خرابی وارد آمده است
در مطبوعات فرنگستان مکرر چیزها نوشته شده و مطرح مذاکره
قرار داده شده است اما بدیهی است وقتیکه شهری را در هنگام جنگ
بمبارده میکنند نمیتوان احتیاط نمود و احتراز از آن جست
که خصوصا بیک محل معین آنشهر خسارتی وارد نیاید شهر
رمیس که یکصد و هشت هزار نفر جمعیت آنست در شمال شرقی
پاریس بفاصلهٔ بیست و هفت فرسخ واقع و محل تجارت عمدهٔ پارچه
های پشمی و گوشت دود زده خوک و شراب شامپانی است یکی از
خلفای مذهبی موسوم بسن رمی در هزار و چهار صد و بیست سال
قبل از این کلودیس را که اول سلطان مسیحی طوائف جمع شده در
کلیسای مزبور غسل تعمید داده در هنگام ادای اینمراسم
و تشریفات وی را مخاطب ساخته گفت ای زورمند پرغرور
سرت را خم نموده چیزیرا که میسوزاندی پرستش کن و چیزی را که
پرستش میکردی بسوزان از همان عصر ببعد رسم بر آن شد
که سلاطین فرانسه را در آن کلیسا تقدیس و تاجگذاری نموده
روغن متبرک بپیشانی ایشان میمالیدند چنانچه ژاندارك
را شارل هفتم پس از بیرون کردن انگلیسها از شهر رمس در همان

کلیسا بموقع تشریفات تاجگذاری و تقدیس در آورده تاجگذاری
تمام سلاطین فرانسه باستثنای هنری چهارم و لوئی هجدهم هم
در آنجا واقع شد تزیینات و ساختمانهای در آن کلیسا ممتاز
و معروف و خلیفهٔ مزبور یعنی سن رمی در همین کلیسا مدفون است
این شخص در بیست و دو سالگی بمقام خلافت مذهبی رسیده
در مدت عمر خود علاوه بر کلودیس بسیاری از نامداران را بمذهب
عیسوی در آورده در نود و پنج سالگی وفات یافت و در عداد
مقدسین بشمار در آمد غرهٔ اکتبر را برای او عید میگیرند
امسال عمداً تیر بمباردمان شهر رمس با روز عید او چقدر
فاصله داشت در هر حال باز از خصوصیات این کلیسا اینکه
حقهٔ مقدس که بعضی گفته اند ملکی بصورت کبوتر بسینه آنرا
از آسمان برای سن رمی نازل ساخته و روغنی در آن ظرف بود
بپیشانی سلاطین میمالیدند تا زمان رولوسیون فرانسه در این
کلیسا محفوظ داشته در صد و بیست سال قبل از این یکی
از وکلای ملی دورهٔ انقلاب موسوم بروول که مأموریت شهر
رمس را داشت آن حقه را بیرون آورده در میدان بزرگ شهر رمس
بروی سنگ نهاده با چکش آنرا شکسته و نابود نمود (العلم لله)
(نقل از عصر جدید شمارهٔ پنج سال ۱۳۳۲)

آلمانها در آسمان لهستان ورشو — پنج آئروپلان آلمانی
چهل بمب در ورشو فرو انداخته خانه‌های چوبین را مشتعل
و بازار و خیابانهای مجاور را هم خراب و منهدم ساختند یک بمب
در میان جمعیت که مشغول فرار بودند افتاده هشت نفر را مقتول
و بیست و شش نفر را مجروح کرد (نقل از شمارهٔ ۱۴ عصر جدید ۱۳۳۲

ورشو در زیر باران بمب روز بیست و پنجم دسامبر
شهر ورشو ساعتی بس ثقیل و هولناک گذرانید ساعت ۱۲
ظهر طیاره‌های آلمانی بنای سیر کردن در روی شهر را گذاشتند
ابتداء عدهٔ طیاره‌ها سه بود پس متدرجاً زیاد شد و تشکیل یک
دستهٔ جهازات هوائی نمودند این جهازات هوائی مانند یک
قافلهٔ از طیور بالای سر شهر را فرا گرفتند و در خطهای مختلف
سیر میکردند و مخصوصا نقاط پرجمعیت شهر را بیشتر در تهدید
میداشتند آسمان پیمایان پیش از اقدام بوظیفهٔ بمباردمان
چند دوره در روی شهر گشته و گونه‌گونه هنرآزمائیها میکردند
چیزی نگذشت که در بین اهالی شهر آثار یک جوشش و تلاش
مخصوص پیدا شده و تماشاچیان دیدند طیاره‌های آلمانی کمال
جانبازی و هنرنمائی را بیکسو نهاده و دارند یک حرکت جدی
صورت میدهند پس کم کم صدای مهیب ترکیدن بمبها از خیلی

نقاط شهر شنیده شد و آن بآن این صدا شدت پیدا کرده یک غرش
مدهشی سرتاسر شهر را فرا گرفت خاصه که توپخانه روس نیز برای
مدافعه طیارات آلمانی آغاز فعالیت نموده و بواسطه آتش فشانی
خود بر هول و دهشت منظره افزود باین سیاق چند دقیقه شهر
ورشو در میان این غرشهای رعب افکن و جانکاه با نهایت دهشت
گذرانید این منظره اگرچه بس وحشتناک و هول انگیز بود مع
ذالک بعضی لوحه های رنگارنگ شگفت آمیز تشکیل میشود
در هوای صاف یک مرتبه ابر پاره سفیدی نمودار شد این ابر
سفید از دودهای غلیظ آتش فشانی توپخانه روس تشکیل
یافته بود فعالیت توپخانه روس با آنکه خیلی شدت داشت بمب
اندازان آلمانرا اصلا نتوانست ضرر برساند بمب اندازها
بدون اعتنا، بآتش فشانی توپخانه ورشو در کار خود دوام
داشتند و بمب ها را از پی یکدیگر لاینقطع فرو میریختند
خرابکاریهائیکه از این بارش بمب در ورشو حاصل شد در
پاره موارد خیلی مدهش و شایان حیرت بود در شدت تخریب
این کافی است که در شوارع و خیابانهای شهر صفه ها و
سنگ فرشهای محکم البنیان تاب بمبهارا نیاورده و هر جا
که فرو می افتادند چاله های عمیق و خندقها احداث نموده خاک

و سنگ زمین در حالت گرد و غبار تشکیل نموده باسمان بلند میگردیدند
خیلی از سقفهای عمارات که هدف بمب شده بودند خراب شده و
خسارت کلی یافته بودند از این همه بمب که بشهر انداختند فقط
یکدانه اش ترکیده بود آنهم بگل و لجن راست آمده از آن
جهت منفجر نشد حاصل اینکه این بارش بمب قربانیهای کمی
برداشت شلیک توپخانه ها باآئروپلانهای آلمانی نرسیده و
ضربی باینها نتوانست وارد بکنند و حال آنکه طیاره ها در مسافت
خیلی پایین سیر مینمودند ولی توپخانه ما در ضمن این یک ماه
نتوانسته است هیچ آسیبی بطیاره های آلمانی برساند (قفقاز ا سکی اسلوو)
(نقل از شماره ۲۱ عصر جدید ۱۳۳۳)

عدد اسرای جنگ عده اسرای جنگی تمام دول متخاصمه
در سه ماه قبل از این متدرجی بیش از سه کرور بوده است که بقرار
ذیل قسمت میشوند اسرائیکه آلمانها گرفته اند ۷۰۰۰۰۰ نفر
اطریش ۱۰۵۰۰۰۰ نفر **فرانسه** قریب ۱۱۰۰۰۰۰ **انگلیس**
۲۵۰۰۰ **روس** تقریبا ۳۰۰۰۰۰ نفر **صربی**
۵۰۰۰۰ نفر **قرالطاق** ۵۰۰۰ **ژاپن** ۳۰۰۰ بنا
بر این تا سه ماه قبل آلمان و اطریش از یک کرور و نیمصد
هزار نفر زیادتر اسیر گرفته است و از یک کرور کمتر اسیر داده اند
(جرائد هلندی)

(نقل از شماره ۲۸ عصر جدید ۱۳۳۴)

تبعید تزار سابق نیکلا روز اول ماه آگوست صبح علی الطلوع
نیکلای دوم امپراطور مخلوع روسیه با خانواده اش که عبارت از سه دختر
و یک پسر و زنش با خدم و حشم باشند از محلیکه بود به توبولسک
که یکی از شهرهای سیبریا است تبعید شد با آنکه مسافرت نمود باین
جائیکه بخشد لذت زندگانی در جائی را که هزارها مظلومین بواسطه
احکام ظالمانه او در آنجاها محبوس بوده و ناله های سوزناک آنها را
جز بیابانهای یخ و بعضی اوقات خرسهای سفید شمالی و یا سگهای
دریائی کسی دیگر نمیشنید بخود نیکلا از دو هفته قبل اطلاع
از این مسافرت داده شده بود و او مانند یکشخصی که یک مسافرت
خوبی از روی میل میخواهد برود با نهایت آرامی و سکونت برای حرکت
حاضر میشد و دخترهای او هم با نهایت شوق و شعف آماده سفر شده
و با منتهای خوشنودی روز حرکت از عمارتی که در آن محبوس بودند بیرون
آمده در اتوموبیل جا گرفتند بر عکس آنها امپراطریس الکساندرا
فوق العاده از این پیش آمد مضطرب و پریشان بود شب ۳۱
بنیکلا رسما اعلان نمودند که فردای آنروز حرکت است و تمام شب را
اهل عمارت که عبارت از مستحفظین خانواده امپراطور سابق بودند
بسرعت بتهیه لوازم سفر پرداختند همانشب که رنسکی بعمارت محبوسین
آمده دستورالعملهای لازمه را داده و امر نمود اطراف منزل را قوای

صحیح که اطمینان کامل بانها بود احاطه نمودند و ساکنین آنجا را
از قبیل پیشخدمت و دربان که سابقا اجازه خروج از منزل داشتند
هیچ وجه از جای خود حرکت نکنند ولی معلوم بود که هیچکس باین حرفها
اهمیت نمیدهد دو ساعت از نصف شب گذشته برادر امپراطور مخلوع
(پاول) نزد نیکلا آمده پس از وداع مراجعت کرد سایر شاهزادگان
خانواده سلطنت هم با وجود اینکه مسبوق بودند که روز بعد نیکلا
باید بسیبریا برود هیچیک بدیدن و خداحافظی با او نیامدند بالاخره
صبح روز اول آگوست چند دستگاه اتوموبیل حاضر شده قبل از همه
خود نیکلا باتفاق (دولگوروکوف) و (تاتیشچف) از عمارت خارج
شد و با نهایت متانت در اتوموبیل اول قرار گرفت پس از او امپراطریس
با عجله و شتاب و ترس و اضطراب فوق العاده دویده داخل اتوموبیل
شد ولی دخترهای امپراطور و پسرش خیلی شاد با صحبت و شوخی خنده
در یک اتوموبیل نشسته باتفاق لله ولیعهد بی تاج و تخت و یک نفر
ملاح و یک گوورنوز و خانواده پروفسور (بوتکین) که از خدمتگذاران
باوفای خانواده نیکلا بوده هستند حرکت کرده بگار راه آهن آمده حضرات تموما
داخل اطاقهای ترنی که عبارت از هفت اطاق و مخصوصا برای خانواده
امپراطور مخلوع آماده شده بود گشته در یکی از اطاقها هم هیئت حکومتی
موقتی برای مشایعت قرار گرفته که کرنسکی هم آمده با امپراطور سابق

وداع کرده رفت سپس قراولها تعیین بجزه‌های اطاقها را بسته برده‌ها را
اونجنه‌تر ن حرکت کرد بعد از عبور از آستاسیون اول هیئت حکومت
موقتی هم وداع نموده مراجعت کردند و راه آهن بجانب مقصد روسیه
شد در تمام آستاسیونها که اجزاء راه آهن از هویت سرنشینها
سؤال میکردند جواب داده میشد که نمایندگان انگلیس مسافرت مینمایند
(چنین بست آیین جرخ درشت) (گهی پشت بر زین گهی زین بپشت)

جنك اروپا تحلیف پاپ دم - از طرف پاپ رئیس کلیسای
کاتولیکها و جانشین حضرت عیسی شرایطی با سطرفین بنام مصالح
طرفین نوشته شده است و دول جنگجو را بسازش باهم دعوت نموده است
کوپنهاک - جراید دانمارک مینویسند که این تحلیف را پاپ در
موقع نیست بکار نموده و بپاره ملاحظات از طرف متفقین که عبارت
از روس و انگلیس و فرانسه و ایتالیا و سایرین باشد رد خواهد شد
(نقل از شماره ۳۲ حبل سال اول) در شوراهای علیات بطرو گراد نمایندگان
جبهه رومانیا اظهار داشته که اردو از جنگ خسته شده گرسنگی اردو را
متزلزل ساخته برای حفظ از سرمای لوک امکان هیچ وجه پوشاک و لباس
درستی نیست اگر بفوریت عقد صلح بسته نشود سه هفته بیش طول
نخواهد کشید که دسته‌جات عسکریه جبهه رومانیا تخلیه نموده همگی متفرق
خواهند شد (نقل از شماره ۳۴ سال اول حبل)

(انگلیزها)
اندران هنگام پر آشوب قوی فتنه جو
وضع سلطنت دین و دولت غمگین بود
وضع سلطنت دین و دولت آشوب بود
ماه تابان در بغاء و مهر و مشتری در غبار
فتنه در هم بافت هر سو از فتنه و از عدو
فتنه کو را شقاوت بود و جهل تار

اظهارات یك صاحب منصب روس مسکو - یکی از صاحب‌منصبان
بزرگ و نامی بحری در خصوص شکستهای قشون خلیج ریگا با حالتی
بس غمگین و افسرده اظهار داشته که ما هنوز یا خلیجهای (ریگا) و
(فنلند) علاقه مندیم و بحلی آنها را از دست نداده ایم ولی حالا اینا ورد
انوورزیر که آلمانها (مونلو نزد) را فتح تصاحب نماید آنوقت ما
نه تنها ریگا را از دست داده بلکه دریای بالتیک را در دست و بلا
مانع با آلمانها تسلیم نموده ایم و اگر این امر صورت بندد اهمیت آن
خارج از قوه تصور است فلاکتهای ملی ما باندازه بزرگ و دهشتناك
میشود که هیچ وجه حد یقینی برای او قائل نتوان گردید ما بجز ... بحیره
از بالتیک بالطبع از بحر دریاچه نیز محروم خواهیم شد آن جنگ ساله
که در شرق اقصی برای ما با ژاپون دست داد قوای بحری ما را بدرجه
صفر تنزل داد آیا میشود با این تجربه با قوه کوه پیکر آلمان زور
آزمائی کرد بوسفور برای ما بسته شد حال باید آن هوسهای مست
خنده آور را از سر هشته بصلح بدون الحاق و تضمینات که سهل است
بلکه بهر گونه صلح تنگینی که دلخواه دشمن باشد مجبور آن دررداد
اهمیت بحر ابیض اندر ها نیست ولی همینکه بحر بالتیک برای ما
بسته شود مثل اینست که دست روسیه را بپشت بسته اند
این چنین که روسیه مطیع و منقاد دشمن گردیده از حیث اقتصاد

جهاد مینمودند مسلمانان بر سلطنت
پیش آوردن خود گرفتند کافران کینه شعار
زان شراره که کافران اهل اسلام شده پدید
زان شقاوت که از اهل فتنه و شد بجا
حاصل آن آمد که برانداختی دوران اساس
از شقاوت شد دوران فتنه کینه و ازهر کنار

در دیده جهانیان تمام هستی خود را باخته است برای آزاد ساختن
روسیه امیر از این محبس تنگ و تاریك لازم است که سیلهای
خون جاری شود اوضاع جاریه در خلیج ریگا خیلی موحش و دهشتناك
است که انسان اگر دیوانه وار نعره بر آورد بجا و سزاوار است
فکر کنید که چه میکنیم و بکجا میرویم باید گفت که چون احوال
روحیه ما محو و معدوم گردیده دچار چنین بدبختی و سیه روزگاری
شده ایم آلمانها از همان تحریك حس روحیه بود که در عرض
سه روز بانجام کارهای خارق العاده موفق آمدند که در اوقات عادی
هرگز نتوانستند بپایان برند (نقل از شماره ۳۶ سال اول حبل)

شرح بمباردمان ریگا روزنامه (ویدوموستی) نظر بگفتار مسافرین
ریگا مینویسند که هجوم آلمانها را ریگا هیچ وجه پیش بینی نکرده
و ابدا سقوط آنجا را نمیتوانستند تصور کنند و همین جهت موفق
بفرار نشدند بعد از اینکه خطای خود را حس کردند پس از شصت
دقیقه دیگر امکان فرار باقی نمانده بود حوادث ذیل اسباب اتفاق
که سربازهای ما ریگا را ترك گفته و مقدرات او را بدشمن واگذار
کردند شنبه ۱۹ آغوست صبح علی الطلوع شهر ریگا از
آتشبار توپهای کوه پیکر دشمن بطوری ملتهب و متزلزل
گردید که دوزخ موعود نمونه از آن نتواند بود پس از آنکه

از همه جا بی خبر زن فزود آمد بحوالی اشنش
بوکلستان بیگر بدرد بوم الا صنش با سدار
ابد ریگا خفتند نمی اندیشند نور
ابد ریگا در بلکی کور لا ملت اندیشت افروختند
وست وونان از شرار کین در او افروختند
ال و سول
ابد ریگا کین بزرگ اندوه بزال و
کو دشمنان شید و دار اسپ خود و خوار

این نائره تکمیلی انطفاء یافته در ساعت سه و نیم از روز
مجددا شعله ور و زبانه کشیدن آتش دهشت نموت آغاز نمودن
گرفته گلوله‌ها قسمی در شهر ریخت که مردم گمان کردند که
طیارات آلمان از فراز شهر آنها را معروض آتشفشانی خود
ساخته اند لکن ضخامت و تناوری گلوله‌ها ثابت کرد که از
طیارات نبارید بلکه توپخانه سنگین سنگین دشمن نزدیك
آمده و چه از شورش و غوغای حشر دارد اولین گلوله‌ها که
از دهان توپهای قلعه کوب یا کوههای آتش فشان بیرون
آمد در (دو اغزال دیو لنسق) و قابریك جینی سازی کوزنه فسوق
و (موقف سارتیرو و جینی) فرود آمده شهر را منفجر ساخت در ضمن
مساعی دسته‌جات اطفائیه در فرونشاندن حریق بعضی از مواقع
شهر بی اثر شود بدبختانه منبع آب شهر نیز از آتش دشمن
محفوظ نماند هستی خود را بباد فنا داده شهر ریگا از واکی
طرف حکایت میکرد اوضاع و انقلاب شب ۲۰ آغوست از
قوه هر فاجعه نویس زبردستی خارج است همینقدر میتوان
گفت تمام شهر یکپارچه ولوله و نوا و جزیکی کناره کرده
اصلا یاد را این هنگامه نمیگذارد هیچ خواب و آسایش بود
یکشنبه ۲۰ ماه شهر بیش از بیش مورد غضب آتش گردید

در هیچ جنت آنرا وضع سلطنت دین
شد بدتر بد از این حوادث بد آن بها
ای وصل
خوشه آن بود ماه و نهم در آل رسول
در بیع آنگوش بپایش نا الهایش نمود زار
و شد آن بزرگ انداز آن هنگامه داد
و شد نزد آن بعد بادشاه کاه

نصب چهار جسر معلق از طرف آلمانها بر فراز رود (دیوینا) در شهر شایع آمد آلمانها پیش از نصب پلها چهار مرتبه غاز سیاه برا کندند بطوریکه چهار ورست کسی اینها را نتوانست دید و در سایه این غاز سیاه و پرده ظلمت بنصب پلها موفق آمدند مضحکانه در این حین گفتند که اردوی ما دشمن را واپس نشانیده بناگهان آتشبار طوفانی قتال دشمن از اول ساعت چهار شروع گردیده عده زیادی در کوچها و خانهها مقتول و مجروح شدند قوه منفجره گلولههای دشمن باندازه بود که بر هر جائی میافتاد آن طبقه را بالمره تار و مار و زیر و زبر میساخت در ساعت شش آلمانها گلولههای ممزوجه با اجزای کیمیائی متوجه شهر گردانیدند یکبار از هر طرف دود سیاه خفقان غلیظ احاطه نمود هنگام شام ریگا در دریای متلاطم آتش غوطه ور بود قراولهای حافظ شهر هم دست بیغما و غارت بر آورده بر اختلال و فلاکت افزودند روزنامه (د - او) چنین مینویسد که میتوان گفت که در حین ورود آلمانها از اهالی شهر هیچکس موفق نشده فقط دو قطار سرباز دهات یافته خارج گردیده اند (نقل از شماره ۳۸ سال اول جبل) **بمباردمان ریمس از اول ظهر شروع شد** آلمانها توپهای خود را در مکانهای مرتفعی که اطراف شهر مذکور بود قرار دادند و چنین گمان میرفت که از روی قصد حمله را که کلیسای

خسروا باك اعتقاد وشهریار حق پرست
نیر الدوله پناه دولت و فخر تبار
در نخستین کامد از ره آن بخود واجب نمود
تا کند عمران این درگه بروز شمار
بانی مرتضی دارای صدر دولت است
باکرو همی خاص از خدام و فعان دیار
از پی تاریخ این عمران که آثاری بزرگ
از شه فرخنده پی ماند بگیتی یادگار

ریمس در آن واقع است نشانه گاه قرار دادند باین کوچه با نضد گلوله توپ خورده هنگامیکه جنگلهای جوانب میسوخت گلوله بسقف کلیسا خورده ستونها پیش آتش گرفت دکترها و جراحهای فرانسه که در میدانهای جنگ باسیری مشغول معالجت با شش باخوف تمام بر جانهاشان مجروحین را از آنجا بیرون میآوردند سنگها و ستونهای سوخته میریخت و بسیاری از زخمیان و آلمانها اسیر را میکشت (نائب پاپ) کشیش اول ریمس تا دقیقه آخر در آلدار (جائیرا از کلیسا گویند که پرده کشند و اختصاص دهند بکشیشها) مانده بود با اتباعش و باوجود اینکه کلیسا میسوخت باز هم آلمانها بمباردمانرا قطع نمیکردند و عبها برسر مردم باز شده تمام را یکپارچه گوشت تبدیل مینمود کر مشید نت جنگی چون برس آمد معین کرد که دشمن متصل گلوله توپ بکلیسا انداخته است پاپ (بندیکت) پانزدهم از این حریق خیلی متکدر گشت و بولیهم در این خصوص تلگرافی کرد (وقائق ندارد) چیزهائیکه در کلیسای ریمس سوخت بقرار ذیل است منبتهای تاریخی خیلی قشنگ - ترازهای عالی (مقصود صفائح بلور است که در آن نقشها و صورتها ثابت کنند) و دیگر مجسمه حضرت عیسی و نقاشیهای معتبر بسیار خوب

شاه سوگند اسناد شاه دین نمود
همه لا حضور عیسی و هم لا حضور لیلی
یادو بیت خویش از اول بجا جرج
دست شد از گرد و بوسید جای دو رکار
دست مزد شاه از انصاف بود نام اعام
آن جهان جنت عدن و این جهان عزو فخار
هاشم هاشم نسب وارنده مفتاح گفت
طاق ایمان شد باین عمران معنی پایدار

(جبل ... [illegible])

و ضمنا دار الحکومه و موزه هم خراب گردید روز دوشنبه قسمت مرکزی شهر دچار حریق شد بقسمیکه شعله حریق محله را که آلمانها بمباردمان کرده بودند یکپارچه آتش را نمایش میداد **ایضا بمباردمان** شهر (لوون) که یکی از مستعمرات بلژیک و کهن ترین و معتبر ترین شهرهای اوبلکه اروپای غربی است بسبب ازانکه بتصرف قوای آلمان در آمد و قاتحین داخل شهر گشتند رئیسشان اعلان نمود که شهر خراب خواهد شد و بمردمان فرمان داد که خانههای خود را خالی گذارده بیرون روند سپس آلمانها مردان را حبس برده عیال و اطفال آنانرا معلوم نشد که بکدام جانب نقل دادند بعد از صادر شدن این احکام مجددا فرمان باتش زدن شهر (لوون) دادند و این شهر پس از ساعتی چند بیکقطعه شعله آتش مبدل شد از جمله عمارات و بناهای عالیه شهر مذکور یکی کلیسای (سن پیر) بود که در اواسط قرن پانزدهم بنا شده بود و دیگر دار الفنون آن که اساسا از کلیسا محکم تر بود و آنرا در سنه (١٤٢٦) مسیح گروسک فیلیب (برابانتسکی) اساس گذاشت و کتابخانه دار الفنون را هم آتش زدند خلاصه از شهریکه دارای ٥٠٠٠٠ جمعیت بود و از قرن پانزدهم مرکز علوم و صنایع اروپا بشمار میامد بجز خاکستر

و بعضی از آثار مهمله چیزی بجای نماند (ترجمه از کتاب جنگ عظیم - مترجم صمدانی ولد آقا محمد آقای تاجر کاشانی) **تلفات فرانسه و انگلیس در مدت جنگ** در مجلس مبعوثان انگلیس مستر ماکفرسون اعلام داشت عده تلفات نظامی انگلستان در تمام میدانهای جنگ با تلفات هوائی و بانضمام تلفات افواج هندوستان و مستعمرات تا دهم نوامبر بسه ملیون و پانصد هزار نفر بالغ میشود از عده مزبور ١٤٢٦٣٤ صاحب منصب و دو ملیون و هفتصد هزار تابین بوده عده مقتولین به ٢٧٠٦٩٠ ٣٣٢ نفر صاحب منصب و یک کرور و بیست و هشت هزار و هشتصد و چهل و سه نفر تابین میباشد عده تلفات فرانسه در مدت جنگ صد و بیست و شش هزار و هفتصد صاحب منصب و یک کرور و بیست و یکهزار تابین مقتول شده اند مجموع تلفات داردانل پنجهزار صاحب منصب و صد و پانزده هزار تابین میباشد از عده مزبور هزار و هشتصد صاحب منصب و سی و دو هزار تابین مقتول گردیده اند تلفات میدان سالونیک هزار و دویست صاحب منصب و بیست و ششهزار تابین میباشد تلفات بین النهرین چهار هزار و سیصد صاحب منصب و نود و سه هزار تابین تلفات مصر سه هزار و هشتصد صاحب منصب و پنجاه و چهار هزار تابین میباشد (نقل از شماره ۴۹ سال دوم جبل)

اکنون خاتمهٔ کتاب را بقصیدهٔ ذیل که راجع بپاداش یافتن رژیم قدیم
روس پس از جسارت ورزیدن بخطهٔ پاک طوس عرض نموده است با خود میسازیم
لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة والبته معاندین
دین ومخالفین شریعت اسلام در آتیه بجزا خواهند رسید که الاسلام
یعلو ولا یعلی علیه (این است قصیده)

وادی سیناستی یا روضهٔ خلد برین | بارگاه قبلهٔ هفتم امام هشتمین
حبذا این بارگاه طیبه از وادی طور | فرخا این بارگاه برتر از عرش برین
یا لها من روضة والله روض من جنان | یا لهی ثاویه طبتم فادخلوها آمنین
ایستاده موسی عمران درش کو بنده وار | عیسی گردون نشین بر تربتش ساید جبین
هرکه خواهد گو بیا و هرکه خواهد گو برو | هذه جنات عدن ازلفت للمتقین
دشمن دین خواست این بنیاد او برافکند | از جفا بر سینهٔ سوزش تو بهای آتشین
تیرهای آتشین در گاه شه را بوسه داد | رخصت رجعت گرفتند بجان ملحدین
لطف حق با تو ورا آگه نکرد انکس که شد | کار از حد میشد از سوء فریا و انین
موسی عمران شنید ستی ید بیضا نمود | زادهٔ موسی بن جعفر را ید بیضا ببین
شاه اقلیم ولایت مظهر آثار حق | آنکه نقش برده از خشمش شهان شیر عرین
نیکلا را با هزاران قوت و قدرت که داشت | قهر او افکند تا که از سریرش بر زمین
غافل از پاداش بد آن تیره بخت ابلهان | بیخبر از قهر یزدان بود آن ابو لعین
روضهٔ سیمرغ کی بنشسته جای کرکسان | روضهٔ خلد برین نبود مقام مشرکین

نیکلا گر تیرباران کرد این کاخ منیع
تیرباران شد فنا از سلطنت و تاج و نگین
ایکه میگفتی چرا بدخواه دین کیفر نیافت
حالیا بنگر که دست حق برون شد از آستین
شورش روسیه بنگر نامهٔ بیشین بخوان
بین بجای نیکلا فرمانروا آمد لنین
هرکه او با آل پیغمبر چنان رفتار کرد
بیگمان در عاقبت پاداش آن باشد چنین
ملک باید لاجرم با کفر لیکن گفته اند
می نپاید ملک با ظلم و ستمکاری و کین
منقرض شد خاندان رومانوف آری چنین
میدهد بدخواه را پاداش شاهنشاه دین
ای امام انس و جان ای پادشاه ارض طوس
وی سلیل مصطفی سبط امیر المؤمنین
سالها بر درگهت با لم همی دارد نیاز
از وفا لطفی نما بر بنده روز واپسین
سینه اشفع لعبد مجرم راج نداک
لیس یخفون وظهورنا منت الخائفین
(محمد حسن هروی)

ملحقات کتاب امپراطور آلمان ویلهلم دوم پسر فردریک سوم است
تولدش در (۲۷) ژانوار ۱۸۵۹ واو از فامیل هوهنزلرن میباشد
که سلسلهٔ خانوادهٔ سلطنتی بروسی منتهی میشود این خانواده
خانواده ایست که در هشتصد سال قبل کراف تاسیلو جهت بنا کردن
قصر هوهنزلرن مشهور بدان اسم گردید مجلس تاجگذاری ویلهلم
منعقد شد پانزدهم ژوئن ۱۸۸۸ امپراطور مذکور در موقع تاج
گذاری اظهار نمود که سلطنت را از روی پولتیک پدرش اداره خواهد
کرد در اوائل سلطنت خودش کارها را بکلی به بیزمارک ارجاع داد
و خود مشغول بزیاد کردن قوهٔ بحری شد در سنهٔ ۱۸۹۰ اکدورتی
میان ویلهلم و بیزمارک رخ داد و این مطلب مسبب شد برای استعفا
دادن بیزمارک (وزیر خارجه) از شغل وزارتی و بیزمارک بواسطهٔ اینکه
صاحب جرات رای وجودت ذهن بود و خصوصا در کارهای کشوری را خودرا
مستقل میدانست ملقب و مشهور شد بود به (آهنین) کارهای
عمده که در سنهٔ ۱۸۹۷ باتمام رسید اولا باز نمودن جوی (کیل)
بود برای راحتی مردم ثانیا گرفتن بندر (کیاوجاو) در تاریخ
۱۸۹۸ مملکت آلمان دم برابری وهمسری با قوای بحری انگلستان
میزد از آنجهت که در عملیات بحریه آلمانها خودشانرا نسبت
با انگلیسها سهیم وذیحق میدانستند بعدها ویلهلم با ضافه

(۱۹۱۴)
کردن قورخانه واسلحه بود اخت واین جنگ را که در سنهٔ
تمام عالم را شعله ور گردانید مسببخید ومیدانست وقتی خواهد
آمد که مملکت آلمان پایهٔ ترقی وروشنش بحدی رسد که تمام دول
اروپ در تحت قانون جرایدی منقاد باشند واو قواعد خود را با آنها
دیکته نماید امپراطور آلمان چنان بخود امیدوار و مطمئن بود
که در ضمن یکی از نطقهایش اظهار مینماید ما آلمانها از
هیچ کس نمیترسیم مگر از خدا (ترجمه از کتاب جنگ عظیم
مترجم آقا میرزا علی نقی دروگه زاده) مختصر شرحی است از
نیکلا نیکلای دوم پادشاه مخلوع روسیه از خانوادهٔ رومانوف
میباشد واین خانواده از تشکیلش که مطابق بوده با ۱۳ فوریه
۱۶۱۳ تا بحال سیصد وشش سال گذشته است واول
شخصی که از این خانواده بسلطنت رسید میخائیل فیدروویچ بود
که مدت سلطنتش ۳۲ سال طول کشید و در سن چهل ونه سالگی وفات
یافت وچون پدر میخائیل از کشیشهای بزرگ بود دیگر کشیشها
با سلطنت نموده میخائیل را پادشاه نمودند در سن ۱۷ سالگی
بالجمله پادشاهی این سلسله برابیه گشت تا رسید به نیکلای
دوم پادشاه مخلوع ومقتول روسیه که او را پسر الکساندر سوم نوشته اند
تولد نیکلا ششم مای ۱۸۶۸ بوده است وبرار یکهٔ سلطنت

نشست ۲۰ اکتابر ۱۸۹۴ مدت پادشاهی وی ۲۳ بوده
از جملهٔ وقایع مهمه که در موقع تاجگذاریش بوقوع پیوست هلاک
چند هزار نفر از مردمان است که از کثرت جمعیت تماشاچیان
زیر دست و پای پامال شدند بالاخره چنین پادشاه با اقتدار
بواسطهٔ ظلم و ستمکاری مملکتش از دست برفت در ابتدای سلطنت
استبدادی او تبدیل شد بسلطنت مشروطه ۱۹۰۵
مجلس مشروطیتش مبدل گردید بجمهوری در سنهٔ ۱۹۱۷
و در خاتمت آمد بر سرش آنچه در مخیلهٔ احدی خطور نمیکرد

پنداشت ستمگر که ستم بر ما کرد
بر گردن او بماند و بر ما بگذشت

۲ در روزیکه زاده ۷ **اروپا روسیه** بولشویکها چون می‌بینند که
توانائیشان فوق العاده تحلیل میرود ظلم و تعدیشان از سابق بیشتر
گردیده است سفارت انگلیس در پتروگراد تاراج شده است و
اتاشهٔ بحری انگلیس هم بقتل رسیده تمام دیپلماتهای خارجه
روسیه را ترک میکنند صدها از سوسیال رولسیونرها صاحب
منصبان مستعفی و بورژواها دربند است روسیه بولشویک گشته و
توقیف میشوند اطلاع رسیده است که امپراطور مخلوع روسیه
با چهار دخترش بقتل رسیده است و همچنین هزم نموده بودند

که ملکه و دو ماکرو مادر امپراطور مخلوع را بکشند که طرفداران سلطنت
بحر اسود ممانعت کرده و دسته‌جات گارد احمر را شکست داده
و از جنایات آخری جلوگیری نمودند در نتیجهٔ این تعدیها امکو معظم شان
به طرف در تمام عالم مشغولند که تمام بلشویکها را از خاک خود
طرد نمایند هیچ خبر صحیحی از لنین در دست نیست بنابر بعضی
اخبار مرده است در صورتیکه حکومت بولشویک مدعی حیات
اوست شخص حمله کننده یکنفر سوسیال رولسیونر بود که بدار
آویخته شد (نقل از یکی از الالفیه‌های رسمی جنگ که در ماه
سپتامبر ۱۹۱۸ توسط رسالت نظامی انگلیس در مشهد منتشر
گردید) **خودکشی** یکنفر از صاحب منصبان روس در مشهد
نظر بمصیبتها و بدبختیهائی که بوطن خودش (روسیه) متوجه شده
از حیات خود دست شسته و با برونینگ بقتل خود اقدام نموده
است گویا پس از خوردن گلوله خود را بحوض آبی انداخته و در
آنجا دنیا را وداع گفته است و مکتوبی از او دیده اند که از بلش
آمدهای ستمکیش وطنش اظهار تألم نموده و علت خودکشی خود را
همین امر شمرده است (نقل از شمارهٔ ۲۸ بهار سال دوم)
قسمتی از خسارات دهشتناک خراسان مجموع خساراتی که
تا حال از بعضی نقاط خراسان از قبیل قوچان و سبزوار و درجز

وکلات و تربت و تون و گناباد وغیره رسیده دو ملیون و چهارصد و
چهل و شش هزار و دویست و شصت و یکتومان و سه قران است
مجموع خسارات راجعه باستانهٔ مقدس در واقعهٔ بمباردمان موافق
صورتیکه (۱۶ جوزا) از طرف تولیت جلیله فرستاده شده **سه کرور
و یکصد و هشتاد و پنجهزار تومان میشود** خسارات واردهٔ
بمسجد گوهرشاد را از طرف تولیت مسجد الی پانصد هزار تومان
صورت داده اند (نقل از شمارهٔ ۴۳ سال دوم بهار)

مادهٔ تاریخی است که جناب مستطاب یگانه دانشمند آقای بدایع
نگار آستان قدس راجع به بمباردمان این بقعهٔ عرش بنیان سروده اند

مرقد شاه رضا بسیار دیده است انقلاب
از غز و ز غزنوی و ز ازبک و دیگر فریق
هر یکی را کیفری داده پس از عهدی دراز
لیک زد چون برق بر خرگاه (رومانف) حریق
حمله چون برد اسب اسلاو بر کاخ رضا
همچنان پیلان عام الفیل بر بیت عتیق
در میان آمد چو بابیل **اسلام** تاریخ شد
طوس مکه یوسف آن حجاج و توپش منجنیق
آتشی فرعون اگر بر کاخ موسی زاده زد (۱۳۳۰)

هم بیکیفر گشت در دریای بدبختی غریق
سجله آورد از گلوله بر ضریح شاه دین
بازگشت کشور خود را فکندند اندر مضیق
از ابابیل جنود حق بدیگر سال وصه ۱۳۳۵ سحیق
شکلا چون سرمه با سجیل سرمه شد
ایضاً گر چو دیدی خوب دادی انتقام سحیق
دشمنانت را ببین کیفر بر آورده
ای غلامان امامت شادمانه بنگرید
تاج بگرفتند و بخشیدند امامان طریق
بو بدایع گشت الهام این دو تاریخ شگرف
تا برون آورد در معنی از بحر عمیق

(درس اعتبار)

آری چنین است پاداش ظلم و همین است نتیجهٔ ستم
و بحقیقت صدق معنی این حدیث (نحن بنو عبد المطلب
ما عادانا بیت الا وقد خرب وما عاوانا کلب الا وقد
جرب) که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده
بر جهانیان خاصه مسلمانان راست آمد و بتحصیل تعظیمات
از حدوث این فاجعه بیش نگذشت که مملکت بلا

روسیه تجزیه شده روح دیانت و باطن شریعت نیکلا
پادشاه مستبد روس را از تخت سرنگون و سرباز خود مش
رهنمون نمود تجارفت آغستید مغرور که خود را مالک
رقاب امم پنداشته نخوت کیکاوس بر سر داشت و قشون
منصورش در اوائل محرم ۱۳۳۰ با توپخانه و قورخانه
و با شیپور و کوس وارد ارض طوس گردیدند و اخر ماه
ربیع را بر مسلمانان عالم ماه حزن و ماتم قرار دادند
فالبشود رباعی خیام را که مناسب مقام سروده است

مرغی دیدم نشسته بر بارهٔ طوس
در پیش نهاده کلهٔ کیکاوس
با کله همی گفت که افسوس افسوس
کو بانگ جرسها و چه شد نالهٔ کوس

اکنون اجمالا انجام کلام را بذکر بعضی از مطالب مهمه
راجع بتغییرات قبهٔ منوره و مشهد مقدس و خواستن
مامون امام همام علی بن موسی الرضا را از مدینه بدین
خطهٔ پاک برای تفویض ولایت عهد موشح گردانیم ما
بحقیقت درست گفته باشیم ختامه مسک
وفی ذالک فلیتنافس المتنافسون

مشهد

(مشهد مقدس)

صاحب روضة الصفا مرحوم رضا قلیخان مینویسد مشهد
مقدس شهریست دلگشا و مدینهٔ روح افزا سابقا
قریهٔ بوده از توابع شهر طوس موسوم (بسناباد)
و آن در نزهت بدانمثابه بوده است که حضرت علی
بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثناء در شانش
فرموده (روضة من ریاض الجنة) و چون آنقریه
مضجع و مدفن امام ثامن ع بتدریج آبادی یافت و
شهر طوس ویران گردید و بالجانی رسید که کردا کرد
بارویش دو فرسنگ شد و مدتها بواسطهٔ لشکر
کشی ازبکیه خرابی تمام یافت (چنانکه در محلل هشتم
مفصلا نگارش یافته) پس از استقلال شاه عباس
صفوی مشهد صورت آبادانی یافت علی الجمله شهریست
از اقلیم چهارم و حوالیش گشاده آبش خوشگوار
و هوایش سازگار و دویست قریهٔ آباد در اطراف
آن واقع است و فور نعمت گوناگون در آن بلده بحد
کمال رسیده دورهٔ شهرش اکنون ده هزار و هشتصد
و هشتاد ذرع است و مشتمل است بر شش دروازه

(۱) دروازهٔ عیدگاه میانه جنوب و مغرب (۲) دروازهٔ
ارک میانه جنوب و مغرب (۳) دروازهٔ سراب رو بمغرب
(۴) دروازهٔ نوقان میانهٔ شمال و مشرق (۵) دروازهٔ
پایین خیابان میانهٔ جنوب و مشرق (۶) دروازهٔ بالا
خیابان میانهٔ مغرب و شمال واقع است مؤلف
مطلع الشمس (صنیع الدوله) مینویسد (سناباد)
بلدهٔ کوچکی بوده است و حمید بن قحطبه که از جانب
هرون الرشید حکومت این ولایت را مینموده در سناباد
عمارت و باغی داشته است چون هرون در طوس درگذشت
در خانهٔ حمید بن قحطبه مدفون گردید و قبهٔ بر فراز
تربت او بارادهٔ عبد الله مامون ساخته شد و بقبهٔ
هرونیه اشتهار یافت چون حضرت امام ابو الحسن (علی
بن موسی الرضا) صلوات الله علیه در طوس رحلت فرمودند
در قبهٔ هرونیه مدفون گردیدند و آنچه از تتبع بلیغ و
تفحص شدید در کتب سیر و خبر بدست آمده است
قبهٔ مبارکه و روضهٔ مقدسه حضرت امام ثامن صلوات
الله علیه چهار بار بدست چهار پادشاه عمارت شده بتخلل
سه ویرانی اول قبهٔ هرونی است که بامر عبد الله

مامون

مامون بنا شده و قبل از ارتحال امام همام آنرا ساخته اند
و امارت سبق این عمارت چند عبارتست یکی روایت عیون
(ثم دخل دار حمید بن قحطبة الطائی و دخل القبة التی فیها
قبر هرون) یعنی حضرت رضا ع داخل خانهٔ حمید بن
قحطبه طائی شده بقبهٔ که در آن هرون الرشید است ورود
فرمود دیگر حدیث ابوصلت هروی است که حضرت بوی
فرمودند (ادخل هذه القبة التی فیها قبر هرون)
دیگر کلمات مورخین و محدثین است که میگویند (ودفن
فی دار حمید بن قحطبة الطائی التی فیها قبر هرون الی جنبه)
خلاصه این بنای عبد الله مامون را که نخستین بنا بود
و بزعم بعضی ملوک دیالمه بپارهٔ از تزیینات تشخیص
نموده اند سبکتکین برانداخت و ظاهرا منشأ حرکتش
تعصب دینی بوده است در هر حال چند سال روضهٔ
آن بزرگوار خراب افتاده از خوف مخالفین کسی باعادت
عمارت نمیپرداخت تا آنکه یمین الدوله سلطان محمود
پسر ناصر الدین سبکتکین امیر المؤمنین (علی بن ابی
طالب) علیه السلام را در واقعه دید که آنحضرت باو
خطاب فرمودند تا چند چنین باشد محمود دانست مقصود

امر مشهد حضرت رضا است همینکه بیدار شد مشغول
عمارت گردید وبارگاهی نیک بپرداخت وقبهٔ بلند
برافراخت بمباشرت سوری بن معتز بن مسعود
حاکم نیشابور عز الدین بن الاثیر میگوید که کامل
(وجدد سلطان محمود عمارة المشهد بطوس الذی فیه
قبر علی بن موسی الرضا والرشید واحسن عمارته
وکان ابوه سبکتکین اخربه وکان اهل طوس
یؤذون من یزوره فمنعهم من ذالك وکان سبب
ذالك انه رأی فی المنام امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب علیه السلام وهو یقول له الی متی هذا فعلم
انه یرید امر المشهد فامر بعمارته) همانا این بناء
تا زمانی را در تطرقات قبائل غز سانحهٔ ویرانی بدید آمد
پس در عهد سلطان سنجر سلجوقی شرف الدین ابو طاهر
قمی آنرا اصالةً از مال خود یا وکالةً از جانب سلطان
سنجر (اگر قصهٔ انکشاف تربت مطهره استوار
بوده باشد) عمارت نمود وهذا القصة در وجهیکه در السنهٔ
خلق مشهور واز بعضی کتب تواریخ منقول است
این است که گویند سلطان سنجر را پسری بود مبتلا

بمرضی مزمن معالجه وتغییر آب وهوا را سفری بطوس نمود
در اراضی طوس روزی در اثنای شکار آهوئیرا تعاقب
میکرد آهو داخل چهار دیوار روضهٔ مقدسه شده
پناه باین مکان شریف برد امیرزاده هر چه کرد اسب
داخل چهار دیوار بشود میسر نشد دانست که این
جا روضهٔ مقدسهٔ حضرت رضا علیه السلام است بدعا
واستشفاء خود پرداخت وروان امام همام را شفیع
ساخت ودر حال شفا یافت واقعه را بعرض سلطان
رسانید وتجدید عمارت روضه را استدعاء نمود
سلطان بشرف الدین ابو طاهر مثال داد واین کار
پرداخته شد واو شهر بند کوچکی نیز بنا نمود شرف
الدین ابو طاهر بن سعد بن علی القمی بانی گنبد مطهر
مردی متدین وفاضل بوده در حوالی ۱۰ از قم بسعد
رفته ملازم عارض لشکر ملکشاه سلجوقی شد و
چون رعایا مرو از عامل خود شاکی بودند خواجه
نظام الملك طوسی او را عامل مرو نمود ومقرر
داشت که در منشور از وی بوجیه الملك تعبیر
کنند پس چهل سال تمام در مرو عامل بود آنگاه

دیوان ادرار الزهٔ سلطان شد و بعد از فوت شهاب الملك
بوزارت سلطان سنجر رسید وسه ماه وزیر بود که در
گذشت واز قرار مذکور در جوار روضهٔ خویش در حرم مدفون
گشت خلاصه این بنا شرف الدین ابو طاهر قمی را که بنیاد
سیم بود در فتنهٔ چنگیز خان ویورش تولی ونیولغ سیم
طاری گردید چه تولی خان پسر چنگیز خان بعد از قتل
اهالی نیشابور بطوس رفته روضهٔ مقدسهٔ حضرت
رضا علیه السلام وآبادانی این ناحیه را نیز منهدم و
ساخت بتصریح دو عالم معتبر (ابن ابی الحدید وعز
الدین علی بن الاثیر الجزری) وهمانا عمارت این خرابه
واعادت صورت سابقهٔ آن بوجه احسن بدست
ارکان دولت سلطان محمد اولجایتو اولین شیعهٔ
شعبهٔ مغول شده است واز تاریخ هفتصد وسی و
چهار (که ابن بطوطه بمشهد آمده وبدین عمارت
در عبارت خود اشارت کرده) صاحب مطلع الشمس
مینویسد در جائی ندیده واز کسی نشنیده ام که
خرابی واهانتی براین قبه وبارگاه وارد آمده باشد
مگر در عهد سلاطین صفویه که بزلزلهٔ شدیده

انشقاقی در گنبد مقدس بهم رسید و بمرمت آن پرداختند
مؤلف گوید ومگر در عهد قاجاری که از طرف عساکر روس
روز شنبه دهم ماه ربیع الثانی مطابق دهم برج حمل
سنه ۱۳۳۰ هجری (محمد مهدی رضوی) ۱۲۹۱ شمسی

زچرخ کجمدار آشوبی — شد این گنبد نشان توپ روسی
بکاخ دین شکست آمد چو نگذشت — زهجرت یکهزار وسیصد وسی

بلی قشون نیکلا کردند حرکتی را که نباید بکنند
ودیدند پاداشی را که بایستی ببینند

تو با خدای خود انداز کار و خوشدل باش
که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

پس اول قبهٔ آنحضرت قبهٔ هرونیه بوده وآخر قبه
هم که اکنون برقرار هست از بناهای عهد الجایتو
بهادرخان است که قبهٔ چهارمی میباشد واما
تغییر اسم ووضع وآبادانی کامل مشهد معلوم میشود از
عهد سلطنت میرزا شاهرخ گورکانی است زیرا که پس
از خرابی بلاد خراسان در اسفار ولشکر کشیهای
امیر تیمور این پادشاه فرزند خود شاهرخ را حکومت
خراسان داد واو در صدد آباد نمودن بلاد منهدم شده

برآمد خاصه بعد از فوت امیر تیمور و اغتشاش سمرقند
که شاهرخ خود عازم آن صوب بود خواست اول متصرفات
خویش را مضبوط کند بعد بجانب سمرقند راند لهذا در
سنهٔ هشتصد و هشت جلال الدین فیروزشاه را
برحسب برج و بارهٔ هرات و خواجه سیف‌الدین مزار را بعمارت طوس
مامور نمود وقتیکه او بطوس آمد دید دیگر و فرسنگهای امیر تیمور
چون طوس خراب شده بقیة السیف از مردم بر دو سه فرسنگ
سناباد اجتماع نموده برای خود خانه‌های گلی ساخته‌اند
آنها را تکلیف نکوچیدن از آنجا و معاودت بطوس کرد قبول
نکردند و آنجا را مامن خود شمردند بنابراین باجازهٔ
شاهرخ در همانجا بر دور بیوتات آنها حصاری کشید از آن
مکان معروف شد بمشهد شهر طوس بیکباره متروک ماند
و با وجود لطمه‌های ازبک و ترکمان پیوسته بر آبادی آن افزود
و اگر احیاناً دو روزی نکستی و وقوفی در آن پدید آمد باز
بزودی اسباب ترقی آن فراهم شد

خواستن مامون حضرت رضا علیه السلام را از مدینه بشهر طوس

چون

چون امام ابو ابراهیم موسی الکاظم صلوات الله علیه در بیست
و پنجم رجب یکصد و هشتاد و سه هجری درگذشت
حضرت امام ابوالحسن علی ثالث علیه السلام بموجب
نصوص غیر محصاة بر مسند امامت بنشست و در آن
وقت سی سال از عمر شریفش گذشته بود چون امامت
خویش ظاهر ساخت برخی از خواص شیعه بروی
بترسیدند که مبادا خلیفه هرون الرشید وجود
مبارک او را نیز عرضهٔ هلاک سازد از الجمله محمد بن
سنان بحضور انورش معروض داشت (انک قد
شهرت نفسک بهذا الامر وجلست مجلس ابیک و
سیف هرون مقطر الدم) حضرت در جواب فرمودند
(جرأنی علی هذا ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ان اخذ ابوجهل من راسی شعرة فاشهدوا انی لست
بنبی و انا اقول لکم ان اخذ هرون من راسی شعرة فاشهدوا
انی لست بامام) چون عبدالله مامون بر محمد امین غالب
شد و او را از خلافت مخلوع و مقتول ساخت برادرش قاسم
مؤتمن را از ولیعهدی خلع نمود خواست مقام ولایت
عهد را برای تسکین علویین و الزام طالبیین بموجب

عهد و نذری که خود کرده بود یا بتحریض و اهتمام فضل
بن سهل) بعلی بن موسی علیهما السلام تفویض کند
در سال دویست هجری رجاء بن ابی ضحاک را بمدینه
فرستاد تا جماعتی از طالبیین را نزد او برد پس ابن ابی
ضحاک آنحضرت را با همراهانش برحسب سفارش مامون
از راه بصره باهواز آورد بالاخره حضرت پس از پیمودن
طرق مختلفه از دشت آهوان بشهر نیشابور نزول
اجلال فرمود در حال جمعی ابوزرعهٔ رازی و محمد بن اسلم
طوسی که هر دو از بزرگان رواة احادیث بودند از پیش
در حضرتش آمده و بلسان حال عرض نمودند

(لمؤلفه)

برده بجمل جمال دل آرا را
کز دست شد توان و شکیبائی
بنمای آن دو سنبل مشکین را
بشکن بهای سنبل صحرائی

و آن بزرگوار را قسم دادند که جمال بیمثالت را بما بنمای و حدیثی
بروایت پدران بزرگوارت از جدت رسول خدا برای ما نقل

فرمای

فرمای پس آن وجود مقدس استدعای ایشان را اجابت فرمود
استری را که بروی سوار بود بفرمود تا نگاه داشتند
آنگاه پردهٔ عماری از پیش روی مبارک برداشت و خورشید
رخسار همیون را جلوه بداد چون چشم مردم نیشابور
بطلعت زیبایش افتاد بیکبار همگان صیحهٔ شوق
برکشیدند گروهی بی اختیار شده جامه‌های خویش
چاک میزدند و زمرهٔ عشاق وار در خاک مسکنت می
غلطیدند جماعتی اشک از دیده میباریدند و تا هنگام
زوال این هنگامه بپا بود سپس ائمه و قضاة نیشابور
بر مردم بانگها بر داشتند و ایشان را گفتند مردم ساکت
باشید فرزند پیغمبر را اذیت مرسانید گوش دهید
و حفظ کنید فرمایشات فرزند رسول اکرم را آن
گاه مردم ساکت شدند و بعد آن بزرگوار بزبان
دربار خبری را که میان رواة اخبار معروف است
بحدیث (سلسلة الذهب) بیان فرمود بیست
و چهار هزار قلمدان بیرون شد برای ثبت و ضبط
این خبر سوای دواتها و ادوات دیگر بالجمله چون

بقریهٔ سناباد رسید بکوه سنگی تکیه داده درحق آن دعا
نمود وفرمود دیگی چند از آنکوه تراشیدند وامثال
داد که غذای خاص مرا در میان این دیگها طبخ نمایند
آنگاه بخانهٔ حمید بن قحطبهٔ طائی که در آن قریه بود
ورود فرمود سپس داخل قبهٔ شد که قبر هرون الرشید
در آنجا بود وبر کنار آن بقعه خطی با انگشت مبارک کشید
وگفت این موضع تربت من است ودر اینجا بخاک خواهم
رفت زود است که ایزد تعالی این مکان را محل آمد وشد
شیعیان من قرار دهد بخدا قسم مرا زیارت نکنند در این
مقام هیچ زائری مگر آنکه بشفاعت ما اهل بیت آمرزیده
شود پس آن ذات مقدس از سناباد بطوس و سرخس رفت
وازسرخس بمرو نزول اجلال فرمود مأمون درحق آن
حضرت مراسم تعظیم وتبجیل را بعمل آورد ومنزل آنحضرت را
درجوار خویش قرار داد وسائر طالبیین را درمنزل
دیگر جای داد چندی نگذشت کس بخدمت آن بزرگوار
فرستاد واظهار داشت میخواهم خود را از خلافت
خلع کنم واین منصب خطیر را بتو باز گذارم چه میفرمائی
آنجناب درجواب از قبول این امر انکار نمود وفرمود

اعیذك

(اعیذك بالله یا امیر المؤمنین من هذا الکلام وان یسمع
به احد) دیگر بارکس فرستاد وبدانحضرت پیغام داد
که چون از خلافت سرباز میزنی بارے ولایت عهد مرا
ناگزیر باید بپذیری امام از این تقاضا نیز بشدت
امتناع کرد اخیراً مأمون آنجناب را بخلوت طلبید وجز
فضل بن سهل دیگری در آنمجلس حضور نداشت مافی
الضمیر درمیان نهاد باز هم آنحضرت تقاضایش را
نپذیرفت عاقبت کار بتهدید کشید حضرت چون
چنین دید ناچار فرمود من ولایت عهد را قبول میکنم
بشرط آنکه مرا از امر ونهی وافتاء وقضاء وعزل
ونصب ورتق وفتق معاف داری مأمون نیز قبول
نمود پس روز پنجشنبه مأمون بسلام خاص جلوس
کرد وفضل بن سهل مردم را از عزیمت خلیفه آگاه
ساخت وطبقات حشم را فرمان داد که تا پنجشنبه
دیگر جامهٔ سیاه را که شعار بنی عباس بود بلباس
سبز که کسوت طالبیین است تبدیل نمایند و
روز پنجشنبه جملگی حاضر شوند وبولایت عهد
باحضرت رضا بیعت کنند هفتهٔ دیگر روز پنجشنبه

مجلسی با شکوه آراستند مأمون درجای خود قرار
گرفت ودو بالین بزرگ برای امام گذاردند وحضرت
بلباس سبز با عمامه وشمشیر برفراز آنها قرار گرفت
وجلوس فرمود ومردم علی حسب طبقاتهم درجاهای
خویشتن بیارمیدند آنگاه مأمون نخست فرزند
صلبی خود عباس را فرمان داد تا شرط بیعت بجای
آورد سپس سائر امراء واشراف وقضاة ولشکری
بترتیب بیعت نمودند کیسه‌های زر وسیم نهاده شد
خطباء وشعراء برپای ایستادند وخطابه‌ها ومدائح
خواندند آنوقت از عباس بن مأمون ومحمد بن جعفر
صادق آغاز کرده جایزه‌های یکان یکان بدادند
تا آخر علویین وعباسیین ومواجب یکساله لشکری
اداء کردند ومأمون بحضرت مقدس رضوی روی کرده
گفت پسر عم برای مردم خطبه بخوان حضرت حمد و
ثنای باری بجای آورد وفرمود (ان لنا علیکم حقاً
برسول الله ولکم علینا حق به فاذا ادیتم الینا
ذالك وجب علینا الحکم لکم) غیر از این جمله

کلامی

کلامی در آنمجلس از حضرت روایت نشده پس بحکم مأمون
درهم ودینار بسیار باسم آن بزرگوار سکه زدند
بعضی گفته اند که بیعت مردم با آنوجود مبارک در
روز پنجم رمضان سال دویست ویک هجری بوده
ودرباب ولایت عهد آنحضرت مأمون عهد نامهٔ
مبسوطی بخط خویش نوشت وامام علیه السلام نیز
درپشت همان نامه بخط شریف سطری چند بنگاشت
وشهود هم از اشراف واعیان بر عین ونشان آن
عهد نامه شهادت خویش بنوشتند هرکس خواهد
صورت آن عهد نامه را مشاهده کند رجوع نماید
بجلد ثانی مطلع الشمس صفحهٔ (٣٤٥٧)

ضریح مطهر

مرقد مطهر را سه ضریح است اولی از فولاد میباشد
وهیچ وجه کتیبه ندارد ما بین ضریح اول ودوم
شبکه‌های مس مطلا است که برای حفظ جواهرات ضریح
دوم مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه

در ایام تولیت خود نصب نموده کتابت و تاریخی ندارد
ضریح دوم نیز از فولاد است و در هر گوشه آن
چهار دانه یاقوت و یکدانه زمرد نصب است که
دانه ها در ورق طلای ضخیمی نصب شده مثل نگین
دانهٔ انگشتر و آنرا در روی فولاد ضریح نصب کرده اند
بطوری که طلا از دور نمایان است در این ضریح
کتیبه منحصر بدو سطر خط نستعلیق چهار دانگ
است که بالای سر ضریح مبارک طلاکوب کرده اند باین
عبارت (نیازمند رحمت ایزد مستعان و تراب اقدام
زوار این آستان ملایک پاسبان سبط سلطان
نادر شاهرخ شاه الحسینی الموسوی الصفوی
بهادرخان بوقف و نصب این ضریح و قبه های مرصع
چهار گوشهٔ ضریح مقدس مبارک موفق گردید
(۱۱۶۰)

ضریح سوم

نیز فولاد است و سورهٔ هل اتی را تماما بر
پیشانی آن دورة بخط ثلث کتیبه کرده اند

(در مرصع)

این

این در در ضریح نیست محض نمایش آنجا گذاشته اند
اصل در چوبی است تنکه طلای ضخیمی بروی او است
که بدانه های یاقوت و زمرد و لعل درشت بقدر بادام
و کوچکتر بقدر پسته مرصع کرده اند در ترنج
این رباعی نقش است

این در که درش بود ز درهای بهشت
فضل الله از اخلاص در این روضه بهشت
نی نی غلط است و نسبتی باشد زشت
کان هشت بهشت است از این در یکخشت

چهار گوشهٔ ضریح اول و دوم قبه های طلای غیر مرصع
دارد که هر گوشه دو قبه مجموعا هشت قبه میشود
دور ضریح مبارک شیروانی چوبی با تنکه طلا است
بالای شیروانی در وسط یک سر توق دو طرف
دو قبهٔ کوچکتر هر سه مرصع اعلی اما داخل ضریح
مبارک فی صلهٔ ما بین ضریح و صندوق مبارک طرف
پایین پا نیم ذرع سه طرف دیگر شش گره فرش خشت
بلور صندوق مبارک چوبی و بروی آن تنکه طلا

بو عتبهٔ صندوق اسم شاه عباس در کمال اظهار مذلت
نقش است (کتیبهٔ گنبد مطهر)
گنبد طلای حضرت ثامن الائمه را در دورة کتیبه ایست
خیلی جلی بخط علیرضای عباسی بر روی خشتهای طلا و چهار
ترنج دارد و ابتدای کتیبه در ترنجهای پشت سر مبارک
است و عبارت آن از قرار ذیل است

بسم الله الرحمن الرحیم

من عظائم توفیقات الله سبحانه ان وفق السلطان
الاعظم مولی ملوک العرب والعجم صاحب النسب
الطاهر النبوی والحسب الباهر العلوی تراب اقدام خدام هذه الروضة
المنورة الملکوتیة مروج آثار اجداده المعصومین
السلطان ابن السلطان ابو المظفر (شاه عباس)
الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان فاستسعد
بالمجیء ماشیا علی قدمیه من دار السلطنة اصفهان
الی زیارة هذا الحرم الاشرف وقد تشرف بزینة

هذه

هذه القبة من خالص ماله فی سنة الف و عشر وتم فی
سنة الف و ست عشر در زیر دو محل از
این کتیبه دو عبارت نوشته شده یکی بخط ثلث خفی
و آن این است (عمل کمال الدین محمود [illegible] فی
هزار و پانزده) دیگری بخط نستعلیق خفی باین
عبارت (کتبه علیرضا العباسی) عبارت
کتیبهٔ ترنجها با انشاء علامهٔ اجل آقا حسین
خوانساری قدس سره میباشد از اکابر فقهاء و
اعاظم علماء عهد شاه سلطان حسین است
صاحب مطلع الشمس جمعی
مینویسد نسخهٔ اصل این کتیبهٔ شریفه بود
که در کتب تراجم و تواریخ علماء بنظر رسید مضاعف
این عبارت است و چون مقام گنجایش آنرا نداشته
باین مقدار اختصار کرده اند و هی هذه
فمن آیات الله الذی زین السماء بالکواکب
وفیک آیة الله سبحانه زین ابنیة

ورصّع هذه القبّة العليّة بدرر الدراري الثواقب ان
استسعد السلطان الاعدل الاعظم والخاقان
الافخم الاكرم اشرف ملوك الارض حسبًا ونسبًا
واكرمهم خلقًا وادبًا مروّج مذهب اجداده الائمّة
المعصومين ومحيي مراسم ابائه الطيّبين الطاهرين
السلطان ابن السلطان ابن السلطان شاه سليمان
الحسيني الموسوي الصفوي بهادر خان بتذهيب هذه
القبّة العرشيّة الملكوتيّة وتزيينها وتشرّف
بتجديدها وتحسينها اذ تطرّق اليها الانكسار
وسقط لبناتها الذهبيّة التي كانت تشرق كالشمس
في رابعة النهار بسبب حدوث الزلزلة العظيمة
في هذه البلدة الطيّبة الكريمة في سنة اربع و
ثمانين والف وكان هذا التجديد الجديد سنة
ستّ وثمانين والف كتبه محمّد رضا الامامي

الحمد

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنّا لنهتدي لولا
ان هدانا الله قد وقع الفراغ عن
تسويد هذه الاوراق في يوم الاربعاء وقت الاصيل
بمدرسة الفاضلية وقد مضى من المحرّم ثمانية
ايّام من شهور سنة تسعة وثلثين وثلثمائة
بعد الالف من الهجرة النبويّة على هاجرها الاف
الثناء والتحيّة وانا العبد الفقير المحتاج الى
رحمة الملك الجليل اقلّ خدّام هذه السدّة
السنيّة وكلب عتبة الروضة العبد الجاني
(محمّد حسن) خراساني جعل الله هذه الخدمة ذخيرة
لعقباه وصيّر آخرته خيرًا من اولاه اللهم انا
نشكو اليك فقد نبيّنا صلواتك عليه وآله
وغيبة وليّنا وكثرة عدوّنا وقلّة عددنا اللهم
عجّل فرج وليّك المنتظر الامام الثاني عشر



چهارشنبه ٨ محرم ١٣٣٨

